

رساله به عبرانیان

The Epistle to the Hebrews

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

June 29, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

γσ

مقدمه

«در مورد نویسنده هیچ کدام از کتب مقدس مثل این کتاب منازعه وجود ندارد، همچنین در مورد الهامی بودن آن باید بگوییم که هیچ کتابی مثل این بی‌چون و چرا نیست.»

- کانن‌بیر و هاسون (Conybeare & Howson)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

رساله به عبرانیان به حساب بسیاری در عهد جدید جایگاه ویژه‌ای دارد. اگر چه مثل يك نامه شروع نمی‌شود ولی مثل نامه تمام می‌شود و به وضوح به ایتالیا یا از آنجا (24:13) و خطاب به گروه مشخصی، قطعاً عبرانیان مسیحی نوشته شده است. این نظریه پیشنهاد شده که این نامه اساساً خطاب به کلیسائی خانگی نوشته شده و بنابراین هیچ ربطی به جماعتی مشهور و بزرگ برای حفظ سنن و سرنوشت اصیل ایشان ندارد. سبک این نامه در عهد جدید از تحت‌اللفظی‌ترین متون است و جزو نوشته‌های شعری می‌باشد و پر است از نقل قول از ترجمه یونانی عهدعتیق که به ترجمه «هفتادتنان» مشهور است. دایره لغات این رساله بسیار وسیع می‌باشد و از لحاظ به کار بردن افعال بسیار دقیق و در جزئیات و زبان یونانی بسیار غنی است.

اگر چه به نظر خیلی یهودی می‌آید (این رساله با لاویان مقایسه شده است)، اما هشدارهای آن بر ضد انحراف از حقیقت مرگ مسیح و توجه به سنن مذهبی است و این نیاز همیشگی مسیحیت است. از این رو کتاب عبرانیان بسیار حائز اهمیت است.

ب) نویسنده

اگر چه ترجمه قدیمی کینگ جیمز اسم پولس را در اول این کتاب نوشته بود ولی کتاب عبرانیان به نام اوست. کلیسای شرقی اولیه (دیونسیوس و کلمنت هر دو از اسکندریه) این نظریه را پیشنهاد می‌کنند که پولس نویسنده کتاب است. پس از شك و تردید بسیار، این نظریه بر پیشروان آنتی غلبه یافت و بالاخره غرب آن را قبول کرد. به هر حال امروزه عده کمی معتقد هستند که پولس نویسنده رساله است. اوریجن پذیرفت که متن پولسی است و اشارات پولسی در آن وجود دارد، ولی سبک اصلی خیلی از سبک پولس دور است (این نمی‌تواند پولسی بودن رساله را رد کند چون شیوه تحت‌اللفظی می‌تواند سبک او را دگرگون کند).

نویسندگان متفاوتی ممکن است نویسنده این نامه باشند که در طول سالها نظریات مختلفی راجع به ایشان ارائه شده است: لوقا که سبک مشابهی دارد و با موعظه‌های پولس آشنایی زیادی داشته است، برنابا، سیلاس، فیلیپس و حتی اکیلا و پرسکلا.

لوتر اپلّس را پیشنهاد کرد، مردی که با سبک متنی این کتاب سازگار است: مقتدر در نوشته‌های عهد عتیق و بسیار فصیح (اسکندریه، شهر او به بلاغت و فصاحت بیان مشهور بود). بحثی که بر ضدّ نویسنده بودن اپلّس وجود دارد این است که هیچ روایتی از اسکندریه وجود ندارد که این چنین نظریه‌ای را مطرح سازد، و به نظر نمی‌آید که یک بومی اسکندریه‌ای این نامه را نوشته باشد.

بنا به دلایلی، خداوند نام نویسنده را ناشناخته حفظ کرده است. یک نظریه این است که پولس این رساله را نوشته ولی از قصد نام خود را بنا بر اجبار به خاطر دشمنان یهودی متعصبش مخفی کرده است. اگر چه این ممکن است، کلمات قدیمی اوريجن هرگز کهنه نشده‌اند: «اینکه چه کسی این رساله را نوشته فقط خدا می‌داند.»

ج) تاریخ نگارش

با وجود بی‌نام بودن نویسنده، تعیین تاریخ نگارش رساله آسان‌تر است.

شواهد خارجی نشان می‌دهند که باید در قرن اول نوشته شده باشد، از آنجا که کلمنت اسکندریه از آن نقل قول کرده است (95 میلادی). اگر چه پولیکارپ و ژوستین مارتر (Justin Martyr) از این نامه نقل قول کردند، اما از نویسنده نام نبرده‌اند. دیونیسوس اسکندریه از عبرانیان به عنوان رساله پولس نقل قول کرده و کلمنت اسکندریه می‌گوید که پولس آن را به عبری نوشته و لوقا ترجمه‌اش کرده است (به هر حال کتاب مثل یک ترجمه خوانده نمی‌شود). ایرنائوس و هیپولیتوس فکر نمی‌کردند که پولس عبرانیان را نوشته باشد، و ترتولیان گمان می‌کرد که برنابا آن را نوشته است.

از شواهد داخلی به نظر می‌آید که نویسنده یک مسیحی نسل دوم است (2:3؛ 7:13)، بنابراین نمی‌تواند خیلی زود مثل یعقوب یا اول تسالونیکیان نوشته شده باشد (10:32) از آنجا که هیچ اشاره‌ای به جنگ یهودیان نشده (که در سال 66 میلادی آغاز شد) و قربانی‌های هیکل همچنان ادامه می‌یافتند (8:4؛ 9:6؛ 12:27؛ 13:10)، تاریخ نگارش عبرانیان شاید قبل از 66 و مطمئناً قبل از ویرانی اورشلیم (70) بوده است. جفاها در این رساله دیده می‌شوند (12:4) ولی هنوز ایمانداران خونشان ریخته نشده بود. اگر ایتالیا مقصد این نامه باشد، جفای خونین نرون در آنجا (64 میلادی) تاریخ نگارش این نامه را به حداقل اواسط 64 میلادی برمی‌گرداند. تاریخی در حدود 63 الی 65 به نظر محتمل‌تر است.

د) پس زمینه و موضوع

در کل، عبرانیان با منازعه و مشاجرات عظیمی سر و کار دارد که بر اثر ترک کردن یک سیستم مذهبی برای رسیدن به سیستمی دیگر شکل گرفته‌اند.

ولی در این رساله مشکل فقط ترک روش‌های کهنه برای روش‌های جدید باارزش برابر نبود. بلکه مسئله ترک یهودیت برای مسیح بود و چنانچه نویسنده نشان می‌دهد، این جا بحث بر سر ترک سایه‌ها برای اصل و

ترك سنن براي واقعييت و ترك سابق براي رسيدن به كامل و ترك موقتي براي رسيدن به جاوداني مي باشد؛ به طور خلاصه، ترك خوب براي رسيدن به بهترين.

مشكل ديگر در ترك عامه پسند براي رسيدن به غير عام مي باشد، اكثريت اقليت، و ستمگري براي ستم ديدن. و اين مشكلات جدي زيادي ايجاد مي نمايد.

اين نامه به قومي با پيش زمينه يهودي نوشته شده است. اين عبرانيان موعظه انجيل را به وسيله رسولان شنيده بودند و ديگران در طي روزهاي آغاز كليسا معجزات مقتدر روح القدس را كه پيغام را ثابت مي نمودند مشاهده کرده بودند. آنها از سه طريق به خبرخوش پاسخ مثبت داده بودند:

1. بعضي به خداوند عيسي مسيح ايمان آورده و به طور اصيل تغيير گرايش داده بودند.
2. بعضي ادعا مي کردند كه مسيحي شده اند، تعميل گرفته اند و در كليساي محلي جا گرفته اند. به هر حال، ايشان هرگز تولد تازه نيافته و از روح قدوس خدا مولود نگشته بودند.
3. ديگران مطلقاً پيام نجات را رد کرده بودند.

رساله ما با دو مورد اول كار دارد، اول عبرانيان حقيقتاً نجات يافته و ديگر كساني كه چيزي جز روکش ظاهري مسيحييت نداشتند.

حالا وقتي كه يك يهودي ايمان اجداد خود را ترك مي كند به عنوان شخصي كه تغيير مسلك داده است و يك مرتد نگاه مي كنند و معمولاً به وسيله يكي از طرق زير مورد جفا و آزار قرار مي گيرند:

- محروم شدن از ارث به وسيله خانواده اش.
- اخراج از جماعت اسرائيل و كنيسه يهود.
- بيكار شدن.
- فقير شدن به علت گرفتن اموال.
- اذيت و آزار رواني و شکنجه جسمي.
- استهزاء عمومي.
- زنداني شدن.
- شهيد شدن.

البته هميشه راه فراري بود. اگر او مسيح را انكار کرده و به يهوديت باز مي گشت، از جفاهاي بيشتري گريخته بود. در حيني كه لابه لاي خطوط رساله را مي خوانيم، مي توانيم بعضي از بحث هاي قومي كه جفادهندگان براي بازگرداندن چنين شخصي به يهوديت مطرح مي ساخته اند را كشف كنيم:

- ميراث غني انبياء.
- وابستگي و وابسته سازي به نمونه موسي كه شريعت را عطا كرد.
- خدمت برجسته فرشتگان در تاريخ قوم خاص خدا در قديم.

- جلال كهانت هاروني.
- مكان مقدسي كه خدا براي ساكن شدن در ميان قومش برگزيده بود.
- عهد شريعت كه به وسيله خدا توسط موسي داده شد.
- اسباب و وسائل مقدسي كه در مكان مقدس و پشت حجاب پرده بود.
- خدمت در مكان اقدس، و خصوصاً خدمت سنتي روز كفاره (يوم كيپور يا همان روز كفاره مهمترين روز در تقويم يهودي است).

ما همچنين مي‌توانيم صدای يهوديان قرن اول را بشنويم كه همه اين جلال گذشته و مذهب سنتي را عنوان کرده و سپس با تمسخر مي‌پرسيدند: «و شما مسيحيان چه داريد؟ ما همه اينها را داريم. شما چه چيزي داريد؟ هيچ چيز جز يك اتاق بالاخانه معمولي، يك ميز، و چند نان و مقداري شراب بر روي آن! آيا منظورتان واقعاً اين است كه همه آن چيزها را براي رسيدن به اين چيزها ترك کرده‌ايد؟!»

رساله به عبرانيان واقعاً جوابي براي اين سوال است: «و شما چه چيزي داريد؟» در يك كلام جوابش مسيح است. در او ما اينها را داريم.

- يگانه شخصي كه برتر از انبياء است.
- يگانه شخصي كه برتر از فرشتگان است.
- يگانه شخصي كه برتر از موسي است.
- يگانه شخصي كه برتر از يوشع است.
- يگانه شخصي كه كهانتش فوق كهانت هاروني است.
- يگانه شخصي كه در مكان اقدس بهتري خدمت مي‌كند.
- يگانه شخصي كه تابوت عهد بهتري را معرفي مي‌كند.
- يگانه شخصي كه نمونه يا مصداق وسايل و اسباب مقدس و نمونه‌اي بود.
- يگانه شخصي كه يك بار و براي هميشه خودش را براي گناه قرباني نمود و قرباني وي والاتر از قرباني‌هاي مكرّر بزها و گاوها است.

درست چنانچه ستارگان نور خود را از خورشيد مي‌گيرند، بنا بر اين نمونه‌ها و سايه‌هاي يهوديت نور خود را از نشانه‌هاي پر جلال خداوند عيسي و كار او مي‌گيرند.

ولي هنوز هم مشكل جفا وجود دارد. آناني كه ادعا مي‌كنند پيروان خداوند عيسي هستند، با مخالفت و تلخي شديد مواجه مي‌شوند. براي ايمانداران حقيقي اين مي‌تواند ايشان را به نااميدي و دلسردی هدايت كند. بنا بر اين ايشان نياز داشتند تا تشويق شوند كه در ايمان به وعده‌هاي خدا محكم بايستند. ايشان در مورد پاداش آينده به صبر نياز داشتند.

برای آنانی که فقط مسیحیان اسمی بودند، خطر ارتداد وجود داشت. پس از اعتراف کردن برای پذیرش مسیح، ایشان کاملاً او را انکار کرده و به همان فرقه مذهبی و آداب و رسوم خود بازمی‌گشتند. این به مثابه پایمال کردن پسر خدا و خون باارزش او و توهین کردن به روح‌القدس بود. برای این گناه هیچ توبه یا بخششی وجود نداشت. در رساله به عبرانیان هشدارهای مکرری بر ضد این گناه وجود دارد. در 1:2 به عنوان مقصود پیغام مسیح توصیف شده است. در 3:7-19 گناه سرکشی یا سخت کردن دل می‌باشد. در 6:6 ارتکاب به ارتداد عنوان شده است و در 10:25 رها کردن جماعت الهی می‌باشد. در 10:26 گناه اجباری است. در 12:16 از این مسئله به عنوان فروختن نخست‌زادگی به يك وعده غذا سخن به میان آمده است. بالاخره در 12:25 سر باز زدن از شنیدن کسی می‌باشد که از آسمان سخن می‌گوید. ولی همه این هشدارها مستقیماً به سیمای زشت همین گناه اشاره دارند - گناه ارتداد. پیغام عبرانیان درست چنانچه به روزگار خود مربوط می‌شد به زمان ما هم مربوط می‌شود. ما نیاز داریم که دائماً برکات ابدی و مزایایمان را که در مسیح مال ما هستند به یاد بیاوریم. ما نیاز داریم که در برابر مخالفت‌ها و سختی‌ها تشویق شویم و همه ایمانداران مدعی نیاز دارند که بر ضد برگشتن به مذهب سنتی پس از چشیدن اینکه خداوند محبت است هشدار دهند.

طرح کلی رساله به عبرانیان

1. برتری مسیح در شخصیت خود (1:1-4:13)

الف) برتری مسیح بر انبیاء (1:1-3)

ب) برتری مسیح بر فرشتگان (1:4-2:18)

پ) برتری مسیح بر موسی و یوشع (3:1-4:13)

2. برتری مسیح در کهنانت خویش (4:14-10:18)

الف) برتری مسیح به عنوان کاهن اعظم بر هارون (4:14-7:28)

ب) برتری خدمت مسیح نسبت به خدمت هارون (باب 8)

پ) برتری قربانی مسیح بر قربانی‌های عهد عتیق (9:1-10:18)

3. هشدارها و ترغیب‌ها (10:19-13:17)

الف) هشدار بر ضد تحقیر مسیح (10:19-39)

ب) ترغیب به ایمان به وسیله نمونه‌های عهد عتیق (باب 11)

پ) ترغیب به امید در مسیح (باب 12)

ت) ترغیب به فیض‌های گوناگون مسیحی (13:18-25)

4. دعای پایانی (13:18-25)

تفسیر

1. برتری مسیح در شخصیت خود (1:1 - 4:13)

الف) برتری مسیح بر انبیاء (3-1:1)

1:1 هیچ رساله عهد جدید دیگری به این زودی سراغ اصل مطلب نمی‌رود. بدون سود جستن از تحیات و مقدمه، نویسنده ناگهان به موضوع مدّ نظرش می‌جهد. به نظر می‌آید که به وسیله يك بی‌صبري مقدس برای عنوان کردن جلال منحصر به فرد خداوند عیسی مسیح به او فشار می‌آمده است.

اولاً، او نجات خدا را به واسطه انبیاء با مکاشفه پسرش مقایسه می‌کند. انبیاء سخنگویان الهام یافته از آسمان برای خدا بودند. ایشان تحت عنوان خادمین یهوه نامیده شده‌اند. توانایی روحانی خدمت ایشان در عهد عتیق حفظ شده است.

ولی خدمت ایشان جزئی و ناقص بوده است. هر کدام از انبیاء قسمت خاصی از مکاشفه خدا را به انجام رسانیدند ولی در هیچ موردی این مکاشفه کامل نبوده است.

ایشان به طرق مختلف با مردم ارتباط برقرار می‌ساختند، از قبیل شریعت، تاریخ و نبوت. گاهی شفاهی و گاهی مکتوب. بعضی وقت‌ها به وسیله رویاها، خواب‌ها، نشانه‌ها یا اعمال نبوتی. ولی از هر روشی که استفاده می‌کردند، نکته در این است که مکاشفه قبلی قوم یهود مقدماتی، پیش رونده و به لحاظ چگونگی نمایش متنوع بوده است.

2:1 نبوت‌های جزئی، دوره‌ای و متنوع عهد عتیق حالا به وسیله خدای متعال و مکاشفه پایانی او در شخصیت پسرش مکشوف شده است. انبیاء تنها کانال‌هایی بودند که از طریق آنها کلام آسمانی گفته می‌شد. خداوند عیسی مسیح خودش مکاشفه نهایی خدا به انسانها بود. چنانچه یوحنا گفت: «خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (یوحنا 1: 18). خداوند عیسی راجع به خود گفت: «کسی که مرا دیده، پدر را دیده است» (یوحنا 14: 9). مسیح نه فقط برای خدا، بلکه او به عنوان خدا سخن گفت.

برای تأکید به برتری مطلق پسر خدا بر انبیاء، نویسنده اول او را به عنوان وارث همه چیز معرفی می‌کند! این یعنی که جهان به او تعلق دارد و این از جانب حاکمیت آسمان مقرر شده و به زودی وی بر آن سلطنت خواهد کرد.

از طریق او بود که خدا عالم‌ها را آفرید. عیسی مسیح عامل فعال آفرینش بود. او آسمان‌های پرستاره، اتمسفر، زمین، نسل بشر و نقشه آسمانی دوران‌ها و اعصار را آفرید. هر مخلوقی، چه روحانی و چه جسمانی به وسیله او آفریده شده است.

3:1 او فروغ جلال خداست، که این یعنی همه کاملیتی که در خدای پدر یافت می‌شود. او تابش یا درخشندگی جلال خداست. تمامی جلال روحانی و اخلاقی خدا در او دیده می‌شود.

از این گذشته، خداوند عیسی خاتم جوهر خدا بوده است. البته این نمی‌تواند به شباهت فیزیکی مربوط باشد، چون خدا، در ذات خود روح است. این یعنی از هر طریقی که فکر کنیم ممکن است مسیح دقیقاً پدر را به ما می‌نمایاند. هیچ تشابه دیگری امکان‌پذیر نیست. پسر که همان پدر است به انسان‌ها به وسیله کلامش و طریقی دیگر نشان داد که خدا دقیقاً چگونه است.

و او به کلمه قوت خود جهان را خلق کرد. او خودش شخصاً جهان را به موجودیت خواند (عبرانیان 3:11). او هنوز سخن می‌گوید و کلام قدرتمند او حیات را حفظ کرده و مسائل را با هم در می‌آمیزد و جهان را در ترتیب درستش به پیش می‌برد. به وسیله اوست که همه چیز با هم جمع شده‌اند (کولسیان 1:17). در اینجا توضیح ساده‌ای از یک مشکل علمی وجود دارد. دانشمندان کوشیده‌اند تا به این کشف برسند که مولکول‌ها به هم پیوسته و جهان را به وجود آورده‌اند. ما در اینجا می‌آموزیم که خداوند عیسی معمار اعظم می‌باشد و ساخت زمینی را به وسیله کلمه قوت خود انجام داده است.

ولی جلال بعدی نجات دهنده ما جالب‌ترین آنهاست: چون طهارت گناهان ما را به اتمام رسانید. خالق و معمار تبدیل شد به حمل‌کننده گناه. برای خلق جهان، او فقط باید سخن می‌گفت. برای هدایت جهان می‌بایست فقط سخن می‌گفت چون هیچ مشکل اخلاقی در آن وجود نداشت. ولی برای برداشتن گناه ما یک بار برای همیشه، او می‌بایست بر روی صلیب جلجتا می‌مرد. این فکر مورد تردید بوده است که خداوند حاکم جهان خم شود تا به بره قربانی تبدیل گردد. چنانچه اسحاق واتس می‌گوید: «محبّتی بس عجیب، آسمانی که روح و جان و همه چیز مرا می‌طلبد.»

و بالاخره ما شاهد این ستایش خداوند هستیم که جلالش را برای ما ترک کرد: به دست راست کبریا در اعلی‌الین بنشست. او بنشست، در وضعیت آرامش. این تمامی محنت او نیست، بلکه بقیه کارش تقدیس از طریق عمل انجام شده‌اش می‌باشد. این وضعیت نشان می‌دهد که کار رهایی بخشش او کامل شده است.

دست راست کبریا جایگاه برکت و حرمت می‌باشد (عبرانیان 13:1). خدا به خاطر پیروزی پر جلالش، او را به غایت سزاوار نمود. دست راست همچنین جایگاه قدرت (متی 26:64) و جایگاه خوشی (مزمور 11:16) می‌باشد. دست سوراخ شده نجات دهنده عصای سلطنت بر جهان را نگاه می‌دارد (اول پطرس 22:3).

در ادامه راه خداوند ما از خلقت به جلجتا و سپس به جلال به نظر می‌آید ما انبیاء را نادیده گرفته‌ایم. ایشان به هر حال، به طور تمثیلی به سایه‌ها تشبیه شده‌اند. آنها به آمین مسیح موعود شهادت می‌دادند (اعمال 43:10). حالا که او آمده بود، ایشان با احترام بازنشسته شده بودند.

ب) برتری مسیح بر فرشتگان (4:1 – 18:2)

4:1 قدم بعدي در بحث رساله نشان مي‌دهد که مسيح از فرشتگان برتر است. اين لزوماً بدین خاطر بود که قوم يهود توجه خاصی به خدمت فرشتگان داشتند. بالاخره، شريعت از طريق فرشتگان داده شده بود (اعمال 53:7؛ غلاطيان 3:19) و موجودات آسماني به طور مکرر در تاريخ قوم خدا ظاهر شده بودند. شايد بحث شده بود که در ترك يهوديت براي مسيح، شخص خودش را از ويژگي مهم طبيعي و ميراث مذهبي اش ساقط کرده است. حقيقت اين است که در پذيرفتن مسيح، او شخص را سود مي‌برد که از دو جنبه برتر از فرشتگان است: اولاً به عنوان پسر خدا (14:4:1) و دوماً به عنوان پسر انسان (2:5-18).

به مقدار آنکه اسمي بزرگتر از ايشان به ميراث يافته بود و از فرشتگان افضل گرديد. اين اولاً از دستاورد برتر سخن مي‌گويد و سپس از ميراث برتر.

دست آورد برتر نتيجه قيام، صعود و تمجيد وي به عنوان خداوند و مسيح است. او در تجسم کمي از فرشتگان حقيرتر شد تا رنج مرگ را متحمل شود (2:9). ولي خدا او را سرافراز نموده و به بالاترين جايگاه جلال نشانده.

ميراث برتر او با ارتباط ازلي و ابدي اش به عنوان پسر خدا سر و کار دارد. بزرگترين اسم، اسم پسر خداست.

5:1 دو آيه‌اي که حالا از عهد عتيق نقل مي‌شود مسيح را به عنوان پسر خدا معرفي مي‌کند. شايد در مزمور 2:7، خدا او را به عنوان پسرش خطاب مي‌کند: تو پسر من هستي. من امروز تو را توليد نمودم. در يك مفهوم مسيح يگانه پسر ابدي و محبوب خداست. در مفهومي ديگر، او در تجسم به فرزند حبيب مبدل گشت. در مفهوم سوم، او در قيامش يگانه پسر محبوب بود، نخست‌زاده از مردگان (کولسيان 1:18) پولس از اين آيه در کنيسه انطاقيه استفاده نمود و آن را به طور ضمني به ظهور اوليه مسيح نسبت داد (اعمال 13:33) ولي نکته اصلي اين است که خدا هرگز يك فرشته را به پسرش خطاب ننموده است. فرشتگان به طور دسته-جمعي پسران خدا ناميده شده‌اند (ايوب 1:6؛ مزمور 89:6)، ولي در آن مورد اين امر بدین معناست که آنها چيزي جز مخلوقات نيستند. وقتي که خداوند عيسي به عنوان پسر خدا توصيف مي‌شود، با خدا برابر محسوب مي‌گردد.

دومين آيه از دوم سموئيل 7:14 برداشت شده است: «من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود.» اگر چه به نظر مي‌آيد که اين کلمات به سليمان اشاره دارند، روح القدس در اينجا آنها را به پسر بزرگتر داود نسبت مي‌دهد. در اينجا دوباره بحث بر سر اين است که خدا هرگز از يك فرشته اين طور سخن به میان نمی‌آورد.

6:1 سومين جنبه که از طريق آن مسيح از فرشتگان برتر است اين مي‌باشد که او مورد پرستش آنها واقع مي‌شود و آنها پيغامبران و خدمتگزاران او هستند. براي اثبات اين نکته، نويسنده از تثنيه 32:43 و همچنين از مزمور 97:7 نقل قول مي‌کند.

آیه‌ای که در تثنیه یافت می‌شود به زمانی نظر می‌اندازد که او به عنوان نخست‌زاده به جهان آمد. به بیانی دیگر، این به ظهور ثانوی مسیح اشاره دارد. در آن زمان او به طور عمومی مورد پرستش قرار خواهد گرفت و به وسیله فرشتگان نیز مورد ستایش و پرستش خواهد بود. این می‌تواند فقط بدین معنا باشد که او خداست. پرستش هر کسی یا چیزی بغیر از خدای حقیقی بت‌پرستی است. ولی خدا در اینجا فرمان می‌دهد که خداوند عیسی مسیح باید به وسیله فرشتگان پرستیده شود.

نخست‌زاده می‌تواند به معنی نخست در مقطعی از زمان باشد (لوقا 2:7) یا نخست در رتبه یا حرمت (مزمور 27:89). این کلمه در اینجا و در رومیان 8:29 و کولسیان 1:15، 18 معنی دوم را دارا می‌باشد.

7:1 در مقایسه فرشتگان با پسر برتر خود، خدا فرشتگان خود را با دهان می‌گرداند و خادمان خود را شعله آتش. او خالق و رئیس و هدایت کننده فرشتگان است. فرشتگان با سرعت باد و با شور و شوقی همچو آتش از او اطاعت می‌کنند.

8:1 حالا ادامه کهکشانی که پسر خدا در آن قیاس نشدنی دیده می‌شود را شاهد هستیم. اولاً او توسط خدا به عنوان خدا خطاب شده است. در مزمور 45:6 خدای پدر بر مسیح موعود درود می‌فرستد و این کلام را می‌گوید: «ای خدا تخت تو تا ابدالآباد است.» در اینجا مجدداً اولوهیت مسیح اجتناب‌ناپذیر است و بحث از متن قدیمی عبرانیان سر برمی‌آورد (حداقل يك نقل قول در هر باب از عبرانیان از عهد عتیق وجود دارد).

او همچنین حاکم مطلق ابدی است: تخت او تا ابدالآباد است. ملکوت او به راستی باید از دریا تا دریا و از کران تا کران و از ماه تا فلك باشد و هرگز زوال نیابد. او پادشاه راستی است. مزمور نویس از او به عنوان کسی که عصای راستی را در دست دارد سخن می‌گوید که طریقی شعر گونه است برای گفتن اینکه پادشاه در راستی و امانت کامل سلطنت می‌کند.

9:1 عدالت شخصی او شهادتی است بر این حقیقت که او دائماً عدالت را دوست و شرارت را دشمن می‌دارد. این بدون شك اصولاً به سی و سه سال زندگی او بر زمین اشاره می‌کند، یعنی زمانی که او در دیدگان خدا بدون هیچ لکه‌ای در شخصیت خود و هیچ خطایی در رفتارش سلوک می‌نمود.

او ثابت کرد که با سلطنت سازگار است. خدا به خاطر این برتری شخصیت او وی را به روغن شادمانی بیشتر از رفقای مسیح کرده است. این یعنی که او به مسیح جایگاه برتری فوق همه موجودات و مخلوقات داده است. روغن شادمانی در اینجا می‌تواند نماد روح القدس باشد؛ مسیح بیش از همه با روح القدس پر بود (یوحنا 3:34). رفقای او شامل همه کسانی می‌شود که با او مشارکت دارند ولی این عبارت بدین معنا نیست که آنها با او برابر هستند. احتمالاً این عبارت شامل فرشتگان هم می‌شود ولی محتمل‌تر است که به برادران یهودی او اشاره داشته باشد.

10:1 خداوند عیسی مسیح خالق آسمان و زمین است. این در مزمور 25:102-27 نشان داده شده است. در آن مزمور، مسیح موعود دعا می‌کند: «اوه خدای من... مرا در نصف روزهایم برمدار» (آیه 24). این دعا در جتسمانی و جلجتا به وسیله خدای پدر جواب داده شد: «تو ای خداوند، در ابتدا زمین را بنا کردی و افلاك مصنوع دستان تو است.»

باید توجه داشته باشیم که خدا در اینجا در آیه 10 پسرش را ای خداوند خطاب می‌کند که همان یهوه است. نتیجه‌ای که ما از این آیه می‌گیریم گریزناپذیر است. عیسی عهد جدید یهوه عهد عتیق است.

11:1، 12 در آیات 11 و 12 فانی بودن خلقت با جاودانی بودن خالق مقایسه شده است. کارهای او مندرس خواهند شد. ولی خودش باقی خواهد ماند. اگر چه خورشید، ماه، ستارگان، کوهها، اقیانوس‌ها و رودها به نظر باقی هستند، حقیقت این است که همگی آنها منسوخ خواهند گشت. مزمور نویس آنها را با جامه مربوط می‌سازد: اولاً چون فرسایش پیدا می‌کنند؛ ثانیاً پیچیده شده و غیرقابل استفاده می‌گردند؛ و ثالثاً به چیز بهتری تغییر خواهند یافت.

به رشته‌کوههایی که برف بر آنها نشسته و زیر نور پرشکوه خورشید و در آسمان پرستاره قرار دارند نگاه کنید. سپس آهنگ باشکوه زیر را با این کلمات بشنوید:

و مثل ردا آنها را خواهی پیچید و تغییر خواهند یافت.
لکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد شد.

13:1 يك نقل قول دیگر (مزمور 110:1) برتری پسر را ثابت می‌کند. در آن مزمور خدا از مسیح موعود دعوت می‌کند: بنشین به دست راست من تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم. و سوال در این زمینه پرسیده می‌شود: و به کدام يك از فرشتگان هرگز گفت؟ جوابش البته هیچکدام است. نشستن به دست راست خدا نشانه بالاترین جایگاه عزت و حرمت و قدرت می‌باشد. پای‌انداز شدن دشمنان نیز نشان‌دهنده مطیع‌سازی و سلطنت جهانی بر کل مخلوقات و جهان هستی است.

14:1 مأموریت فرشتگان سلطنت نیست، بلکه خدمت. آنها موجوداتی روحانی هستند که خدا برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد خلق کرده است. این امر از دو طریق می‌تواند درک شود: اولاً، فرشتگان به کسانی که هنوز توبه نکرده و تغییر گرایش نداده‌اند خدمت می‌کنند؛ یا دوماً، آنها به کسانی که از مجازات و قدرت گناه نجات یافته‌اند ولی هنوز از حضور گناه‌رهایی نیافته‌اند خدمت می‌کنند که این یعنی ایماندارانی که بر روی زمین زندگی می‌کنند.

این یعنی که اینها فرشتگان نگهبان هستند. چرا باید ما از چنین حقیقتی متعجب شویم؟ مطمئناً روح‌های شریبری هم هستند که بر ضد برگزیدگان خدا عمل می‌کنند (افسسیان 6:12). آیا باید تعجب کرد از اینکه فرشتگان مقدس وجود دارند که مراقب آنانی هستند که برای نجات خوانده شده‌اند؟

ولي ما بايد به منظور اصلي متن بازگرديم؛ نه به وجود فرشتگان محافظ، بلکه اين حقيقت که فرشتگان نسبت به پسر خدا در رتبه پائين تري قرار دارند، درست چنانچه خدمتگزاران از حاکم مطلق جهان در رتبه پائين تري قرار دارند.

1:2 نویسنده بحث خود مبني بر اینکه مسيح به خاطر اینکه پسر خداست کاملاً برتر از فرشتگان مي باشد را به اتمام مي رساند. پيش از اینکه او نشان دهد مسيح به عنوان پسر انسان برتر است، او صبر مي کند تا يکي از هشدارهاي جدي که در اين رساله يافت مي شود را عنوان کند. اين هشداري است به ضدّ منحرف شدن از پيغام انجيل.

به خاطر عظمت دهنده و به خاطر عظمت عطا ي او، آناني که انجيل را مي شنوند بايد توجه جدي تري به ان داشته باشند. هميشه خطر منحرف شدن شخص و لغزش و بازگشت به مذهب تصاوير و سايه ها وجود دارد. اين يعني بت پرستي، گناهي که هيچ توبه اي براي آن وجود ندارد.

2:2 به ما نشان داده شد که يهوديان توجه بسياري به خدمت فرشتگان در تاريخشان داشتند. شايد مثالي که در قبل آورديم در اين مورد کاملاً صدق کند، يعني اینکه شريعت زماني داده شد که هزاران هزار فرشته حضور داشتند (تثنيه 2:33؛ مزور 17:68). اين درست است که شريعت به وساطت فرشتگان گفته شد. اين درست است که اين امر معتبر بوده است. اين درست است که هر تخلفي در اين مورد بي جزا خواهد ماند. اين چيزها از ادانه مورد پذيرش هستند.

3:2 ولي حالا بحث از کمتر به بيشتري منتقل مي شود. اگر آناني که شريعت را شکستند، هلاک شدند، سرنوشت کساني که از انجيل غفلت ورزند چه خواهد شد؟ شريعت به انسان ها مي گويد که چه کاري بايد انجام دهند؛ انجيل به انسان ها مي گويد که خدا چه کاري انجام داده است. به وسيله شريعت ما گناه را مي شناسيم؛ به وسيله انجيل نجات از آن را.

غافل شدن از نجات عظيم جدي تر از خطا کردن نسبت به شريعت است. شريعت توسط خدا از طريق فرشتگان به موسي و سپس به قوم عطا شده بود. ولي انجيل مستقيماً به وسيله خداوند عيسي عطا شده بود. نه اين فقط، بلکه بر کساني که آن را شنيدند يعني مسيحيان اوليه به وسيله رسولان و ديگراني که از خود نجات دهنده انجيل را شنيدند ثابت گرديد.

4:2 خود خدا پيغام انجيل را به وسيله آيات و معجزات و قوّات و عطاياي روح القدس تصديق کرد. آيات آن دسته از معجزات خداوند و رسولان بودند که حقايق روحاني را نمايان مي ساختند. براي مثال، خوراک دادن به پنج هزار نفر (يوحنا 1:6-14) که بر پايه بحث بر سر نان حيات که درست پس از آن شکل گرفت انجام شد (يوحنا 6:25-59). معجزات همان هايي هستند که براي جلب توجه و شگفتي بينندگان انجام گرفته اند؛ زنده شدن ايلعازر نمونه اين معجزه است (يوحنا 1:11-44). قوّات هر گونه نمايش قدرت فوق طبيعي است که

بر خلاف قانون طبیعت انجام گرفته است. عطایای روح القدس، توانایی‌های خارق‌العاده و خاصی می‌باشد که به انسان‌ها برای سخن گفتن و عمل نمودن داده می‌شود، و کاملاً فوق توانایی‌های طبیعی ایشان است.

هدف همه این معجزات شهادت به حقیقت انجیل است، مخصوصاً به قوم یهود که به لحاظ سنتی طالب آیتی بودند تا ایمان آورند. شواهدی موجود است که بر طبق آنها نیاز به اثبات معجزات زمانی که عهد جدید به طور مکتوب در دسترس همه قرار گرفت کمتر شده است. ولی غیرممکن است که ثابت کنیم بر طبق این نظریه، روح القدس این معجزات را در اعصار دیگر تکرار نخواهد ساخت.

عبارت بر حسب اراده خود، نشان می‌دهد که این قدرت‌های معجزه‌آمیز به وسیله روح القدس به کسانی که خودش انتخاب می‌کند داده می‌شود. اینها عطایای خدا هستند. این عطایا نمی‌توانند به وسیله انسان‌ها کسب شوند یا مورد ادعا واقع شوند، چون خدا هرگز آنها را به همه انسان‌ها وعده نداده است.

5:2 در باب اول دیدیم که مسیح به عنوان پسر خدا برتر از فرشتگان است. حالا به ما نشان داده خواهد شد که او به عنوان پسر انسان نیز از آنها برتر می‌باشد. این امر خیلی بیشتر به ما کمک خواهد نمود، اگر به یاد داشته باشیم که در فکر يك يهودي، تفکر تجسم مسیح غیرممکن بود و حقیقت انسان بودن مسیح ننگین بوده است. برای یهودیان، عیسی تنها يك انسان بود و بنابراین فرشتگان رتبه بالاتری از او داشته‌اند. آیات بعدی نشان می‌دهند که حتی به عنوان انسان، عیسی از فرشتگان برتر بوده است.

اول از همه، عنوان شده است که خدا فرمان نداده است که دنیای قابل سکونت آینده باید در کنترل فرشتگان باشد. دنیای آینده در اینجا به معنی عصر طلایی صلح و کامیابی است که انبیاء مکرراً به آن اشاره کرده‌اند. ما از آن تحت عنوان سلطنت هزار ساله یاد می‌کنیم.

6:2 مزمو 4:8-6 نقل قول شده تا نشان دهد که سلطنت بر زمین به انسان عطا شده است نه به فرشتگان. به يك معنا، انسان ناچیز است، ولی خدا او را به خاطر می‌آورد. به يك معنا، او زیاد مهم نیست ولی خدا از او تفقد می‌نماید.

7:2 مقایسه با خلقت، انسان در جایگاه اندکی پست‌تر از فرشتگان قرار گرفته است. او نسبت به قدرت، تحرک و دانش محدودتر از فرشتگان است. و او نسبت به مرگ در امان نیست. ولی در نقشه خدا، سرنوشت انسان قرار گرفتن تاج جلال و اکرام بر سر وی می‌باشد. محدودیت بدنی و فکری او کاملاً برداشته شده و او در جهان سرافراز خواهد شد.

8:2 خدا در روزهای آینده همه چیز را زیر قدرت انسان قرار خواهد داد: افواج آسمانی، دنیای حیوانات، پرندگان و ماهی‌ها و نظام ستارگان. در حقیقت، همه قسمت‌های جهان خلقت تحت کنترل او قرار خواهد گرفت!

این هدف اصلی خدا برای انسان بود. او به انسان برای مثال گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمائید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید» (پیدایش 1:28).

پس چرا نمی‌بینیم که همه چیز الآن مطیع او شده باشد؟ جوابش این است که انسان قلمروی خود را گم کرده است و این به خاطر گناه می‌باشد. این گناه آدم بود که بر خلقت لعنت آورد. مخلوقات مطیع، تبدیل شدند به مخلوقات وحشی. زمین شروع کرد به خار و خس رویاندن. کنترل انسان بر طبیعت محدود شد و به چالش درآمد.

9:2 به هر حال، هنگامی که پسر انسان برای سلطنت بر زمین بازگشت، سلطنت انسان احیا خواهد شد. عیسی به عنان انسان، آنچه را که آدم از دست داد و همه چیز را احیا خواهد کرد. بنابراین اگر چه ما هنوز نمی‌بینیم که همه چیز تحت کنترل انسان نیست، ولی عیسی را می‌بینیم و در او ما کلید حکومت ابدی انسان بر زمین را خواهیم یافت.

برای اندک زمانی او اندکی از فرشتگان کمتر شد، به طور خاص یعنی دوره سی و سه ساله خدمت زمینی‌اش، نزول او از آسمان به بیت‌لحم، جتسمانی، حیثاً، جلجتا و قبر نشان‌دهنده انسانیت او هستند. ولی حالا او تاج جلال و اکرام را بر سر دارد. سرافرازی او نتیجه رنج و مرگ وی است؛ صلیب به تاج منتهی شد.

هدف پر جلال خدا در همه اینها، این بود که مسیح یک بار برای همیشه به جای همه انسان‌ها ذائقه موت را بچشد نجات دهنده به عنوان جانشین ما و نماینده‌مان مُرد؛ که این یعنی به عنوان انسان او برای انسان مُرد. او بر صلیب همه داورِ خدا بر ضد گناه بر بدنش تحمل نمود و کسانی که به او ایمان آورند هرگز متحمل آن مجازات گناه نخواهند شد.

10:2 از طریق حفظ کامل عدالت و شخصیت خداست که حکومت دنیا می‌بایست از طریق انسانیت نجات دهنده احیا شود. گناه، ترتیب خدا را مختل کرد. قیل از اینکه ترتیب خدا از هرج و مرج آزاد شود، گناه باید با عدالت روبرو می‌شد. این بر طبق شخصیت و ذات قدوس خدا بود که مسیح می‌بایست رنج بکشد، خودش ریخته شده و بمیرد تا گناه را بردارد.

طراح حکیم این نقشه به عنوان کسی که به خاطر وی همه و از وی همه چیز می‌باشد توصیف شده است. او اول از همه هدف خلقت است؛ همه چیز برای جلال و رضای او آفریده شده است. ولی او همچنین منشأ آفرینش همه خلقت نیز می‌باشد؛ هیچ چیز جدا از او موجودیت نیافت.

هدف بزرگ در واقع این است که فرزندان بسیاری وارد جلال گردند. وقتی که ما به بی‌ارزش بودن خود پی می‌بریم، این ما را به این لغزش می‌اندازد که فکر کنیم او حتی از وجود ما آزرده می‌شود، ولی این امر بدین خاطر است که خدای جمیع فیض‌ها ما را به جلال ابدی خود دعوت نموده است.

بهاي جلال يافتن ما چيست؟ رئيس نجات ما مي‌بايست از طريق دردها نجات ما را كامل مي‌نمود. تا جائي كه به شخصيت اخلاقي او مربوط مي‌شود، خداوند عيسي هميشه كاملا بي‌گناه بوده است. او در اين مورد هرگز نمي‌تواند كامل شود. ولي او بايد به عنوان نجات دهنده كامل مي‌شد. براي كسب رهايي و نجات ابدي ما او مي‌بايست رنج و دردي كه گناهان ما باعث شده بود را متحمل مي‌شد. ما نمي‌توانيم به وسيله زندگي بي‌عيب او نجات يابيم؛ مرگ جانشين او ضروري بود.

خدا راهي براي نجات ما يافت، كه شايسته او باشد. او پسر يگانه و حبيبش را فرستاد تا به جاي ما بميرد. 11:2 سه آيه بعدي بر انسانيت كامل عيسي تأكيد مي‌كند. اگر او مي‌خواهد سلطنتي كه آدم از دست داده بود را باز پس گيرد، پس بايد نشان داده شود كه او انسان حقيقي است.

اولاً، اين حقيقت عنوان شده است: زانرو كه چون مقدس كننده و مقدسان همه از يك مي‌باشند كه يعني همگي داراي انسانيت هستند. يا... «از يك منشأ هستند.» يعني در انسانيت همگي خدای پدر را دارند. مسيح شخصي است كه مقدس مي‌كند، يعني جدا مي‌سازد يا انسان‌ها را از دنيا براي خدا جدا مي‌سازد. آناني كه او جدا مي‌كند مبارك خواهند بود!

يك شخص يا يك چيز مقدس اساساً براي استفاده خدا به جهت دارايي خدا مورد استفاده قرار مي‌گيرد. متضاد مقدس كننده، كفرگو مي‌باشد.

در كتاب مقدس، چهار نوع تقدیس وجود دارد: 1) تقدیس قبل از تغيير گرايش، 2) تقدیس شخص، 3) تقدیس عملي و 4) تقدیس كامل. اين نمونه‌هاي تقدیس در ملاحظاتي كه در اول تسالونيكيان 5: 23، آمده است يافت مي‌شوند كه بايد با دقت مطالعه شود.

خواننده بايد مراقب باشد كه کدام متن در عبرانيان در مورد کدام تقدیس است و بايد در پي تشخيص اين باشد كه کدام تقدیس مدنظر است.

چون او تبديل به انسان حقيقي شد، مي‌تواند از پيروانش بدون شرم تحت عنوان برادران نام ببرد. آيا امكان دارد كه حاكم مطلق جهان، انسان شود و خودش را آنقدر به مخلوقات خود نزديك كند كه ايشان را برادران خود بخواند؟

12:2 جواب در مزمور 22:22 يافت مي‌شود، جائي كه ما مي‌شنويم او مي‌گويد: «اسم تو را به برادران خود اعلام مي‌كنم.» همين آيه همچنين او را به عنوان شخصي كه در پرستش قوم خود حضور دارد و با ايشان متحد مي‌شود به تصوير مي‌كشد، «در كيان كليسا تو را تسبيح خواهم خواند.» در رنج مرگ‌آور خود، او به روزهايي نگاه مي‌انداخت كه در ميان جمعيت فديه‌شدگان خود، خدای پدر را پرستش مي‌كنند.

13:2 دو آيه ديگر نيز از نوشته‌هاي مقدس يهوديان براي اثبات انسانيت مسيح نقل قول شده است. در اشعيا 17:8 او از اعتمادش بر خدا سخن مي‌گويد. اعتماد ضمني به يهوه يكي از بزرگ‌ترين نشانه‌هاي

انسانیت حقیقی است. سپس در اشعیا 18:8، خداوند چنین می‌گوید و در اینجا نقل شده است: «اینک من و فرزندان من که خدا به من عطا فرمود.» در اینجا تعلیم این است که آنها اعضای خانواده انسانی عادی هستند که از یک پدر انسانی عادی می‌باشند.

14:2 از آنانی که انسانیت پسر انسان را ملاحظه می‌کنند و آن را ننگین می‌شمارند حالا در مورد چهار برکت مهم که از رنج‌های او سرچشمه گرفته‌اند سوال می‌شود.

اولی تباه شدن شیطان است. این امر چگونه به وقوع پیوست؟ مفهوم خاصی وجود دارد که بر طبق آن خدا فرزندان را برای تقدیس و نجات و حفاظت به مسیح سپرد. از آنجائی که این فرزندان ذات انسانی دارند، خداوند عیسی بدنی انسانی از خون و گوشت را به خود گرفت. او جلال اولوهیت خود را که در ذات الهی‌اش بود در یک جامه خاکی پوشاند.

ولی او در بیت‌لحم توقف نکرد. «او تمام راه را تا جلجتا بهرم پیمود، چون مرا خیلی دوست داشت.»

او بوساطت موت خود، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه ساخت. تباهی در اینجا بیشتر به معنی تباهی وجودی است تا نابودی وجودی. این یعنی بی‌اثر شدن یا پوچ شدن. شیطان هنوز فعالانه با مقاصد خدا در دنیا ضدیت می‌کند، ولی او بر صلیب ضربه مرگش را دریافت نمود. زمان او اندک است و هلاکتش قطعی. او یک دشمن شکست خورده است.

در چه مفهومی ابلیس دارای قدرت موت است؟ احتمالاً رئیس در اینجا به مفهوم این است که او قدرت مطالبه مرگ را دارد. اول از طریق شیطان بود که گناه به جهان وارد شد. تقدس خدا حکم می‌کرد که همه گناهکاران بمیرند. بنابراین شیطان به عنوان مدعی ایشان می‌توانست مجازات آنها را طلب کند.

در سرزمین‌های کفار و فاسدان قدرت او همچنین این اجازه را به بعضی دکترهای شرور داده است که شخصی را لعنت کنند و او بدون هیچ دلیل طبیعی خواهد مرد.

در کتاب مقدس هیچ نظریه‌ای راجع به اینکه شیطان می‌تواند بدون اجازه خدا ایمانداران را بکشد مطرح نشده است (ایوب 2:6)، و بنابراین او نمی‌تواند زمان مرگ یک ایماندار را تعیین کند. از طریق انسان‌های شرور، او بعضی وقت‌ها اجازه می‌یابد که ایمانداران را بکشد. ولی عیسی به شاگردانش هشدار داد از آنکه قدرت هلاک کردن جسم را دارد نترسند؛ بلکه از خدا که هم می‌تواند جان و هم بدن را در جهنم هلاک سازد (متی 10:28).

در عهد عتیق، خون و ایلیا بدون مردن به آسمان رفتند. در اینکه آنها به عنوان ایمانداران در مرگ مسیح با او مرده حساب می‌آمدند، شکی نیست.

زمانی که مسیح در هنگام ربوده شدن باز می‌گردد، همه ایمانداران زنده بدون مردن به آسمان خواهند رفت. ولی آنها همچنین از مرگ خواهند رست، چون قدوسیت خدا برای ایشان در مرگ مسیح ارضا شده

است. مسیح قیام کرده، حالا کلیدهای موت و عالم اموات را در دست دارد (مکاشفه 18:1) و این یعنی اقتدار کامل بر آنها.

15:2 دومین برکتی که از انسانیت مسیح سرچشمه می‌گیرد، رستگاری از ترس می‌باشد. قبل از صلیب، ترس از مرگ انسان‌ها را در اسارت ترس نگه می‌داشت. اگرچه پرتوهای امیدبخش و بیگناهی در عهد عتیق راجع به حیات پس از مرگ دیده می‌شد، ولی اعتقاد عمومی بر این است که در آن موقع همه دیدی تاریک، نامطمئن و باترس نسبت به مرگ داشته‌اند. پس چیزی که در آن موقع مبهم بود حالا بدین خاطر که مسیح حیات و بی‌فساد را به واسطه نور انجیل به ارمغان آورده است روشن شده است (دوم تیموتائوس 10:1).

16:2 برکت عظیم سوم، کفاره گناه است. در جهان آینده، خداوند فرشتگان را دستگیری نمی‌نماید، بلکه نسل ابراهیم را دستگیری می‌نماید. دستگیری نمودن ترجمه کلمه یونانی *epilambanō* می‌باشد که به معنی نگه داشتن و مراقبت کردن می‌باشد (از این رو ترجمه کینگ جیمز می‌گوید: «او از فرشتگان تفتد نمی‌نماید، بلکه از نسل ابراهیم.») در حالی که این فعل در بعضی قسمت‌ها به معنای چنگ زدن آمده است، ولی در اینجا لزوماً به معنای کمک و رهایی به کار رفته است.

نسل ابراهیم می‌تواند به معنی اجداد جسمانی ابراهیم یعنی یهودیان باشد یا می‌تواند به معنی نسل روحانی او باشد؛ ایمانداران در هر نسلی. اهمیت نکته در این است که ایشان انسان هستند و نه موجودات آسمانی.

17:2 به این ترتیب او می‌بایست در هر امری مشابه برادران خود شود. او انسانیت کامل و حقیقی را بر خود گرفت. او دارای آرزوها، امیال، تفکرات، احساسات و علائق انسانی شد. با این استثناء بسیار مهم: او بی‌گناه بود. انسانیت او ایده‌آل بود؛ انسانیت ما با یک عنصر خارجی یعنی گناه، مورد تهاجم قرار گرفته است.

18:2 برکت چهارم کمکی است که به تجربه‌دیدگان می‌شود. چون خود او عذاب کشیده، تجربه دیده است استطاعت دارد که تجربه‌شدگان را اعانت فرماید. او می‌تواند به دیگران کمک کند تا از تجربه‌ها بگذرند، چون خودش از آنها عبور نموده است.

در اینجا مجدداً ما باید کلمه استطاعت را اضافه کنیم. خداوند عیسی تجربه شد و این از بیرون بود و نه از درون. تجربه در بیابان نشان می‌دهد که او از خارج تجربه شد. شیطان به او ظاهر شد تا وی را به وسیله محرک‌های خارجی وسوسه کند. ولی نجات دهنده هرگز نمی‌توانست به وسیله شهوت و وسوسه‌های درونی به گناه تجربه شود، چون که در او هیچ گناه نبود و هیچ چیزی در درونش وجود نداشت که به گناه پاسخ مثبت بدهد. او رنج کشید و تجربه شد. در حالی که برای ما ایستادگی در برابر تجربیات رنج‌آور است، برای او تجربه شدن رنج‌آور بود.

پ) برتری مسیح بر موسی و یوشع (3:1-4:13)

1:3 موسی یکی از بزرگترین قهرمانان اسرائیل بود. بنابراین سومین گام در استراتژی نویسنده برای نشان دادن برتری مطلق مسیح بر موسی می‌باشد.

این پیغام خطاب به برادران مقدس است که در دعوت سماوی شریک هستند. همه ایمانداران حقیقی بر طبق جایگاه خود، مقدس هستند، و می‌بایست در عملکردهای خود نیز مقدس باشند. در مسیح آنها مقدسند؛ در خودشان اصلاً تقدس وجود ندارد.

دعوت آسمانی ایشان برخلاف دعوت زمینی اسرائیل است. مقدسین عهد عتیق برای برکات سرزمین موعود دعوت شده بودند (البته آنها امیدی آسمانی داشتند). در دوران کلیسا، ایمانداران دعوت شده‌اند تا برکات روحانی را در جای‌های آسمانی در زمان حال دریافت کنند و در آینده میراث آسمانی را.

در عیسی تأمل کنید. او کاملاً شایسته رسول و رئیس کهنه بودن برای اعتراف مامی‌باشد. در اقرار کردن به او به عنوان رسول منظورمان این است که او خدا را به ما ظاهر ساخت. در اقرار به او به عنوان کاهن اعظم، منظورمان این است که او در مقابل خدا ما را ظاهر می‌سازد.

2:3 هیچ سیمایی وجود ندارد که بر طبق آن او به موسی به طور کامل شبیه باشد. چنانکه موسی در خانه خدا امین بود، او نیز نسبت به خدا امین بود. خانه در اینجا تنها به معنی هیکل نیست؛ بلکه همچنین تمامی حدودی که در آن موسی علائق خدا را ظاهر ساخت. این خانه اسرائیل است، قوم زمینی خدا در قدیم.

3:3 ولی در اینجا تشابه به پایان می‌رسد. در همه موارد برتری مسیح بی‌چون و چراست. اولاً، خداوند عیسی شایسته جلال بیشتری است از موسی، چون او سازنده خانه است و حرمت بیشتری برای او لازم است. خداوند عیسی سازنده خانه خدا بود؛ موسی تنها بخشی از آن خانه بود.

4:3 دوماً، عیسی برتر است، چون او خداست. هر خانه‌ای باید سازنده‌ای داشته باشد. آنکه همه چیز را ساخت خداست. از یوحنا 1: 3؛ کولسیان 1: 16؛ و عبرانیان 1: 2، 10 می‌آموزیم که خداوند عیسی معمار فعال آفرینش بوده است. نتیجه این امر اجتناب‌ناپذیر است: عیسی مسیح خداست.

5:3 نکته سوم این است که مسیح به عنوان پسر برتر است. موسی خادم امینی در خانه خدا بود (اعداد 12: 7) و توجه قوم را به مسیح معطوف ساخت. او بر چیزهایی که می‌بایست بعد گفته شود شهادت داد که این یعنی خیرخوش نجات در مسیح. به همین دلیل است که عیسی گفت: زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید (یوحنا 5: 46). عیسی در گفتگوی خود با شاگردانش در راه عمواس، از موسی شروع کرد و از همه انبیاء اخبار خود را در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود (لوقا 24: 27).

6:3 ولی مسیح به عنوان پسر بر خانه خدا امین بود و نه به عنوان یک خدمتگزار و در مورد او، پسر بودن یعنی برابری با خدا. خانه خدا خانه خود اوست.

در اینجا نویسنده توضیح می‌دهد که منظورش از خانه خدا امروزه چه می‌باشد. این خانه از همه ایمانداران حقیقی در خداوند عیسی ساخته شده است: و خانه او ما هستیم، شرطی که تا به انتها به دلیری و فخر امید خود متمسک باشیم. در نگاه اول به نظر می‌آید که این آیه به طور تلویحی می‌گوید نجات ما بستگی به صبر امیدمان دارد. در يك معنا، نجات به وسیله تحمل ما به دست می‌آید تا کار تمام شده مسیح بر روی صلیب. مفهوم حقیقی این است که اگر ما صبر امید را نگاه داریم و به آن متمسک شویم، ثابت می‌کنیم که خانه خدا هستیم. صبر دلیل اثبات واقعیت است. آنانی که اعتمادشان بر مسیح را از دست می‌دهند و به وعده‌های او شك می‌کنند و به سنن و رسوم گذشته برمی‌گردند نشان می‌دهد که هرگز تولد تازه نیافته‌اند. بر ضد چنین ارتدادي است که این هشدار عنوان شده است.

7:3 در این قسمت نویسنده دومین هشدار رساله را به میان می‌آورد: هشدار بر ضد سخت‌دلان دل. این امر در بیابان برای اسرائیل به وقوع پیوست و امکان دارد دوباره اتفاق بی‌افتد. بنابراین روح‌القدس هنوز از طریق مزمور 95:7-11 سخن می‌گوید، درست چنانچه برای اولین بار گفت: «اگر امروز آواز او را بشنوید.»

3: 8 هرگاه خدا سخن می‌گوید، ما باید سریعاً بشنویم. شك کردن به کلام او یعنی او را دروغگو شمردن و موجب غضب وی شدن.

ولی این تاریخ اسرائیل در بیابان بود. این يك دادخواست ثبت شده و دلسردکننده بود از فساد، بت‌پرستی، زنا، بی‌ایمانی و سرکشی. برای مثال در رفیدیم، ایشان به خاطر نبودن آب شکایت کرده و به حضور خدا در میانشان شك کردند (خروج 17:1-7). در بیابان فاران زمانی که جاسوسان بیابان با گزارش شرورانه و با شك و اعتراض بازگشتند (اعداد 13:25-29)، قوم تصمیم گرفتند که به مصر بازگردند، یعنی سرزمینی که در آن بردگی می‌نمودند (اعداد 14:4).

9:3 خدا بسیار خشمگین شد و قوم را چهل سال در بیابان آواره نمود (اعداد 14:33-34). از همه سربازانی که از مصر بیرون آمدند و بیست ساله و بالاتر بودند، فقط دو نفر به سرزمین کنعان وارد شدند یعنی یوشع و کالیب (اعداد 14:28-30).

این امر بیانگر این است که درست چنانچه اسرائیل چهل سال در بیابان سپری کرد، روح خدا با قوم اسرائیل حدود چهل سال پس از مرگ مسیح سر و کار دارد. قوم اسرائیل قلب خود را سخت ساختند و مسیح را نپذیرفتند. در سال 70 میلادی اورشلیم تخریب شد و قوم در میان امت‌های غیریهودی دنیا پخش شدند.

10:3 نارضایتی شدید خدا از اسرائیل در بیابان این شکایت سخت، و محکم خدا را سبب شد. او ایشان را با يك هشدار ابدی برای آوارگی از خودش توبیخ نمود.

11:3 خدا در خشم خود به ایشان قسم خورد که هرگز به آرامی او، سرزمین کنعان داخل نخواهند شد.

12:3 آیات 12-15 دستوراتی را که روح القدس برای ما از تجربه اسرائیل می‌دهد عنوان می‌کند. مثل هر جای دیگر در عبرانیان، خوانندگان، برادران خطاب شده‌اند. این امر بدین معنا نیست که ایشان همگی مسیحیان حقیقی هستند. بنابراین همه کسانی که ادعا می‌کنند ایماندار هستند باید دائماً بر ضدّ دل‌شیر بکنند تا مبادا این دل‌سخت شده سبب شود که از خدای حی، مرتد شوند. این يك تهديد دائمي براي انسان محسوب می‌شود.

13:3 به طور خاص در روزهای سختی و نگرانی، قوم خدا باید هر روزه یکدیگر را تشویق کنند که مسیح را برای شریعتی که نمی‌تواند گناه را کنترل کند ترك کنند.

توجه داشته باشید که این ترغیب به درجه خدمتی محدود نمی‌شود؛ بلکه وظیفه همه برادران می‌باشد. این امر باید تا زمانی که «امروز» خوانده می‌شود صورت گیرد، یعنی تا زمانی که خدا نجات را به واسطه فیض از طریق ایمان عرضه می‌کند. «امروز» زمان پذیرفتن است؛ این روز نجات است.

به فریب خدا سخت دل‌گردید یعنی افتادن. گناه اغلب در نگاه اول زیباست. در اینجا گناه یعنی فرار از توبیخ مسیح، معیارهای پائین تقدس، آئین‌ها و مراسمی که در ظاهر زیبا بوده، ولی فقط وعده سودبخش در زمین را دارند. ولی این امر در نگاهمان به گذشته مخفی باقیمانده است. این امر سبب نمی‌شود که گناهان انسان آمرزیده شود، یا امیدی به آینده پس از مرگ داشته باشد و یا امکان توبه را بیابد.

14:3 دوباره به ما یادآوری می‌شود که از آنرو که در مسیح شريك گشته‌ایم اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتها سخت متمسك شویم. آیاتی مثل این اکثراً مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند. با سوءاستفاده از این آیه تعلیم داده شده است که يك شخص می‌تواند نجات یابد و مجدداً آن را از دست بدهد. به هر حال، چنین تفسیری امکان‌پذیر نیست، چون شهادت کتاب مقدس این است که نجات به طور مجانی از سوی خدا به واسطه فیض بخشیده شده است و خون مسیح در آن دخیل بوده که به وسیله پذیرش انسان با ایمان منجر به انجام اعمال نیکو در او می‌شود. ایمان حقیقی همیشه کیفیتی یکسان دارد. ما روزه نمی‌گیریم تا نجات بیابیم؛ صبر ثمره ایمان است. چه کسانی با مسیح شريك هستند؟ جوابش این است: «آنانی که به وسیله استواری خود در ایمان ثابت می‌کنند که واقعا به او تعلق دارند.»

15:3 حالا نویسنده از فرامینی که از تجربه غم‌انگیز اسرائیل به وسیله تکرار کلماتی که در مزمور 95:7 و 8 وجود دارد از بحث خود نتیجه‌گیری می‌کند، «امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او.» این درخواست تلخ اولین بار به اسرائیل گفته شد و حالا به کسانی که ممکن است وسوسه شده و خبرخوش را ترك گفته و به شریعت بازگردند.

3:16 این باب با يك تفسیر تاریخی از ارتداد اسرائیل خاتمه می‌یابد. در سری سوالات و جوابها، نویسنده سرکش اسرائیل، عاصیان و مجازات ایشان را ترسیم می‌کند.

سرکش. سرکشان همان کسانی بودند که به واسطه موسی از مصر بیرون آمدند. کالیب و یوشع تنها استثناء بودند.

17:3 **عاصیان.** همین سرکشان بودند که یهوه را چهل سال در بیابان خشمگین می‌ساختند. آنها حدود 600.000 نفر بودند و وقتی که چهل سال در بیابان سپری شد، در آنجا 600.000 قبر وجود داشت.

18:3 **مجازات.** اینها همان کسانی بودند که از ورود به سرزمین کنعان منع گردیدند و این به خاطر ناطاعتی ایشان بود.

خواندن ساده این سوالات و جوابها باید تأثیر عمیقی بر هر کس که می‌خواهد اغلیت مسیحیان را برای رسیدن به اکثریت بی‌دین ترک کند داشته باشد. آیا همیشه حق با اکثریت است؟ در این باب از تاریخ اسرائیل، فقط دو نفر حق داشتند و بیش از نیم میلیون در اشتباه بودند!

پیرسون (A. T. Pierson) برجدهی بودن گناه اسرائیل تأکید می‌کند:

بی‌ایمانی ایشان انگیزه‌ای چهارگانه داشت:

1. این تجاوزی بود بر حقیقت خدا، و او را دروغگو شمردن.
2. این تجاوزی بود بر قدرت خدا، و او را ضعیف انگاشتن برای ورود آنها به داخل.
3. این حمله‌ای بود بر ثبات او؛ زیرا گر چه آنها این را نمی‌گفتند ولی به طور ضمنی عنوان می‌کردند که خدا قابل تغییر است. و دیگر نمی‌تواند عجائبی را که قبلاً به عمل آورده است ظاهر سازد.
4. این همچنین حمله‌ای بود بر وفاداری پدران او؛ و وفاداری وی بدین صورت که او استثنائی را تشویق می‌کند و بقیه را فراموش کرده است.

کالیب و یوشع برخلاف جماعت به خدا حرمت نهادند. آنها کلام او را کاملاً حقیقی، قدرتش را بی‌نهایت، مزاج و جلال او را تغییرناپذیر و وفاداری او را تا به پایان محسوب داشتند.

19:3 **نتیجه‌گیری.** این بی‌ایمانی بود که فرزندان عاصی سرزمین موعود را بیرون نگاه داشت، و این بی‌ایمانی بود که انسان را از میراث خدا در هر عصری محروم می‌سازد.

آیات بعدی یکی از دشوارترین متون این نامه را تشکیل می‌دهند. در میان مفسرین توافق کمی به عنوان روند دقیق بحث موردنظر وجود دارد، اگرچه تعلیم صریح آن کاملاً واضح است.

پیش زمینه 1:4-13 آرامی خدا و نیاز به پشتکار برای رسیدن به آن می‌باشد. اگر توجه داشته باشیم که انواع مختلفی از آرامی در کتاب مقدس نشان داده شده‌اند به ما کمک خواهد شد:

1. خدا پس از شش روز آفرینش، آرام گرفت (پیدایش 2:2). آرامی نشان دهنده درماندگی در نتیجه محنت نیست؛ بلکه موفقیت کاری که به اتمام رسیده است. این آرامی خشنودی خاطر بود (پیدایش

31:1). آرامی خدا به وسیله ورود گناه به جهان مخدوش شد. از آن زمان او پیوسته کار می‌کند. چنانچه عیسی گفت: «پدر من تاکنون کار می‌کند و من نیز کار می‌کنم» (یوحنا 5:17).

2. کنعان انتخاب شده بود تا سرزمین آرامی فرزندان اسرائیل باشد. اکثر ایشان هرگز وارد سرزمین نشدند، و آنانی که وارد شدند نتوانستند آرامی که مورد نظر خدا بود را ببینند. کنعان در اینجا به عنوان نمونه یا تصویری از آرامی ابدی و نهایی خدا مورد استفاده قرار گرفت. بسیاری از آنانی که نتوانستند به کنعان وارد شوند، (هارون، داتان و ابیرام برای مثال) مرتدین امروزی را به تصویر می‌کشند که به خاطر بی‌ایمانی‌شان نمی‌توانند به آرامی خدا برسند.

3. ایمانداران امروزی از آرامی وجدان لذت می‌برند و می‌دانند که مجازات گناهانشان از طریق کار تمام شده خداوند عیسی پرداخت شده است. این آرامش است که نجات دهنده وعده داد: «نزد من آئید... و من به شما آرامی خواهم داد.» (متی 28:11).

4. ایماندار همچنین از آرامی خدمت به خداوند لذت می‌برد. در حالی که ایماندار در آرامی نجات است از آرامی خدمت نیز بهره‌مند می‌گردد. «یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا که حلیم و افتاده دل می‌باشم و در نفوس خود آرامی خواهید یافت» (متی 29:11).

5. بالاخره آرام یابید است که ایماندار برای آن انتظار می‌کشد، یعنی آرامی در خانه پدر در آسمان. این آرامی آینده همچنان آرامی سبت نیز خوانده شده است (عبرانیان 9:4). این آرامی ابدی است و بقیه نمونه آنها می‌باشند. این آرامی موضوع باب چهارم آیات یک تا سیزده می‌باشد.

1:4 هیچکس نباید فکر کند که وعده آرامی دیگر معتبر نمی‌باشد. این وعده هرگز مفهوم کامل و به انجام رسیده‌ای در گذشته نداشته است؛ بنابراین هنوز هم در جریان است.

ولی همه کسانی که ادعا می‌کنند ایماندار هستند باید مطمئن باشند که از هدف قاصر نمی‌آیند. اگر ادعای ایشان پوچ است، همیشه خطر بازگشت از جانب مسیح و پذیرفتن بعضی از نظام‌های مذهبی که هیچ قدرتی برای نجات دادن ندارند وجود دارد.

2:4 خبرخوش به ما بشارت داده شده است یعنی خبرخوش حیات جاودان از طریق ایمان به مسیح. اسرائیلیان نیز خبرخوش را که بدیشان بشارت داده شد شنیدند یعنی خبرخوش آرامی در سرزمین کنعان، ولی ایشان از انجیل آرامی نفعی نبردند.

دو دلیل برای توضیح شکست ایشان وجود دارد، که بر طبق نسخه دستنویس از این رساله و آیه 2 این باب می‌باشد و ما آن را می‌پذیریم. بر طبق ترجمه جدید کینگ جیمز دلیل شکست ایشان این بود که با شنوندگان پیغام متحد نشدند. به بیان دیگر، آنها پیغام را باور نکرده و بر طبق آن عمل ننمودند.

ترجمه دیگر این‌طور خوانده می‌شود: «ایشان در ایمان کسانی که شنیدند متحد نشدند.» مفهوم در اینجا این است که اکثریت اسرائیل به وسیله ایمان با کالیب و یوشع متحد نگشتند، دو جاسوس که به عده خدا ایمان آوردند.

در همین مورد، نظریه مداوم این است که بی‌ایمانان شامل آنانی می‌شدند که خدا سرزمین وعده را بر ایشان مهیا کرده بود، ولی نتوانستند به آن وارد شوند.

3:4 ادامه تعالیم در این آیه دشوار می‌شود. به نظر می‌آید سه عبارت بی‌ربط در اینجا وجود داشته باشد. ولی ما می‌توانیم مشاهده کنیم که در هر عبارت چه هدفی دنبال گشته است؛ پیش زمینه آرامی خدا:

اولاً می‌آموزیم ما که ایمان آوردیم کسانی هستیم که به آرامی خدا وارد می‌شویم. ایمان کلیدی است که در را می‌گشاید. چنانچه مشخص نمودیم، ایمانداران امروزی از آرامی وجدان لذت می‌برند چون که می‌دانند هرگز برای گناهانشان به داوری وارد نخواهند شد (یوحنا 5:24) ولی همچنین حقیقت دارد که آنانی که ایمان دارند تنها کسانی هستند که می‌توانند به آرامی ابدی خدا در جلال وارد شوند. احتمالاً در اینجا به همین آرامی آینده اشاره شده است.

عبارت بعدی این نظریه را به وسیله گفتار منفي تقویت می‌کند: چنانکه گفته است: در خشم خود قسم خوردم که به آرامی من داخل نخواهند شد (نقل قول از مزور 11:95). درست چنانچه ایمان پذیرفته می‌شود، بی‌ایمانان رد می‌گردند. ما که به مسیح اعتماد کرده‌ایم از آرامی خدا مطمئن هستیم؛ اسرائیلیان بی‌ایمان نمی‌توانستند مطمئن باشند زیرا به کلام خدا ایمان نداشتند.

سومین عبارت سخت‌تر از بقیه است: در اینجا می‌گوید: و حال آنکه اعمال او از آفرینش عالم به اتمام رسیده بود. شاید ساده‌ترین توضیح به وسیله مربوط ساختن آن با عبارت قبلی ایجاد شود. در آنجا خدا از زمان آینده برای صحبت کردن راجع به آرامی استفاده کرد: که به آرامی من داخل خواهند شد. فعل زمان آینده به طور ضمنی عنوان می‌کند که آرامی خدا هنوز انتخابی زنده است حتی اگر بعضی از آن ناطاعتی کنند، این آرامی هنوز بر این پایه استوار و قابل دسترس است که اعمال خدا از آفرینش عالم، به اتمام رسیده است.

4:4 این آیه برای اثبات این مطلب آمده است که خدا پس از اینکه عمل آفرینش را به اتمام رسانید آرام گرفت. ابهام نویسنده در مربوط ساختن متنی که نقل قول کرده است نشان دهنده این نیست که او اشتباهی مرتکب شده است. این يك نقل قول تحت‌اللفظی ساده از منبعی از کتب مقدسه می‌باشد که در آن زمان به باب‌ها و آیات تقسیم‌بندی نشده بود. این آیه از پیدایش 2:2 برگرفته شده است: «و در روز هفتم از همه کار خود که ساخته بود، آرامی گرفت.» در اینجا زمان گذشته مورد استفاده قرار گرفته است و به نظر می‌آید که نشان‌دهنده این مطلب می‌باشد که آرامی خدا فقط مربوط به تاریخ اسرائیل است و این جنبه نبوتی و برای امروزه کاربردی ندارد. ولی این درست نیست.

5:4 برای تقویت نظریه آرامی گرفتن خدا پس از آفرینش به این معنا نیست که این امر پیشآمده تمام شده است، نویسنده مجدداً آن را از مزمو 11:95 نقل قول می‌کند زمانی که برای آن از فعل زمان آینده استفاده شده است: «به آرامی من داخل نخواهند شد.» او در جواب می‌گوید: «در ذهن خود آرامی خدا را محدود به آنچه در پیدایش 2:2 به وقوع پیوست نکنید؛ به یاد داشته باشید که خدا بعداً نیز از آرامی خود سخن گفته است و این یعنی هنوز هم در دسترس می‌باشد.»

6:4 تا اینجا بحثی که مشاهده کردیم این بود که از زمان خلقت خدا آرامی را به انسان عرضه کرده است و درهای ورود باز بوده‌اند.

اسرائیلیانی که در بیابان از ورود بازماندند، به خاطر ناطاعتی‌شان بود که نتوانستند وارد آرامی خدا شوند. ولی این امر بدین معنا نیست که این وعده دیگر وجود ندارد.

7:4 گام بعدی نشان دادن این است که حتی در مورد داود، حدود 500 سال پس از اخراج شدن اسرائیلیان از کنعان، خدا هنوز از کلمه امروز به عنوان روز مجال استفاده می‌کند. نویسنده از مزمو 7:95 و 8 در عبرانیان 7:3، 8، 15 نقل قول می‌کند. او حالا دوباره از مزامیر نقل قول می‌کند تا ثابت کند که وعده آرامی خدا با اسرائیلیان در بیابان متوقف نشده است. در زمان داود، او هنوز از انسان‌ها می‌خواست که به او اعتماد کنند و دل‌های خویش را سخت نسازند.

8:4 بعضی از اسرائیلیان البته همراه با یوشع وارد کنعان شدند. ولی حتی اینها از آرامی نهایی که خدا برای آنانی که او را دوست دارند مهیا نموده بود لذت نبردند. در کنعان، گناه، بیماری، غم، رنج و مرگ تضادی وجود داشت. اگر ایشان به کلی از وعده آرامی خدا وامانده شده بودند پس او دیگر آن را در زمان داود تکرار نمی‌کرد.

9:4 آیات قبلی ما را به این نتیجه هدایت کردند: پس برای قوم خدا آرامی سبّت باقی می‌ماند. در اینجا نویسنده از يك کلمه یونانی متفاوت برای آرامی استفاده می‌کند. *sabbatismos* که مربوط به کلمه سبّت است. این کلمه به آرامی ابدی اشاره دارد که همه کسانی که به وسیله خون باارزش مسیح نجات یافته‌اند از آن لذت می‌برند. این نگه داشتن سبّتی است که هرگز پایانی نمی‌پذیرد.

10:4 هر که به آرامی خدا داخل می‌شود از پایان پذیرفتن رنج‌هایش لذت می‌برد، درست چنانچه خدا در روز هفتم لذت برد.

ما قبل از اینکه نجات بیابیم، شاید سعی کرده باشیم تا نجاتمان را خودمان کسب کنیم. هنگامی که فهمیدیم مسیح کار را در جلجتا به اتمام رسانیده است، تلاش‌های بی‌ثمر خود را ترک کرده و به نجات دهنده قیام کرده اعتماد نمودیم.

پس از نجات، خودمان را وقف رنج کشیدنی دوست داشتنی نمودیم برای کسی که ما را محبت نمود و خویشتن را برای ما داد. اعمال نیکوی ما ثمره روح القدس ساکن در ماست. ما اغلب در خدمت به او خسته می‌شویم، در حالی که از آن خسته نخواهیم شد.

11:4 آیات قبلی نشان دادند که آرامی خدا هنوز هم در دسترس قرار دارد. این آیه می‌گوید که تلاش پیوسته برای داخل شدن به آرامی ضرورت دارد. ما باید جدّ و جهد کنیم تا مطمئن باشیم که تنها امیدمان مسیح خداوند است. ما باید جدّ و جهد کنیم تا هر وسوسه را از خود دور سازیم و ایمانمان به او را اقرار نمائیم و او را در لوح رنج‌ها و جفاها اعلان نمائیم.

اسرائیلیان بی‌دقت بودند. ایشان با سبکی با وعده‌های خدا رفتار نمودند. ایشان به مصر اشتیاق داشتند، سرزمین اسارت ایشان. آنها برای کسب وعده‌های خدا به وسیله ایمان جدّ و جهد نمی‌کردند. در نتیجه، ایشان هرگز به کنعان نرسیدند. ما باید از نمونه ایشان هشدار بگیریم.

12:4 دو آیه بعدی شامل يك هشدار جدّی می‌شود، مبنی بر اینکه خطای بی‌ایمان هرگز مخفی نماند. این خطا اول به وسیله کلام خدا مکشوف می‌شود (اصطلاحی که در اینجا برای کلام به کار رفته است، می‌باشد و نه *logos*، کلمه‌ای که به وسیله یوحنا در مقدمه انجیلش مورد استفاده قرار گرفت. این آیه به کلمه زنده خدا، عیسی اشاره نمی‌کند، بلکه به کلام مکتوب، کتاب مقدس). این کلام خدا:

- **زنده است؛** دائماً و فعالانه زنده است.
- **مقتدر است؛** از خود نیرو دارد.
- **برنده است؛** برنده‌تر است از هر شمشیر دودم.
- **فرو رونده است؛** نفس و روح را جدا می‌کند، دو قسمتی که نادیدنی هستند، ابعاد غیرجسمانی انسان. مفاصل و مغز را جدا می‌کند و به استخوان‌ها و حیاتی که در آنها مخفی است نیز راه می‌یابد.
- **ممیز است؛** ممیز افکار و نیت‌های قلب است. این کلام است که ما را داور می‌کند و نه ما که کلام را داور می‌کنیم.

13:4 دوما، بی‌ایمانی به وسیله خداوند زنده مکشوف می‌شود. در اینجا ضمیر از غیرشخص به شخص تغییر می‌یابد: و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست. هیچ چیز از توجه او فرار نمی‌کند. او کاملاً بر همه چیز واقف است. او دائماً از آنچه که در جهان در حال انجام گرفتن است آگاه می‌باشد. البته، نکته مهم در متن این است که او می‌داند در کجا ایمان واقعی وجود دارد و در کجا تنها پذیرش عقلانی بر حقایق.

2. برتری مسیح در کهنات خویش (18:10-14:4)

(الف) برتری مسیح به عنوان کاهن اعظم بر هارون (28:7-14:4)

14:4 این آیات روند قوی افکار نویسنده را که در 1:3 معرفی شد ادامه می‌دهند؛ مسیح به عنوان کاهن اعظم قوم خود. آنها او را به عنوان منشأ عظیم نیازهای قومش معرفی می‌کنند که قادر است آنها را از شکست حفظ کند. همچنین، این افکار تأکید را از کلام به عنوان موشکاف برداشته و به خداوند به عنوان همدرد تأکید می‌کنند. زمانی که کلام ما را کاملاً باز کرد (آیات 12 و 13)، می‌توانیم برای بخشش و فیض نزد خداوند برویم.

به برتری‌های خداوند شگفت‌انگیز خودمان توجه کنیم:

1. او کاهن اعظم است. در نظام موسوی، کاهنین اعظم زیادی وجود داشتند ولی هیچکدام رئیس کهنه عظیم خوانده نشده است.
2. او از اتمسفر و آسمان‌ها گذشته و نزد جایگاه خدا حاضر است. این البته از صعود جلال یافتن او به دست راست خدای پدر سخن می‌گوید.
3. او انسان است. عیسی نامی بود که به او در زمان تولدش داده شد و این همان نامی است که به طور خاص با انسانیت او مرتبط است.
4. او آسمانی است. پسر خدا زمانی که برای مسیح به کار می‌رود، از تساوی کامل او با خدای پدر سخن می‌گوید. انسانیت او را از دیدگاه ما واجد شرایط می‌سازد. اولوهیت او، از دیدگاه خدا وی را واجد شرایط می‌سازد. شگفت‌انگیز نیست که او رئیس کهنه اعظم نامیده شود.

15:4 پس ما نیز باید تجربه او را ملاحظه کنیم. هیچکس واقعاً نمی‌تواند با شخص دیگری توافق داشته باشد، مگر با تجربه‌ای مشابه. خداوند به عنوان انسان در تجربیات ما سهیم گردید و می‌تواند از این‌رو آزمایش‌هایی را که ما متحمل می‌شویم درک کند (او نمی‌تواند همدرد خطایای ما شود، چون او آنها را هرگز تجربه نکرده است).

در هر دردی که قلب را چاک می‌زند

مرد غم‌ها سهمی داشت.

او در هر چیز به مثال ما آزموده شد بدون گناه. کتاب مقدس از کمال بی‌گناه خداوند عیسی با جدیت تمام دفاع می‌کند و ما نیز باید چنین کنیم. او هیچ گناه شناخت، (دوم قرن‌تیان 21:5) او هیچ گناهی مرتکب نشد، (اول پطرس 2:22) و در او هیچ گناه نبود (اول یوحنا 3:5).

برای او گناه کردن غیرممکن بود، چه به عنوان خدا و چه به عنوان انسان. به عنوان انسان کامل، او از خودش کاری مستقل نمی‌توانست انجام دهد؛ او کاملاً مطیع پدر بود (یوحنا 5:19) و مطمئناً پدر هرگز او را به گناه هدایت نمی‌کرد.

برای بحث مبني بر اینکه وسوسه او بی‌مفهوم نبود، باید گفت اینکه او نمی‌توانست گناه کند سفسطه‌آمیز است. يك هدف وسوسه این بود تا نشان دهد که او به طور قطعی نمی‌توانست گناه کند.

اگر شما طلا را مورد آزمایش قرار دهید اعتبار آزمایش کم نمی‌شود، چون که طلا ناب است. اگر طلا ناخالص باشد آزمایش نشان خواهد داد. به همین منوال اشتباه است که این بحث را مطرح سازیم که اگر او نمی‌توانسته گناه کند، پس انسان کاملی نبوده است. گناه يك عنصر ضروري در انسانیت نیست؛ بلکه يك مزاحم خارجي است که سرزده وارد شده. انسانیت ما به وسیله گناه آسیب دیده است.

اگر عیسی به عنوان انسانی بر روی زمین قادر بود گناه کند چه چیزی از گناه کردن او در آسمان جلوگیری می‌کرد؟ او زمانی که به دست راست پدر صعود نمود، انسانیت خود را وانگذاشت. او بر روی زمین بی‌عیب بود و در آسمان نیز بی‌عیب می‌باشد.

16:4 حالا دعوت باشکوه عنوان شده است: با دلیری به تخت فیض نزدیک بیاییم. دلیری ما بر پایه آگاهی ما از این است که او برای نجات ما مرد و اینکه او زیست می‌کند تا ما را حفظ کند. ما از يك خوش‌آمد گویی قلبی مطمئن هستیم چون او خودش به ما گفته است که نزدیک بیاییم.

قوم در عهد عتیق نمی‌توانستند به او نزدیک شوند. تنها کاهن اعظم می‌توانست به او نزدیک شود، آنهم سالی يك مرتبه. ما هر زمان که بخواهیم چه در روز و چه در شب می‌توانیم به حضور او وارد شویم و رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت ما را اعانت کند. رحمت او همه اعمالی را که ما نباید انجام می‌دادیم در برمی‌گیرد و فیض او ما را اعانت می‌کند تا آنچه را که باید، انجام دهیم.

مورگان (Morgan) می‌نویسد:

من هرگز از گفتن این نکته که عبارت یونانی که «در وقت ضرورت» ترجمه شده است عبارت مصطلحی است در مفهوم «به موقع» خسته نمی‌شوم «تا رحمت بیاییم و فیضی را حاصل کنیم که به موقع ما را اعانت کند»؛ فیض درست در زمانی که من به آن احتیاج دارم. به شما به وسیله وسوسه حمله می‌شود. در زمان حمله، شما به او نگاه می‌کنید و فیضی در آنجاست تا به شما کمک کند و آن کمک به موقع است.

دادخواست شما تا زمانی که وقت بعد از ظهر دعا فرا نرسیده است به تعویق نخواهد افتاد، ولی در شهر و خیابان‌هایی که آتش وسوسه در مقابل شما قرار دارد، به سوی مسیح با فریاد برای کمک بازگردید، و فیض او در هر موقع برای شما حاضر خواهد بود. تا اینجا، عیسی برتر از انبیاء، فرشتگان و موسی نشان داده شده است. ما حالا به زمینه مهم کهنات می‌رسیم تا ببینیم که کهنات عظیم مسیح برتر از کهنات هارون است.

هنگامی که خدا در کوه سینا شریعت را به موسی داد، کهنات انسانی تشکیل داد که به وسیله آن قوم بتوانند به او نزدیک شوند. او دستور داد که کاهنین باید از سبط لاوی جدا شده و از خانواده هارون باشند. این دستور به عنوان کهنات هارونی یا کهنات لاویانی شناخته می‌شود.

کاهن اعظم دیگری که در عهد عتیق دیده می‌شود و اسمانی است پاتریارخ ملک‌یصداق می‌باشد. این انسان در روزگار ابراهیم می‌زیسته، خیلی قبل از اینکه شریعت داده شود، هم پادشاه بود و هم کاهن. در متنی که

پیش روی ماست نویسنده به ما نشان خواهد داد که خداوند عیسی مسیح کاهن است در و رای ملک‌صدق و از این رو کهنانت او برتر از کهنانت هارونی است.

در چهار آیه اول ما شرح کهنانت هارونی را داریم. سپس در آیات 5-10 جزئیات سازگاری مسیح به عنوان یک کاهن عنوان شده و تضاد آن با کهنانت هارونی.

1:5 اولین توصیفی که از کهنانت هارونی شده است این می‌باشد که او از میان انسان‌ها برگزیده می‌شود. به بیانی دیگر، او باید خودش یک انسان باشد.

او در ارتباط با خدا انتخاب شده بود تا برای انسان‌ها عمل کند. او به یک طبقه خاص از انسان‌ها تعلق داشت که به عنوان واسطه بین انسان‌ها و خدا خدمت می‌کردند. یکی از وظایف اساسی او گذراندن هدایا و قربانی‌ها برای گناهان بود. هدایا به هر چیزی که به خدا تقدیم می‌شود اشاره می‌کند. قربانی‌ها به آن دسته هدایای خاصی اشاره دارد که در آنها برای پاک شدن از گناهان خون ریخته می‌شود.

2:5 او باید با سستی انسان‌ها با ملایمت برخورد کند و خودسری و حماقت ایشان را صبورانه متحمل شود. بدن سست او وی را قادر ساخت تا مشکلاتی را که قومش با آن مواجه هستند درک کند.

اشاره‌ای که در این آیه به جاهلان و گمراهان شده است یک یادآوری برای ما می‌باشد که بدانیم قربانی‌های عهد عتیق برای گناهان غیر عمدی ما صورت می‌گرفته‌اند. هیچ تدارکی برای گناهان تعمدي در شریعت دیده نشده بود.

3:5 ولی اگر چه این وجود انسانی یک انسان برتر به عنوان کاهن قوم بوده ولی انسانیت خودش بیشتر گناه‌آلود بود و برتر از دیگران نبود. او می‌بایست چنانچه برای دیگران برای خود تیز قربانی به جهت گناهانش بگذراند.

4:5 منصب کاهن چیزی نیست که انسان به عنوان شغل آن را برگزیند. ایشان را باید خدا بخواند چنانکه او هارون را خواند. دعوت خدا محدود به هارون و اجدادش می‌شد. هیچکس خارج از آن خانواده نمی‌توانست در خیمه یا هیكل خدمت کند.

5:5 نویسنده حالا به مسیح برگشته و سازگاری او به عنوان کاهن را به خاطر انتخاب و مسح آسمانی‌اش نشان می‌دهد، تجسم انسانی او و حاصل کردن صلاحیت.

منشأ مسح و انتخاب او خود خدا بود. این یک دعوت حاکمانه بود و هیچ ربطی به نسب‌نامه انسانی نداشت. این بیانگر بهترین ارتباطی است که یک کاهن زمینی داشته است. کاهن ما پسر یگانه و حبیب خداست و یگانه در ازلیت و ابدیت و یگانه در تجسم و یگانه در قیام.

6:5 کهنات مسیح در رتبه برتری قرار دارد چون در مزمور 4:110 خدا اظهار می‌دارد که تو تا به ابد کاهن هستی به رتبه ملک‌صدق. این برتری در باب هفتم بیشتر توضیح داده شده است. تفکر برجسته در اینجا است که برخلاف کهنات هارونی، کهنات مسیح ابدی است.

7:5 مسیح فقط پسر بیگناه پدر نبود؛ او همچنین یک انسان حقیقی نیز بود. نویسنده به تنوع تجربیات انسانی او از طریق روزهایی که وی در جسم سپری کرد اشاره می‌کند. به کلماتی که برای توصیف زندگی او و خصوصاً تجربه او در باغ جتسمانی مورد استفاده قرار گرفته است توجه کنید: فریاد شدید و اشک‌ها و تضرع و دعای بسیار. همه اینها به عمل او به عنوان یک انسان مستقل اشاره می‌کنند، که در اطاعت از خدا بسر می‌برد و سهم کردن همه احساسات انسانی که در رابطه با گناه وجود دارد.

دعای مسیح این نبود که از مردن نجات یابد؛ بالاخره او برای گناهکاران مرد و این هدف اصلی آمدن او به جهان بود (یوحنا 12:27). دعای او این بود که در مرگ باقی‌نماند که مبادا جان او در هاویه بماند. این دعا زمانی که خدا او را از میان مردگان قیام داد جواب داده شد. او به سبب تقوای خویش مستجاب گردید.

8:5 حالا باری دیگر ما با سرّ تجسم روبرو می‌شویم؛ چگونه خدا می‌تواند به جهت مردن برای انسان‌ها به انسان تبدیل شود.

هر چند پسر بود، یا برتر - او یک پسر نبود از پسران بسیار؛ بلکه او یگانه پسر خدا بود. با وجود این حقیقت عظیم، او به مصیبت‌هایی که کشید، اطاعت را آموخت. ورود او به این جهان به عنوان انسان، وی را در تجربیاتی قرار داد که هرگز نمی‌توانست آنها را در حینی که در آسمان بود بشناسد. هر صبح او گوش‌هایش را باز می‌کرد تا فرامین پدرش را بشنود (اشعیا 4:50). او به عنوان پسری که همیشه طالب اراده پدرش است اطاعت را به طور تجربی آموخت.

9:5 و کامل شده. این نمی‌تواند به شخصیت او اشاره کند، چون که خداوند عیسی کامل بوده، هست و خواهد بود. کلام، اعمال و طریق‌های وی کاملاً بی‌عیب بوده‌اند. پس او در چه مفهومی کامل نبوده است؟ جوابش این است، که او در منصب خود به عنوان نجات‌دهنده کامل شد. او هرگز نمی‌توانست نجات‌دهنده کامل ما باشد، اگر در آسمان می‌ماند. ولی او از طریق تجسم خود، و مرگ و مدفون شدن و قیام و صعودش کاری را که برای نجات ما از گناهان ضروری بود به انجام رسانید و حالا جلالی را که نجات‌دهنده کامل جهان باید دارا باشد حاصل نموده است.

او در بازگشت خود به آسمان، جمیع مطیعان خود را سبب نجات جاودانی گشت. او منشأ نجات همه است ولی تنها کسانی که از او اطاعت کنند نجات می‌یابند.

در اینجا نجات مشروط به اطاعت از اوست. در بسیاری از متون دیگر نجات مشروط به ایمان است. ما چگونه می‌توانیم این تضادهای ظاهری را برطرف نمائیم؟ اولاً، این اطاعت ایمان است (رومیان 5:1)؛

16:25-27)؛ اطاعتی که خدا در ایمان به کلامش می‌طلبد. ولی این نیز درست است که ایمان نتیجه اطاعت است. ممکن است که به مفهوم عهد جدیدی ایمان داشته باشیم ولی اطاعت نداشته باشیم.

10:5 خداوند عیسی پس از انجام شکوهمندانه کار بنیادی کهانت خود به وسیله خدا رئیس کهنه به رتبه ملک‌صدق خطاب می‌شود.

در اینجا باید عنوان شود که اگر چه کهانت مسیح بر رتبه ملک‌صدق است ولی وظایف کاهنانه او شبیه کسانی است که در کهانت هارونی انجام وظیفه می‌کردند. در حقیقت، خدمت کاهنان یهودی سایه یا تصویری بود از کار مسیح که باید به انجام می‌رسید.

11:5 در این قسمت نویسنده باید گریز بزند. او دوست دارد تا موضوع کهانت ملک‌صدقانه مسیح را ادامه دهد ولی نمی‌تواند. او در قید آسمان است تا خوانندگان خود را به خاطر عدم بلوغشان توبیخ کند و در همین حین به ایشان بر ضدّ خطر لغزش خوردن جدا هشدار دهد.

این غمانگیز ولی حقیقی است که فهم ما از حقیقت آسمانی محدود به وضعیت روحانی خودمان است. گوش‌های سنگین نمی‌توانند حقایق عمیق را دریافت کنند! چقدر برای ما به عنوان شاگردان پیش می‌آید که خداوند بسیاری چیزها برای گفتن به ما دارد ولی ما نمی‌توانیم آنها را بشنویم (یوحنا 12:16).

12:5 نویسنده به عبرانیان یادآوری می‌کند که ایشان به اندازه کافی تعلیم یافته‌اند که بتوانند به دیگران دهند. هر شخص می‌تواند شخص دیگری را تعلیم دهد. اگر چه درست است که بعضی عطای مخصوص تعلیم را دارند ولی این نیز درست است که همه ایمانداران متعهد هستند در بعضی جوانب خدمت تعلیم سهیم گردند. این هرگز قصد خدا نبوده است که این کار فقط محدود به عده کمی باشد ولی تراژدی اینست که هنوز عبرانیان نیاز داشتند که کسی به ایشان اصول اولیه کلام خدا را تعلیم دهد.

و شما محتاج شیر شدید هستید نه غذای قوی. در حوزه‌های جسمانی، بچه‌ای که از شیر گرفته نشود معیوب خواهد بود. همچنین روند مشخصی برای رشد روحانی نیز وجود دارد (اول قرن‌تینان 2:3).

13:5 ایماندارانی که ادعای مسیحی بودن دارند و در رژیم شیر می‌مانند، در کلام عدالت ناآزموده هستند. ایشان شنوندگان کلام می‌باشند و نه عمل‌کنندگان به آن. ایشان آنچه را که استفاده نمی‌کنند از دست می‌دهند و در قلمروی بچگی روحانی باقی می‌مانند و در مسائل روحانی تشخیص و تمییز خود را از دست می‌دهند و «اطفال متموّج و رانده شده از باد هر تعلیم می‌باشند، از دغل بازی مردمان در حیلہ اندیشی برای مکرهای گمراهی» (افسیان 4:14).

14:5 غذاهای روحانی قوی برای بالغان می‌باشد، برای کسانی که حواس خود را به موجب عادت ریاضت داده‌اند، تا تمیز نیک و بد را بکنند. این مردمان به وسیله اطاعت از نوری که از کلام خدا دریافت می‌کنند قادرند در مسائل روحانی دآوری کنند و خودشان را از خطرات اخلاقی و تعمی نجات دهند.

در این متن مفهوم خاصی که خوانندگان باید به آن توجه داشته باشند، تشخیص و تمییز بین نیک و بد است که در رابطه با مسیحیت و یهودیت می‌باشد. نه اینکه یهودیت به خودی خود بد باشد؛ نظام لایوانی به وسیله خدا برقرار شده بود. ولی این نظام برای اشاره به مسیح به وجود آمده بود. او تحقق نمونه‌ها و سایه‌های سنتی بود. حالا که مسیح آمده بود، روی گرداندن از او به سوی تصاویر وی گناه‌آلود است. هر چیزی که در وفاداری و محبت نسبت به مسیح با او رقابت کند بد است. ایمانداران بالغ روحانی قادرند بین حقیر بودن کهنات هارونی و برتری کهنات مسیح پی ببرند.

1:6 هشداری که در 11:5 آغاز شد در این آیه ادامه می‌یابد. این یکی از جدلی‌ترین متون کل عهد جدید است. از آنجا که بسیاری از مسیحیان معتقد با تفسیر آن موافق نیستند، ما نباید با تعصب مذهبی سخن بگوئیم. ما توضیحی داریم که به نظر با کل متن عهد جدید سازگار است.

اول از همه، خوانندگان تشویق شده‌اند تا از کلام ابتدای مسیح درگذرند که به طور تحت‌اللفظی یعنی «کلام اولیه مسیح» یا «اولین کلام مسیح». ما این را به معنی آموزه‌های اصلی مذهبی می‌دانیم که در عهد عتیق تعلیم داده شد و طرح شدند تا اسرائیل را برای آمدن مسیح موعود آماده سازند. این آموزه‌ها در قسمت پایانی آیه 1 و 2 لیست شده‌اند. ما می‌خواهیم نشان دهیم، این آموزه‌های اساسی مسیحیت نیستند؛ بلکه تعالیم یک عنصر طبیعی که بنیاد را برای ساختمان بعدی شکل می‌دهد. ایشان از مسیح قیام کرده و جلال یافته روی گردان شده‌اند. ترغیب در اینجا بدین منظور صورت گرفته است تا از این تعالیم اولیه درگذشته و نه به این معنا که آنها بی‌ارزش هستند؛ بلکه بلوغ را جایگزین آنها نمائیم. مفهوم آیه این است که دوره یهودیت زمان کودکی روحانی بوده است. مسیحیت رشد کامل را نمایان می‌سازد.

زمانی که بنیاد نهاده شد، گام بعدی ساختن بر روی آن بنیاد است. بنیاد تعلیمی در عهد عتیق نهاده شده بود؛ این شامل شش تعلیم بنیادی می‌شد که حالا لیست شده‌اند. حقایق بزرگ عهد جدید راجع به مسیح، شخصیت و کار او نمایانگر خدمت بلوغ هستند.

اولین آموزه عهد عتیق توبه از اعمال مرده است. این دائماً به وسیله انبیاء و همچنین توسط پیشوای مسیح موعود موعظه شده بود. همیشه ایشان قوم را دعوت می‌کردند که از اعمال مرده خود توبه کرده و این یعنی از اعمال عاری از ایمانشان توبه کنند.

اعمال مرده در اینجا می‌تواند به اعمالی اشاره داشته باشد که قبلاً درست بوده‌اند، ولی حالا از آنجائی که مسیح آمده بود مرده محسوب می‌شدند. برای مثال، همه خدماتی که مربوط به پرستش هیکل می‌شد حالا به وسیله کار تمام شده مسیح منسوخ شده‌اند.

دوماً، نویسنده از ایمان به خدا سخن می‌گوید. این نیز مجدداً در عهد عتیق جزو تأکیدات اصلی بود. در عهد جدید مسیح واضحاً نمایانگر مؤلف ایمان است. نه اینکه این آیه می‌خواهد ایمان از خدا را نهد؛ بلکه ایمانی به خدا که مسیح را کنار بگذارد ناکافی است.

2:6 فرامین راجع به تعمیدها به تعمید مسیحیان اشاره‌ای ندارد. ولی شست و شوی سنتی که در زندگی‌های مذهبی کاهنین و قوم اسرائیل خیلی برجسته شده بود (همچنین به 10:9 نگاه کنید).

تشریفات مذهبی نهادن دست‌ها در لاویان 4:1؛ 2:3؛ 21:16 توصیف شده‌اند. گذراننده قربانی یا کاهن دست‌های خود را بر سر حیوانی که به عنوان جانشین بود می‌نهاد. ظاهراً، حیوان متحمل گناهان شخص می‌شد که با او پیوسته بود. این رسم نمونه کفاره نیابتی بود. ما معتقد نیستیم که در اینجا اشاره به نهادن دست‌ها به عنوان عملی به وسیله رسولان و دیگران در روزهای اولیه کلیسا شده است (اعمال 17:8؛ 3:13؛ 6:19).

قیامت مردگان در ایوب 19:25-27؛ مزمور 15:17 و به طور تلویحی در اشعیا 10:53-12 تعلیم داده شده است. آنچه که تنها در عهد عتیق نامعلوم به نظر می‌آید در عهد جدید واضحاً مکشوف شد (دوم تیموتائوس 10:1).

حقیقت بنیادی و نهایی عهد عتیق داورِ جاودانی بود (مزمور 17:9؛ اشعیا 24:66).

این اصول اولیه نمایانگر یهودیت بودند و تدارکی برای آمدن مسیح بودند. مسیحیان نباید با این مسائل مضامین درگیر شوند؛ بلکه باید به مکاشفه کاملی که حالا در مسیح دارند متمسک شوند. خوانندگان ترغیب شده‌اند تا از سایه‌ها به شیء اصلی بگذرند؛ از نمونه به اصل؛ از پوسته به هسته؛ از شکل مرده مذهب اجداد خود به واقعیت مسیح زنده.

3:6 نویسنده آرزوی خود را برای کمک به ایشان این طور عنوان می‌کند: اگر خدا اجازت دهد این را بجا خواهم آورد. بهر حال، عامل محدود از جانب ایشان خواهد بود و نه از جانب خدا. خدا آنها را قادر خواهد ساخت تا به انسانیت روحانی کامل برسند، ولی ایشان باید به کلام خدا جواب مثبت دهند و اینکار را به وسیله اعمال ایمان و صبر حقیقی انجام دهند.

4:6 ما حالا به قلب هشدار بر ضد ارتداد می‌رسیم. این هشدار به طور ضمنی بر گروهی از مردم دلالت دارد که بر ایشان احیا شدن به وسیله توبه مجدد امکانپذیر نیست. ظاهراً این افراد یکبار توبه کرده‌اند (اگرچه اثری از ایمان به مسیح در اینجا دیده نمی‌شود) حالا به وضوح گفته شده است که توبه مجدد غیر ممکن است.

این مردمان چه کسانی هستند؟ جواب در آیات 4 و 5 داده شده است. در چشیدن برکات بزرگی که آنها از آن لذت برده‌اند، باید توجه داشت این چیزها برای نجات نیافتگان نیز می‌تواند حقیقت داشته باشند. هرگز به طور واضح گفته نشده است که ایشان تولد تازه یافته‌اند. همچنین هیچ اشاره‌ای به ضروریاتی مثل ایمان نجات-بخش، رهایی به وسیله خون او یا حیات جاودان نشده است.

ایشان یکبار منور گشتند. آنها انجیل فیض خدا را شنیدند. آنها در تاریکی راه نجات نبودند. یهودای اسخریوطی منور گشت، ولی نور را رد نمود.

ایشان عطایای سماوی را چشیدند. خداوند عیسی عطیه آسمانی است. آنها او را چشیدند، ولی هرگز او را به وسیله يك عمل ایمان صریح نپذیرفتند. محال است که انسان بچشد ولی نخورد یا ننوشد. زمانی که انسان‌ها شراب مخلوط به مرّ را به عیسی روی صلیب تعارف کردند، او چشید، ولی نخواست که بنوشد (متی 27:34) چشیدن مسیح کافی نیست؛ تا زمانی که خون پسر انسان را ننوشیم و جسم او را نخوریم، یعنی تا زمانی که او را صراحتاً به عنوان خداوند و نجات دهنده خودمان نپذیریم در او هیچ حیاتی نداریم (یوحنا 6:53).

ایشان شریک روح القدس گردیدند. قبل از اینکه سراغ نتیجه‌گیری برویم، ضروری است که این گفتگویی ضمنی را انجام دهیم. ما باید به یاد داشته باشیم که روح القدس قبل از گرایش به زندگی‌های انسان‌ها خدمت می‌کند. او بی‌ایمانان را پاک می‌گرداند (اول قرنتیان 7:14) و ایشان را در جایگاه برکت خارجی قرار می‌دهد. او بی‌ایمانان را به گناه و عدالت و داوری ملزم می‌کند (یوحنا 8:16). او انسان‌ها را به توبه رهبری کرده و ایشان را به مسیح به عنوان تنها امیدشان هدایت می‌نماید. پس انسان‌ها در منافع روح القدس بدون سکونت او در ایشان نیز بهره‌مند می‌شوند.

5:6 ایشان لذت کلام نیکوی خدا را چشیده بودند. آنها در حینی که موعظه انجیل را می‌شنیدند، قویاً به آن وارد می‌شدند. ایشان مثل بذریه‌هایی بودند که بر زمین سنگلاخ ریخته می‌شد؛ ایشان کلام را می‌شنیدند و فوراً با شادی آن را می‌پذیرفتند، ولی در خود هیچ ریشه نداشتند. ایشان برای مدتی ایمانشان را حفظ می‌کردند ولی زمانی که مصیبت‌ها یا جفاها به جهت کلام پیش می‌آمدند، بی‌درنگ همه چیز را ترک می‌کردند (متی 13:20)، (21).

ایشان قوات عالم آینده را چشیده بودند. قوات در اینجا یعنی معجزات. عالم آینده دوران سلطنت هزار ساله است. زمان صلح و کامیابی و سلطنت مسیح بر زمین برای هزار سال. معجزاتی که همراه موعظه انجیل در روزهای اولیه کلیسا ظاهر می‌شدند (عبرانیان 2:4). نشانه‌های پیشین علائمی بودند که در ملکوت مسیح ظاهر خواهند شد. این قوم به این معجزات در قرن اول اعتراف می‌کردند. در حقیقت، ایشان در آنها دخیل بودند. برای مثال، در معجزه نان‌ها و ماهی‌ها. پس از اینکه عیسی پنج هزار نفر را خوراک داد، قومی در پی او به آن طرف دریا رفتند. او بدیشان گفت: «آمین آمین به شما می‌گویم که مرا می‌طلبید نه به سبب معجزاتی که دیدید؛ بلکه به سبب آن نان که خوردید و سیر شدید» (یوحنا 6:26).

6:6 اگر ایشان بیفتند پس از اینکه از مزایا و برکات مسیح لذت بردند، محال است که بار دیگر ایشان را برای توبه تازه سازند. ایشان گناه ارتداد را مرتکب شده‌اند. ایشان به جایی رسیده‌اند که نور آن به جهنم ختم می‌شود.

گناه عظیم ارتداد به وسیله این کلمات نشان داده شده است: حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی‌حرمت می‌سازند (آیه 6 ب). این بیانگر رد کردن بی‌شرمانه مسیح است و نه بی‌دقتی در

مورد او. این نشان دهنده يك خيانت آشكار به وي مي‌باشد و عمل نمودن بر ضدّ او و استهزا نمودن كار و شخصيت او.

ملاحظاتى در باب ارتداد

مرتدين كسانى هستند كه انجيل را مي‌شنوند، ادعاي مسيحي بودن مي‌كنند، با كليساي مسيح متحد مي‌شوند، و سپس اعتراف ايماني خود را ترك کرده، مسيح را علناً انكار مي‌كنند، از مشاركت با مسيحيان مي‌گريزند و با دشمنان خداوند عيسي مسيح ارتباط برقرار مي‌كنند. ارتداد گناهي است كه فقط به وسيله بي‌ايمانان مي‌تواند صورت بگيرد، نه به وسيله كسانى كه نجات يافته‌اند؛ بلكه فقط به وسيله كسانى كه آگاهانه، از روي بدخواهي و با اراده خود به ضدّ خداوند برمي‌گردند.

اين گناه نبايد با گناه بي‌ايمانان كه انجيل را مي‌شنوند ولي كاري انجام نمي‌دهند قاطي شود. براي مثال، شخصي ممكن است مسيح را قبول نكند و روح‌القدس نيز او را مكرراً دعوت كند. ولي او يك مرتد نيست. او هنوز مي‌تواند نجات يابد اگر خودش را به نجات دهنده تسليم كند. البته، اگر او بميرد يك بي‌ايمان خواهد بود و براي ابد هلاك خواهد شد، ولي او به عنوان كسي كه مي‌تواند به خدا ايمان آورد نااميد نيست.

ارتداد نبايد با برگشتن قاطي شود. يك ايماندار حقيقي شايد خيلي از مسيح منحرف شده باشد. از طريق گناه رابطه او با خدا مخدوش مي‌شود. شايد او حتي مسير را گم كند و ديگر به عنوان يك مسيحي شناخته نشود. ولي او مي‌تواند دوباره احيا شده و به محض اينكه گناه خود را اعتراف کرده و از آن رويگردان شود، باز هم رابطه‌اش با خدا احيا مي‌شود (اول يوحنا 1:9).

ارتداد همان گناه نابخشودني كه در انجيل آمده است نمي‌باشد. آن گناه نسبت داده معجزات خداوند عيسي به رئيس ديوها بود. معجزات او عملاً در قدرت روح‌القدس ظاهر شده بودند. نسبت داده آنها به ديوها كفر به روح‌القدس محسوب مي‌شد. اين به طور تلويحي يعني روح‌القدس ديو بود. عيسي گفت كه چنين گناهي هرگز بخشيده نمي‌شود، چه در آن زمان و چه در زمان آينده (مرقس 3:22-30). ارتداد شبیه كفر بر ضدّ روح‌القدس است چون هر دو گناهي ابدي هستند و پاياني مشابه دارند.

من معتقدم كه ارتداد همان گناهي است كه به موت منجر مي‌شود و در اول يوحنا 16:5 ب آمده است. يوحنا راجع به مردمی مي‌نوشت كه ادعا مي‌کردند ايماندار هستند و در كليساهاي محلي فعال بودند. ايشان سپس از تعاليم غلط گنوسيه‌ها مملو شدند و از روي عداوت مسيحييت را ترك كردند. حركت تعمدي آنها نشان مي‌داد كه ايشان هرگز حقيقتاً تولد تازه نيافته‌اند (اول يوحنا 2:19). آنها با انكار روشن اينكه عيسي، مسيح است (اول يوحنا 2:22)، گناهي را مرتكب مي‌شدند كه به مرگ مي‌انجامد و دعا كردن براي توبه ايشان بي‌فايده بود (اول يوحنا 16:5 ب).

بعضی از مسیحیان جدی وقتی که عبرانیان 6 را می‌خوانند به مشکل برخورد می‌کنند. شیطان از این گونه آیات به طور مخصوصی برای ایماندارانی که مشکلات احساسی یا ذهنی یا جسمی دارند استفاده می‌کند. ایشان می‌ترسند که نسبت به مسیح قاصر بوده و دیگر امیدی برای احیایشان وجود ندارد. آنها نگران هستند که پشت در بسته نجات بمانند. این حقیقت که حتی آنها به چنین چیزی می‌اندیشند و برایشان اهمیت دارد، گواهی است بر اینکه آنها مرتد نیستند! یک مرتد هیچ ترسی نخواهد داشت؛ یک مرتد بی‌شرمانه مسیح را ترک خواهد کرد.

اگر گناه ارتداد به ایمانداران مربوط نمی‌شود، پس امروزه به چه کسانی اطلاق می‌شود؟ برای مثال، به مرد جوانی که به ایمان به مسیح اقرار می‌کند و برای مدتی به خوبی پیش می‌شود، ولی سپس چیزی در زندگی‌اش اتفاق می‌افتد. شاید جفای تلخی را تجربه کند. شاید به فساد اخلاقی دچار شود. یا شاید از دانشگاه اخراج شود و به وسیله بحث‌های ضد مسیحی و فلسفه انکار خدا لغزش بخورد. با آگاهی کامل از حقیقت، او واضحاً از آن رویگردان می‌شود. او کاملاً مسیح را انکار می‌کند و همه حقایق بنیادی و مقدس ایمان مسیحی را رد می‌کند. کتاب مقدس می‌گوید که محال است چنین شخصی را برای توبه تازه بسازند و تجربه این گفته کتاب مقدس را تأیید می‌کند. ما بسیاری را می‌شناسیم که از مسیح مرتد شدند، ولی هرگز مرتدی را نمی‌شناسیم که دوباره احیا شده باشد.

چنانچه به پایان این عصر می‌رسیم، می‌توانیم منتظر ارتدادهای زیادی باشیم (دوم تسالونیکیان 2:3؛ اول تیموتائوس 1:4). بنابراین هشدار به ضد قاصر آمدن هر روز جدی‌تر از روز قبل می‌شود.

6:7 حالا نویسنده به دنیای طبیعی بازمی‌گردد تا یک هم‌تا برای ایماندار حقیقی بیابد (آیه 7) و برای ارتداد (آیه 8). در هر دوی موارد، شخص با زمین مرتبط شده است. برکاتی که در آیات 4 و 5 آمده‌اند با باران نیرومند مقایسه شده‌اند. محصول گیاهی از جواب نهایی شخصی سخن می‌گوید که برکات را دریافت کرده است. این به تصمیم طمین بستگی دارد که برکت بیابد یا لعنت.

ایماندار حقیقی مانند زمینی است که بارانی که بارها بر آن می‌افتد را می‌خورد و نباتات نیکو می‌رویند و از خدا برکت می‌یابد.

6:8 ارتداد مانند زمینی است که آنهم بخوبی آبیاری شده، ولی چیزی جز خار و خس نمی‌رویند که این ثمره گناه است. این زمین باران را دریافت می‌کند ولی هرگز نباتات نیکو نمی‌رویند. چنین زمینی بی‌ارزش است. این زمین محکوم شده است. سرنوشت این زمین سوخته شدن است.

6:9 در آیات 9 و 10 دو نشانه قوی وجود دارند که نشان می‌دهند مرتدینی که در آیات قبلی توصیف شدند بی‌ایمانان بوده‌اند. اولاً، تغییری ناگهانی در ضمائر دیده می‌شود. در بحث در مورد مرتدین، نویسنده به «ایشان» اشاره می‌کرد. حالا که ایمانداران حقیقی را مخاطب قرار می‌دهد، از ضمیر «شما» استفاده می‌کند.

دومین نشانه حتی واضح‌تر است. او در سخن گفتن به ایمانداران می‌گوید: «اما ای عزیزان در حق شما چیزهای بهتر و قرین نجات را تعیین می‌داریم.» استنباط این است که این چیزهایی که در آیات 4-6 و 8 توصیف شده‌اند با نجات سازگاری ندارند.

10:6 دو چیزی که با نجات سازگاری دارند در زندگی مقدسین دیده می‌شدند، عمل و محبت ایشان. ایمان آنها در اعمال نیکویشان و زندگی مقدسان تجسم می‌یافت و این مسیحیت حقیقی است، محبت فعّالانه برای خانواده ایمانی. آنها خدمت به قوم خدا را برای وی ادامه می‌دادند.

11:6 دو آیه بعدی به نظر می‌آید برای قشر دیگری از مردم نوشته شده باشد؛ اسما برای کسانی که نویسنده مطمئن نبوده است. اینها کسانی بودند که به نظر در خطر بازگشت به یهودیت قرار داشته‌اند.

اولاً، او آرزو می‌کند که ایشان همان جدّ و جهدی را نشان دهند که برای تعیین کامل امید دارند و تا به انتها آن را ظاهر نمایند. او از ایشان می‌خواهد تا برای مسیح ثابت قدم باشند و تا زمان رسیدن امید نهایی مسیحیان در آسمان ادامه دهند. این اثبات واقعیت می‌باشد.

12:6 آنها نمی‌بایست کاهل شوند و اجازه دهند که پاهایشان برای برداشتن گام‌های روحانی سست شود. ایشان باید ادامه داده از همه ایمانداران حقیقی که به ایمان و صبر وارث و عده‌ها می‌باشند اقتدا کنند.

13:6 قسمت پایانی باب ششم مربوط به ترغیباتی است که در آیه 12 راجع به ایمان و صبر شده بود. نمونه ابراهیم به عنوان انگیزه و مطمئناً به عنوان امید ایمانداران ذکر شده است.

به يك معنا، مسیحی به نظر ممکن است در وضع نامساعدی باشد. او همه چیزش را برای مسیح داده و چیزی برای نشان دادن ندارد. همه چیزش در آینده است. پس چگونه او می‌تواند مطمئن باشد که امیدش بیهوده نیست؟

جواب در وعده خدا به ابراهیم یافت می‌شود، وعده‌ای که شامل همه چیزهایی می‌شد که او بعداً در شخص مسیح بدانها می‌رسید. زمانی که خدا آن وعده را داد، چون به بزرگتر از خود قسم نتوانست خورد، به خود قسم خورد.

14:6 این وعده در پیدایش 16:22-17 یافت می‌شود: «به ذات خود قسم می‌خورم، چون که این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی، هر آینه تو را برکت دهم و ذریت تو را کثیر سازم...» خدا ضمانت می‌کند که این وعده را به انجام رساند و از این‌رو تحقق آن مطمئن است.

15:6 ابراهیم به خدا ایمان آورد؛ و صبر کرد؛ و وعده را یافت. ابراهیم عملاً شانسی برای ایمان نیاوردن به خدا نداشت. هیچ ریسکی در میان نبود. کلام خدا مطمئن‌ترین چیز در دنیا است. هر وعده‌ای که خدا داده است به اندازه تحقق آن در همان زمان معتبر و مطمئن است.

16:6 در امور انسانی، انسان‌ها به بزرگتر از خود قسم می‌خورند. در محکمه‌های قانونی برای مثال، ایشان برای گفتن حقیقت قسم خورده و سپس اضافه می‌کنند: «پس خدایا، کمک کن.» آنها از خدا درخواست می‌کنند تا تأیید کند که آنچه می‌گویند حقیقت است.

زمانی که انسان‌ها قسم می‌خورند قولشان معمولاً اثبات می‌شود. این‌طور درک می‌شود که قول ایشان محفوظ است.

17:6 خدا می‌خواست قوم وی که به او ایمان داشتند کاملاً مطمئن باشند که وعده او به انجام خواهد رسید. وعده آشکار او عملاً کافی بود، ولی او می‌خواست تا عظمت خود را به وسیله وعده نشان دهد. بنابراین او به وعده‌اش قسم را اضافه کرد.

وارثین وعده همه کسانی هستند که به واسطه ایمان فرزندان وفادار ابراهیم هستند. وعده به وعده ابدی نجات اشاره دارد که هر کس به خدا ایمان داشته باشد آن را تحصیل می‌کند. هنگامی که خدا وعده ذریت به ابراهیم داد، این وعده تحقق کامل و نهایی خود را در مسیح یافت و همه برکاتی که از اتحاد با مسیح ناشی می‌شد شامل آن وعده می‌بود.

18:6 ایماندار حالا دو امر بی‌تغییر دارد که بر آنها تکیه کند، کلام خدا و قسم وی. غیرممکن است که تصور کنیم چیزی مطمئن یا ایمن‌تر از این دو وجود دارد. خدا وعده می‌دهد همه آنانی که به مسیح ایمان آورند نجات می‌یابند؛ سپس او آن را به وسیله قسم، تأیید می‌کند. نتیجه این امر اجتناب‌ناپذیر است؛ ایماندار تا ابد ایمن می‌باشد.

در باقیمانده باب 6 نویسنده چهار شکل برای رسیدن به خانه و تمسک به امید مسیحیان ذکر می‌کند. (1) يك شهر ملجا. (2) يك لنگر. (3) يك پیشرو. (4) يك رئیس کهنه.

اول آنانی که ایمانداران حقیقی هستند به عنوان کسانی به تصویر کشیده شده‌اند که از هلاکت به شهر ملجا آسمانی برده می‌شوند. برای تشویق ایشان در پروازشان، خدا به آنها امید شکست‌ناپذیر عطا می‌کند که بر پایه کلام وی و قسمش می‌باشد.

19:6 در طوفان‌ها و سختی‌های زندگی این امید مثل لنگری می‌باشد برای جان ما. آگاهی از این که جلال یافتن ما به اندازه‌ای مطمئن است که انگار همین الآن واقع شده است ما را از غرق شدن در موج‌های وحشی شك و ناامیدی حفظ می‌کند. لنگر در شن‌های روان این جهان نمی‌افتد؛ بلکه در جایگاه مقدس آسمانی. از آنجا که امید ما لنگر است، مفهومش این است که امید ما در درون حجاب خدا ایمن می‌باشد درست چنانچه مطمئن هستیم لنگرمان در آنجاست خودمان نیز خواهیم بود.

20:6 عیسی نیز به عنوان پیشرویی ما به درون مکان مقدس وارد شد. حضور او در آنجا ورود کامل کسانی که به او تعلق دارند را تضمین می‌کند. گفتن این که ساده‌ترین ایماندار روی زمین درست به اندازه مقدسینی که الآن در آسمان هستند جایگاهی محکم و مطمئن دارد به هیچ وجه اغراق نیست.

اندرسون بری (Anderson-Berry) می‌نویسد:

«کلمه‌ای که پیشرو ترجمه شده است در هیچ جای دیگری در عهد جدید دیده نمی‌شود. این عبارت عبارت هرگز در نظام لایوان قرار نداشته، چون که رئیس کهنه فقط به عنوان نماینده به مکان مقدس وارد می‌شد. او به جانی وارد می‌شد که هیچکس نمی‌توانست دنبال او برود.» ولی پیشرو ما قول داده است که هر جا باشد ما نیز خواهیم بود. او به عنوان پیشرو (1) ورود آینده ما را در آنجا اعلان خواهد کرد، (2) میراث پر جلال آسمان را به ما می‌دهد، (3) و به قومش در هنگام ورود خوش آمد می‌گوید و ایشان را در مقابل عظمت آسمان قرار می‌دهد.

چهارمین شکل رسیدن به امید جاودان رئیس کهنه است. خداوند ما بر رتبه ملک‌یصدق، رئیس کهنه گردید تا ابدالآباد. کهنات ابدی او محافظت ابدی ما را ضمانت می‌کند. درست چنانچه ما مطمئنا با خدا به وسیله مرگ او مصالحه داده شده‌ایم، به وسیله حیات او قطعاً به عنوان کاهن به دست راست خدا نجات خواهیم یافت (رومیان 10:5).

عنوان این مطالب یعنی عیسی که بر رتبه ملک‌یصدق، رئیس کهنه گردیده است به ما موضوعی که در 10:5 قطع شده بود یعنی زمانی که نویسنده بر هشدار به ضد ارتداد گریز زده بود را یادآوری می‌کند. حالا او آماده است که زمینه خود را در مورد برتری کهنات مسیح نسبت به کهنات هارونی را از سر بگیرد. او استادانه به بحث اصلی بازمی‌گردد.

1:7 ملک‌یصدق پیکر مبهمی بود که به طور جزئی در تاریخ بشر ظاهر شد (پیدایش 14:18-20) و سپس ناپدید شد. قرن‌ها بعد این نام به وسیله داود برده شد (مزمور 4:110). پس از یک دوره زمانی طولانی باز هم در کتاب عبرانیان ظاهر شد. یک چیز قطعی است: خدا جزئیات زندگی او را طوری ترتیب داده است تا یک نمونه عالی برای خداوند عیسی مسیح باشد.

در این سه آیه اول باب هفتم ما بعضی حقایق تاریخی راجع به او را داریم. سپس به یادآوری شده است که او در شخصیت خود هم پادشاه بوده است و هم کاهن. او رهبر سیاسی و روحانی قومش بوده است. این البته الگوی خدا بوده است که بین مقام روحانی و دنیوی او جدائی نباشد. زمانی که انسان گناهکار سلطنت می‌کند لازم است تا کلیسا و مملکت را جدا کرد. فقط زمانی که مسیح با عدالت سلطنت می‌کند ممکن است که این دو با هم یکی شوند (اشعیا 1:32، 17).

ملک‌یصدق زمانی که ابراهیم از شکست دادن ملوک مراجعت می‌کرد، او را استقبال کرده و به وی برکت داد. نمونه این عمل در آیه 7 آمده است. اگر ما فقط نوشته‌های مقدس عهد عتیق را داشتیم، نمی‌توانستیم هرگز به این جزئیات به نظر بی‌ربط دست پیدا کنیم.

2:7 ابراهیم از غنیمت جنگ به این پادشاه و کاهن اسرار آمیز ده يك داد. ما دوباره باید تا رسیدن به آیات 4، 6، 8-10 صبر کنیم تا مفهوم مخفی ده يك ابراهیم را بیاموزیم.

در کتاب مقدس، نام شخص بیان کننده شخصیت او می‌باشد. ما راجع به نام ملک‌یصدق و لقب او می‌آموزیم: نام او یعنی پادشاه عدالت و لقب وی (ملک سالیم) که یعنی پادشاه سلامتی.

بی‌مفهوم نبوده که عدالت اول عنوان شده است و سپس سلامتی. بدون اینکه اول عدالت وجود داشته باشد نمی‌توان سلامتی داشت.

ما این را واضحاً در کار مسیح می‌بینیم. بر روی صلیب: «رحمت و راستی با هم ملاقات کرده‌اند. عدالت و سلامتی یکدیگر را بوسیده‌اند» (مزمور 10:85). چون که نجات دهنده همه عدالتی را که خدا بر ضد گناهانمان می‌طلبید به اجرا درآورد ما می‌توانیم با خدا سلامتی داشته باشیم.

3:7 معمایی ملک‌یصدق زمانی پیچیده‌تر می‌شود که می‌خوانیم او پدر و مادر و نسب‌نامه و تاریخ تولد و مرگ نداشته است. اگر ما این جملات را از متن خود جدا کنیم، باید این‌طور نتیجه‌گیری کنیم که او يك شخص آسمانی بوده یا از يك سیاره دیگر به زمین آمده بوده یا يك مخلوق خاص خدا بوده است.

ولی کلید درک این مطلب قرار دادن این جملات در متن خودشان است. موضوع کهنانت است. نویسنده دارد بین ملک‌یصدق و هارون مقایسه انجام می‌دهد. برای واجد شرایط بودن يك شخص در کهنانت هارونی او می‌بایست از سبط لاوی به دنیا آمده و از خانواده هارون می‌بود. نسب‌نامه حائز اهمیت‌ترین شرط بود. همچنین صلاحیت او در زمان تولدش شروع شده و با مرگش خاتمه می‌پذیرفت.

کهنانت ملک‌یصدق بسیار متفاوت بود. او به وسیله تولد از خانواده کاهنان به رتبه کاهن نمی‌رسید. خدا او را به سادگی برگزیده و به عنوان کاهن مسح نموده بود. تا جایی که به کهنانت او مربوط می‌شد، هیچ نامی از پدر و مادر و نسب‌نامه او برای ما ثبت نشده است. در مورد او، این امر هیچ اهمیتی نداشت و تا جایی که به ثبت نوشته‌ها مربوط می‌شود، هیچ اشاره‌ای به تولد یا مرگ او نشده است؛ بنابراین کهنانت او ادامه دارد.

ما نباید این‌طور نتیجه‌گیری کنیم که ملک‌یصدق هیچ پدر و مادری نداشته و هرگز تولد نیافته و هرگز نمرده است. این نکته اصلی نمی‌باشد. تعلیم در اینجا این است تا آنجایی که به کهنانت او مربوط می‌شود، هیچ آماري واجب نبوده تا ثبت گردد، چون خدمت او به عنوان کاهن به آنها بستگی نداشته است.

او پسر خدا نبوده است، چون که بعضی به اشتباه تعلیم می‌دهند، بلکه به شبیه پسر خوانده شده، کاهن دائمی می‌ماند.

حالا نویسنده می‌خواهد برتری کهنانت ملک‌یصدق به کهنانت هارونی را نشان دهد. سه بحث در اثبات این مطلب وجود دارد: بحث راجع به ده يك و برکت؛ بحث راجع به تغییری که صورت گرفت و جایگزینی کهنانت هارونی شد؛ و بحث راجع به جاودانی بودن کهنانت ملک‌یصدق.

4:7 در آیات 4-10 ما اولین بحث را شاهد هستیم. این بحث با يك حرف نداي غير معمول شروع مي‌شود که از خواننده مي‌خواهد تا به عظمت ملکيصدق بنگرد. حتي ابراهيم پاتريارخ نیز از بهترین غنايم به او ده يك داد. از آنجا که ابراهيم يکي از بزرگترین ستارگان آسمان عبرانيان بوده است، در اینجا نویسنده مي‌خواهد نشان دهد که ملکيصدق حتي ستاره‌اي عظيم‌تر از او بوده است.

5:7 تا جائي که به کاهنان لاوي مربوط مي‌شود، ايشان حکم داشتند که از حکم به حسب شريعت ده يك بگیرند. اصل و نسب و هم قوم و هم کاهنان به ابراهيم باز مي‌گردد، پدر ايمان.

6:7 ولي وقتي که ملکيصدق از ابراهيم، ده يك گرفت، این يك معامله غير مرسوم و غير معمول بود. ابراهيم پدر قومي خوانده شده بود که مسيح موعود از آن برمي‌خاست، و به کسي ده يك داد که نسبي با قوم برگزيده نداشت. کهانت ملکيصدق از مانع‌نژادي پريد.

يك حقيقت چشمگیر ديگر این است که ملکيصدق ابراهيم را برکت داد. او گفت: «مبارک باد ابراهيم از جانب خداي تعالي، مالک آسمان و زمين» (پيدايش 19:14، 20).

7:7 وقتي که انساني، انسان ديگري را برکت مي‌دهد، اين‌طور است که بزرگتر، کوچکتر را برکت مي‌دهد. این نشان دهنده هيچگونه حقارت شخصيتي يا اخلاقي نيست؛ بلکه به سادگي حقيرتر بودن جاياگاه در اینجا مطرح است.

در حيني که ما این بحث‌هاي عهد عتيقي را مي‌خوانيم بايد سعي کنيم عکس‌العمل خوانندگان يهودي‌نژاد را مجسم کنيم. آنها همیشه به ابراهيم به عنوان يکي از بزرگترین قهرمانان ملي خود حرمت مي‌نهادند و حقيقتاً هم اين‌طور بوده است. ولي حالا آنها مي‌آموزند که يك کاهن غير يهودي از او برتر بوده است. فقط فکرش را بکنيد! این امر همیشه در کتاب مقدس ايشان بوده ولي هيچوقت به آن توجه نکرده بودند.

8:7 در کهانت هاروني ده يك به وسيله کساني گرفته مي‌شد که مُردني بودند. يك جانشين مداوم براي کاهنان وجود داشت، به طوري که هر کاهن نسل خود را خدمت مي‌نمود، و سپس عبور مي‌کرد. در مورد ملکيصدق هيچ نشانه‌اي از مرگ وجود ندارد. از اين‌رو او مي‌تواند نمايانگر کهانتی باشد که اصیل و ابدی است.

9:7 ملکيصدق با گرفتن ده يك از ابراهيم به طور مجازي آن را از لاوي گرفت. از آنجائي که لاوي سر قبيله خود بود، این امر به ما مي‌فهماند که کهانت هاروني به ملکيصدق ده يك داد و این نشان دهنده برتري ملکيصدق است.

10:7 روي چه حسابي مي‌توان گفت که لاوي به ملکيصدق ده يك داد؟ خوب، اولاً، ابراهيم عملاً کسي بود که ده يك را پرداخت. او پدر جدّ لاوي بود. اگر چه لاوي هنوز به دنيا نيامده بود، ولي در صلّب ابراهيم بود، يعني سرنوشتش اين‌طور رقم زده شده بود که از ابراهيم پاتريارخ به جهان وارد شود. ابراهيم واقعاً به

عنوان نماینده همه اعقاب خویش عمل نمود و به ملک‌ی‌صدق ده يك داد. بنابراین لاوي، و کهناتي که از او ظاهر شد پس از ملک‌ی‌صدق رتبه دوم را درکهنانت به خود اختصاص داد.

11:7 در آیات 11-20 ما دومین بحث برای نشان دادن برتری کهنانت ملک‌ی‌صدق بر هارون را شاهد هستیم. این بحث بر این مبني است که کهنانت عوض شده است. کهنانت مسیح به جاي کهنانت لاويان قرار گرفته است. این امر لزومي نداشت که صورت بگیرد اگر مورد اولي به مقصود نهايي و کامل خود مي‌رسيد.

حقيقت این است که از کهنانت لاوي کمال حاصل نشد. گناهان هرگز برداشته نشدند و پرستندگان هرگز آرامش وجدان پیدا نمودند. کهنانت تحت شریعت موسي عطا شد و کهنانت نهايي نبود.

نوع دیگری از کهنانت در اینجا عنوان شده است. کاهن کامل حالا آمده و کهنانت او بر رتبه هارون نیست؛ بلکه در وراي رتبه ملک‌ی‌صدق.

12:7 این حقيقت که کهنانت تغيير کرده است ما را به این نتیجه مي‌رساند که کلّ نظام شريعتي که بر پایه آن کهنانت قرار گرفته بود نیز تغيير کرده است. این يك اعلان بسیار اساسي است! مانند صدای ناقوسي است که نواخته شده و احکام قديمي را به جديد مبدل مي‌سازد. ما دیگر زیر شریعت نیستیم.

13:7 اینکه در شریعت تغييری رخ داده شهادتي است بر این حقيقت که خداوند عيسي به سبطي تعلق دارد که انجام وظايف کهناتي که به وسيله لاويان صورت مي‌گرفت بر طبق شریعت ممنوع بود.

14:7 خداوند ما از سبط يهودا به دنيا آمد. شریعت موسي هرگز هيچکس را از سبط يهودا به کهنانت فرا نخوانده بود. ولي عيسي يك کاهن است. این امر چگونه ممکن است؟ چون که شریعت تغيير کرده است.

15:7 نویسنده مدارك بیشتری دارد که ثابت کند در شریعت کهنانت تبديلي رخ داده است. به مثال ملک‌ی‌صدق کاهن دیگری ظهور نموده است و صلاحيت او با صلاحيت فرزندان هارون بسیار متفاوت است.

16:7 کاهن لاوي به وسيله تحقق مطالبات شریعت راجع به نسل بشري‌شان واجد شرايط مي‌شدند. آنها مي‌بایست از سبط لاوي به دنيا آمده و از خانواده يهودا هارون مي‌بودند.

ولي چه چیزی خداوند را به عنوان کاهن به مثال ملک‌ی‌صدق واجد شرايط يك کاهن نمود زندگی بی‌پایانش است. در اینجا مسئله نسب‌نامه مطرح نیست؛ بلکه قدرت ذاتي و شخصي. او براي ابد زیست مي‌کند.

17:7 این امر به وسيله مزمور 4:110 ثابت مي‌شود، در جائي که داود به کهنانت مسیح موعود اشاره مي‌کند. «تو تا به ابد کاهن هستي بر رتبه ملک‌ی‌صدق.» در اینجا تأکید بر روي کلمه تا ابد مي‌باشد. خدماتو هرگز متوقف نمی‌شود، چون زندگی او تا به ابد ادامه دارد.

18:7 شریعتي که کهنانت هاروني را نسب نمود به خاطر ضعف و عدم فايده آن منسوخ شد.

این شریعت به وسیله ظهور مسیح منسوخ شد. شریعت در چه مفهومی ضعیف و بی‌فایده بود؟ آیا این شریعت به وسیله خود خدا عطا نشده بود؟ آیا خدا می‌توانست چیزی دارای ضعف و بی‌فایده عطا کند؟ جواب این است که خدا هرگز قصد نداشت که این شریعت کهانت نهایی را نسب کند. این شریعت مهیا کننده آمدن کاهن و کهانت ایده‌آل خدا بود. این شریعت موسوی و کهانت هارونی موقتی بود و تصویری ناقص بود از آنچه که در پایان باید به طور کامل ظاهر می‌شد.

19:7 این شریعت همچنین در این مفهوم نیز ضعیف و بی‌فایده بود که هیچ چیز را کامل نکرد. قوم هرگز قادر نبودند به حضور خدا در مکان اقدس وارد شوند. این فاصله عظیم میان خدا و انسان يك یادآور همیشگی از این امر بود که مسئله گناه هنوز يك بار و برای همیشه حل و فصل نشده بود.

ولی حالا امید نیکوتر که ما به آن به خدا تقرّب می‌جوئیم ظاهر شده است. این امید نیکوتر خود خداوند عیسی است؛ آنانی که وی را به عنوان تنها امیدشان دارند در هر لحظه به حضور خدا کاملاً دسترسی دارند.

20:7 نه این فقط که تغییری در شریعت و کهانت پدید آمده است؛ بلکه همچنین حالا خواهیم دید که در روش قیاس نیز تغییری رخ نموده است. در اینجا دلایل حول محور قسم خدا در ارتباط با کهانت مسیح می‌چرخند. قسم نشان دهنده معرفی چیزی است که تغییرناپذیر و ابدی می‌باشد. رینزبری (Rainsbury) می‌گوید: «هیچ چیز کمتر از قسم خدای قادر مطلق نمی‌تواند سودمندی و کمال و ابدی بودن کهانت خداوندمان عیسی را تضمین کند.»

21:7 کاهنان هارونی بدون قسم مسح می‌شدند. بنابراین کهانت ایشان مستلزم موقتی بودن می‌بود و نه بادوام.

ولی خدا مسیح را با يك قسم خطاب قرار داد و او را يك کاهن نامید. شکل قسم به طور کامل در مزمو 4:110 یافت می‌شود: «خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی هستی بر رتبه ملک‌صدق.» هندرسون (Henderson) می‌گوید:

خدا واقعیت‌های ابدی پادشاهی‌اش را بر پایه مأموریت مسیح و صفات تغییرناپذیر طبیعت او قرار داد. اگر آنها می‌توانستند تغییر یابند، کهانت جدید هم می‌توانست. ولی برعکس اینها هرگز تغییر نخواهند کرد.

22:7 به همین قدر نیکوتر است آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید. کهانت هارونی قسمتی از عهد قدیمی بود. کهانت مسیح مربوط به عهد جدید است. عهد و کهانت با هم ایستاده و با هم می‌افتند.

عهد جدید عهد فیضی است که خدا با خانه اسرائیل و یهودا در زمانی خواهد بست که خداوند عیسی ملکوتش را بر زمین استوار سازد (ارمیا 33:31، 34). ایمانداران امروزی از بعضی برکات عهد جدید لذت می‌برند ولی تحقق کامل این عهد صورت نخواهد گرفت مگر در زمانی که اسرائیل دوباره احیا شده و به طور قومی نجات یابند.

عیسی در این مفهوم ضامن عهد جدید است که او خودش ضمانت می‌باشد. او به وسیله مرگ، دفن شدن و قیامش عدالتی را که خدا بر پایه آن می‌توانست عهد خود را استوار کند مهیا نمود. کهانت بی‌پایان او نیز ضرورتاً مربوط به تحقق اجتناب‌ناپذیر دوران‌های عهد می‌باشد.

23:7 حالا ما به سومین و آخرین بحث راجع به برتری ملک‌صدق و کهانت وی می‌رسیم.

کاهنان اسرائیل عده بسیاری بودند. گفته شده که چهل و چهار رئیس کهنه در تاریخ قوم وجود داشته‌اند و البته کاهن‌ن بی‌شمار دیگری نیز بوده‌اند. این منصب به طور دوره‌ای دست به دست عوض می‌شد، چون که مرگ ایشان اجتناب‌ناپذیر بود.

24:7 در مورد کهانت مسیح، هیچ شکستی وجود ندارد، چون او تا به ابد زیست می‌کند. کهانت او هرگز به شخص دیگری منتقل نمی‌شود و هیچ توفقی در روند کار او وجود ندارد. این کهانت تغییرناپذیر و بی‌اشتباه است.

25:7 چون او دائماً زنده است، قادر می‌باشد آنانی را که به وسیله وی نزد خدا می‌آیند، نجات بی‌نهایت بخشد. ما اصولاً این آیات را در این مفهوم درک می‌کنیم که به کار او در نجات گناهکاران از مجازات گناه اشاره می‌کند ولی نویسنده عملاً دارد از کار مسیح در نجات مقدسین از قدرت گناه سخن می‌گوید. نقش او به عنوان نجات دهنده کمتر از نقش کاهن نیست. هیچ خطری با وجود او ایمانداران را تهدید نمی‌کند. امنیت ابدی ایشان به خاطر شفاعت ابدی او تضمین شده است. او قادر تا ایشان را برای ابد نجات بخشد چون که حضور و خدمت وی به دست راست خدا هرگز به وسیله مرگ نمی‌تواند متوقف شود.

26:7 کهانت مسیح برتر از کهانت هارون است و این به دلیل برتری شخصیت وی می‌باشد. او در جایگاه خود در حضور خدا قدوس است. او در ارتباط با انسان‌ها بی‌آزار است. او در شخصیت و صفات خود بی‌عیب می‌باشد. او در زندگی خود به دست راست خدا از گناهکاران جدا می‌باشد. او از آسمان‌ها بلندتر و در شکوه و جلال ابدی ساکن می‌باشد. چنین رئیس کهنه‌ای برای ما شایسته است.

27:7 برخلاف کاهنان لای، کاهن اعظم ما نیاز ندارد تا قربانی‌های روزانه بگذارند؛ او یک بار برای همیشه این کار را انجام داد. او نیاز ندارد برای گناهانی خویش قربانی بگذارند چون که او کاملاً بی‌گناه است. سومین طریق شگفت‌آوری که او بر مبنی آن نسبت به کاهنان معمولی متفاوت می‌باشد، این است که او خودش را برای گناهان قوم قربانی نمود. کاهن خودش را به عنوان قربانی تقدیم کرد. فیض عیسی شگفت‌انگیز و بی‌نظیر است!

28:7 شریعت کاهنانی را تعیین می‌کند که از لحاظ شخصیتی کامل نبودند. آنها ضعیف بودند و شکننده چون فقط بنا به آداب و سنت مقدس بودند. قسم خدا پس از شریعت به میان آمد و اعلان نمود که پسر وی تا ابدالآباد کامل شده است. به این قسم در آیه 21 اشاره شد که از مزمور 4:110 نقل قول شده است.

مفاهیم لحظه‌ای در این آیه وجود دارند که قبلاً به آنها اشاره شده است. کهنات انسانی جایی خود را به کهنات ابدی و آسمانی داده است. پس چقدر احمقانه خواهد بود که انسان‌ها پس از سپری شدن دوران عهد عتیق، نظام کهناتی آن را برپا دارند در حالی که کاهن اعظم ما زنده است!

(ب) برتری خدمت مسیح نسبت به خدمت هارون (باب 8)

1:8 در آیات بعدی، برتری خدمت مسیح بر خدمت هارون نشان داده شده است. این برتری به دلیل برتری محل خدمت و جایگاه مقدس مسیح است (آیات 1-5) و در ارتباط با یک عهد برتر می‌باشد (آیات 7-13).

نویسنده حالا به نکته اصلی بحث خود می‌رسد. او آنچه را که گفته است خلاصه نمی‌کند؛ بلکه قضیه اصلی که در این رساله مدنظرش بوده است را عنوان می‌کند.

برای ما چنین رئیس کهنه‌ای هست. در کلمات «برای ما هست» ندای پیروزمندان‌های وجود دارد. این کلمات جوابی هستند برای سرزنش کنندگان یهودی که در روزهای اولیه مسیحیت می‌گفتند: «ما خیمه داریم؛ ما کهنات داریم؛ ما قربانی‌ها داریم؛ ما مراسم داریم؛ ما هیكل داریم؛ ما جامه‌های زیبا داریم.» جواب مطمئن ایمانداران این است: «بله شما سایه‌ها را دارید، ولی ما تحقق آنها را؛ شما مراسم را دارید ولی ما مسیح را؛ شما تصاویر را دارید ولی ما خود شخص را؛ و رئیس کهنه ما در آسمان‌ها به دست راست تخت کبریا نشسته است. هیچکس کاهن اعظم دیگری هرگز بر پایه کار تمام شده خود بر آنجا ننشسته است و هیچکدام هرگز چنین جایگاه حرمت و قدرتی را به خود اختصاص نداده است.»

2:8 او در خیمه آسمانی و مکان مقدس آسمان به قومش خدمت می‌کند. این خیمه حقیقی است که در واقع خیمه زمینی از روی آن ساخته شد تا نمایانگر آن باشد. خیمه حقیقی را خداوند برپا نمود، درست چنانچه خیمه زمینی را خود خداوند به انسان‌ها داد.

3:8 از آنجا که یکی از اساسی‌ترین وظائف کاهن اعظم این است که هدایا و قربانی‌های قوم را بگذراند، کاهن اعظم ما نیز باید اینکار را انجام دهد.

هدایا اصطلاحی است برای همه چیزهایی که به حضور خدا تقدیم می‌شوند. قربانی‌ها هدایایی بودند که در آنها حیوانی قربانی می‌شد. مسیح چه چیزی تقدیم نمود؟ این سوال تا باب نهم به طور مستقیم جواب داده نمی‌شود.

4:8 این سوال از این سوال که مسیح چه چیزی تقدیم نمود گریز زده و به سادگی به ما یادآور می‌شود که اگر او بر زمین می‌ماند واجد شرایط برای تقدیم هدایا در خیمه یا هیكل نمی‌بود. خداوند ما از سبط یهودا برخاست و نه از سبط لاوی یا از خانواده هارون. به همین دلیل او واجد شرایط خدمت در مکان اقدس زمین

نمی‌باشد. زمانی که ما در اناجیل می‌خوانیم که عیسی به هیکل وارد شد (به لوقا 19: 45 نگاه کنید)، باید این را بفهمیم که او فقط به مکان قدس اقداس وارد شد و نه به درون قدس اقداس یا مکان مقدس.

البته این امر این سوال را برای ما برمی‌انگیزد که آیا مسیح هنگامی که در زمین بود وظیفه کاهن اعظم را به هر شکلی انجام داد یا این فقط پس از صعودش بود که این کار را آغاز کرد؟ نکته‌ای در آیه 4 وجود دارد، این است که او به عنوان يك کاهن لاوي واجد شرایط خدمت در هیکل اورشلیم نبود. ولی این امر بدین معنا نیست که او نمی‌توانست وظایف کهنانت ملک‌یصديق را انجام دهد. بالاخره، دعای او در یوحنا 7 دعای يك کاهن اعظم است و قربانی خودش که به خدا تقدیم نمود يك قربانی کامل بر جلجتا بود که مطمئناً يك عمل کهنانتی بود (نیز ر.ك 2: 17).

5:8 خیمه‌ای که بر زمین ساخته شد، نمونه مکان اقدس آسمانی بود. طرح آن طوری ترسیم شده بود که قوم عهد خدا بتوانند در پرستش به او نزدیک شوند. اول در بیرونی بارگاه قرار داشت و سپس مذبح قربانی سوختنی و پس از آن حوضچه. پس از آن کاهنان وارد مکان مقدس شده و رئیس کهنه به مقدس‌ترین جایی که خود به خدا در آن مجسم می‌شد وارد می‌شد.

خیمه هرگز هدف نهایی مکان اقدس نبود. این فقط يك نمونه و سایه بود. زمانی که خدا موسی را در کوه سینا خواند تا خیمه را بسازد، به او برنامه کاری نشان داد که بر طبق آن موسی می‌بایست خیمه را بسازد. این الگو نمونه‌ای بود از يك واقعیت روحانی، آسمانی و برتر.

چرا نویسنده بر این امر تا این حد تأکید می‌ورزد؟ به سادگی تا ذهن‌های کسانی را که شاید وسوسه شوند و به یهودیت بازگردند را تحت تأثیر قرار دهد. ایشان در معرض این خطر قرار داشتند که اصل را با سایه‌ها عوض کنند، در حالی که می‌بایست از سایه‌ها به سوی اصل بروند.

آیه 5 واضحاً تعلیم می‌دهد که رسوم عهد عتیق نمونه‌های واقعیت آسمانی هستند. بنابراین این آیه تعلیم نمونه‌شناسی را در کتاب مقدس تحکیم می‌بخشد.

6:8 این آیه تحولی بین موضوع برتری مکان اقدس و بحث عهد برتر را شکل می‌دهد.

اولاً، يك مقایسه وجود دارد. خدمت مسیح از خدمت کاهنان هارونی برتر بود، چنانکه عهد او از عهد قدیمی برتر بود.

دوماً، دلیلش داده شده است: این عهد نیکوتر است چون که بر وعده‌های نیکوتر مرتب است.

خدمت مسیح بی‌نهایت برتر است. او خودش را تقدیم کرد و نه يك حیوان را. او ارزش خون خودش را حاضر کرد و نه خون بزها و بره‌ها. او گناهان را برداشت، نه اینکه فقط آنها را پوشش دهد. او به ایمانداران وجدانی کامل عطا کرد، و نه يك یادآوری سالانه گناهان. او راه راه برای ما باز کرد تا به حضور خدا وارد شویم و نه در يك فاصله دور.

او متوسط عهد نیکوتر نیز هست. او به عنوان يك متوسط بين خدا و انسان مي‌ايستد تا پلي بنا کند و بیگانگی ما را از خدا بردارد. گریفیت توماس (Griffith Thomas) عهد‌ها را مختصراً مقایسه می‌کند:

این عهد نیکوتر است چون که قطعی است و نه شرطی، روحانی است و نه جسمانی، جهانی است و نه محلی، ابدی است و نه وابسته به زمان، شخصی است و نه قومی، باطنی است و نه ظاهری.

این عهدی نیکوتر است چون که بر وعده‌های نیکوتر مرتب است. عهد شریعت برکات را به شرط اطاعت وعده می‌داد ولی مرگ یا ناطاعتی آن وعده را تهدید می‌کرد. این عهد طالب عدالت بود ولی توانایی کسب آن را عطا نمی‌کرد.

عهد جدید عهدی غیرشرطی از فیض می‌باشد. این عهد عدالت را در جایی نسبت می‌دهد که وجود ندارد. این عهد به انسان‌ها تعلیم می‌دهد که عادلانه زیست کنند و ایشان را نیز برای انجام آن تجهیز می‌نماید و وقتی ایشان آن را به اجرا درمی‌آورند به ایشان پاداش می‌دهد.

7:8 آن عهد اول کامل نبود که این یعنی در ایجاد رابطه ایده‌آل بین انسان و خدا موفق نبود. هرگز مقصود خدا از دامن شریعت این نبود که عهدی ابدی باشد؛ بلکه این عهد انسان را آماده آمدن مسیح می‌نمود. این حقیقت که عهد دومین بعداً داده شد نشان می‌دهد که عهد اول ایده‌آل نبوده است.

8:8 مشکل عملاً با خود عهد اول نبود: «خلاصه شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو» (رومیان 12:7) مشکل با قومی بود که آن عهد بدیشان داده شده بود؛ شریعت وسائل ضعیفی برای کار کردن با آنها داشت. این امر در اینجا عنوان شده است: چنانکه ایشان را ملامت کرده، می‌گوید... او عهد را ملامت نمی‌کند؛ بلکه قوم عهد را. عهد اول بر پایه وعده انسان‌ها برای اطاعت بود (حزقیال 8:19؛ 7:24) و از این‌رو سرنوشت آن عهد ابدی نبود. عهد جدید يك عهد بی‌قید و شرط از ابتدا یا انتهایش می‌باشد که خدا قبول کرده آن را انجام دهد؛ این قوت عهد جدید است.

نویسنده حالا از ارمیا 31:31-34 نقل قول کرده و نشان می‌دهد که در نوشته‌های مقدس یهودیان، خدا وعده عهد تازه‌ای را داده بوده است. کلّ بحث حول کلمه تازه می‌چرخد. اگر عهد کهنه کافی و موفق بود، پس چرا عهدی تازه معرفی می‌شود؟

ولی خدا واضحاً وعده می‌دهد که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهد کرد. چنانچه قبلاً نشان داده شد، عهد تازه با قوم اسرائیل سر و کار دارد و نه کلیسا. این وعده زمانی به طور کامل به تحقق می‌رسد که مسیح برای سلطنت بازگردد و قومش را برهاند. در این میان بعضی از برکات عهد به وسیله ایمانداران دریافت خواهند شد. بنابراین زمانی که نجات دهنده جام شراب را به شاگردانش می‌داد گفت: «این عهد جدید است در خون من. هنگامی که این را می‌نوشید به یادگاری من بنوشید» (اول قرنطیان 25:11).

هندرسون (Henderson) این طور نقل قول می‌کند:

«و بنابراین ما بین تغییر اسرائیل و به طور تلویحی کلیسای روحانی امروز مقایسه می‌کنیم. ما حالا از قدرت روح القدس و برکات عهد جدید لذت می‌بریم، ولی تجسم بیشتر و بیشتر آن برای اسرائیل بر طبق وعده خدا هنوز تجسم نیافته است.»

9:8 خدا واضحا وعده داده بود که عهد جدید همانند عهدی نبود که او با ایشان در حین سبت که از ایشان دستگیری نمود و از مصر بیرون آورد. این دو عهد چگونه می‌توانند متفاوت باشند؟ او نمی‌گوید ولی شاید جواب به طور تلویحی در این آیه باشد، زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند. پس خداوند می‌گوید من ایشان را واگذاردم. عهد شریعت با شکست روبرو شد، چون که شریط بود؛ این عهد خواستار اطاعت قوم بود. خدا به وسیله عهد جدید که غیرشرطی بود یعنی عهد فیض بود، از هر گونه امکان شکست عهد تا جائی که به خودش مربوط می‌شد جلوگیری نمود و چون فیض او تنها به خودش بستگی دارد و او نمی‌تواند اشتباه کند، این عهد شکست نخواهد خورد.

نقل قولی که از ارمیا آمده است از یک تغییر ریشه‌ای سخن می‌گوید. کلماتی که در متن عبری ارمیا 32:31 آمده است: «زیرا من شوهر ایشان بودم» می‌باشد. بعضی از ترجمه‌های قدیمی‌تر ارنیا این‌طور خوانده می‌شوند: «پس من از ایشان رویگردان شدم.» روح القدس که کلمات را به ارمیا الهام نمود و بر حفظ کتاب مقدس نظارت کرد، نویسنده را هدایت کرده است تا این قسمت‌های متناوب را از کلام انتخاب کنیم.

10:8 به تکرار کلمات «می‌خواهم» توجه کنید. عهد قدیمی آنچه را که انسان می‌بایست انجام دهد عنوان می‌کرد؛ عهد جدید می‌گوید که خدا چه کاری انجام خواهد داد. پس از اینکه روزهای ناطاعتی اسرائیل بگذرد، او شریعت خود را در خاطر ایشان خواهد نهاد تا آنها را بدانند و بر قلب‌هایشان باشد تا آنها را دوست داشته باشند. ایشان خواهان اطاعت خواهند بود، از روی ترس از هلاکت بلکه از روی محبت به وی. شریعت دیگر بر سنگ‌ها نوشته خواهد بود؛ بلکه بر الواح گوشتی دل.

و ایشان را خدا خواهم بود و ایشان مرا قوم خواهند بود. این از نزدیکی سخن می‌گوید. عهد عتیق به انسان‌ها گفته بود که با فاصله از خدا بایستند؛ فیض به ایشان می‌گوید که نزدیک بیایند. این عهد تازه همچنین از رابطه‌ای ناگسستنی و امنیتی غیرشرطی سخن می‌گوید، هیچ چیز هرگز این رابطه خونی را قطع نخواهد نمود.

11:8 عهد تازه همچنین شامل آگاهی جهانی از خداوند می‌شود. در حین سلطنت پرجلال مسیح، برای انسان ضرورتی ندارد که به همسایه یا برادرش تعلیم دهد تا خداوند را بشناسد. همه ایمانداران از او شناختی باطنی خواهند داشت، همه از خُرد و بزرگ. «زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند» (اشعیا 9:11).

12:8 از همه بهتر، عهد تازه وعده رحمت برای انسان‌هایی که ناعادل هستند می‌دهد. شریعت سخت و انعطاف‌ناپذیر بود: «هر تجاوز و تفاضلی را جزای عادل می‌رسید» (عبرانیان 2:2).

علاوه بر آن، شریعت نمی‌توانست با گناهان به طور مؤثر برخورد کند. شریعت کفاره گناهان را مهیا می‌نمود ولی تدارکی برای برداشته شد نشان نداشت (کلمه عبری برای کفاره از فعلی به معنای پوشاندن می‌آید). قربانی‌ها در شریعت انسان را به لحاظ سنتی پاک می‌کردند، یعنی او را واجد شرایط شرکت در حیات مذهبی قوم می‌ساختند. ولی این پاک‌های سنتی ظاهری بودند؛ شریعت زندگی باطنی شخص را لمس نمی‌کرد. شریعت پاک‌های اخلاقی شخص را مهیا نمی‌نمود یا به او وجدانی پاک عطا نمی‌کرد.

13:8 این حقیقت که خدا عهد تازه‌ای معرفی می‌نماید، یعنی عهد اول منسوخ شده است. از آنجا که این‌طور است، نباید هیچ تفکری راجع به بازگشتن به شریعت وجود داشته باشد. ولی این دقیقاً همان چیزی بود که بعضی از ایمانداران معترف و سوسه می‌شدند تا انجام دهند. نویسنده به ایشان هشدار می‌دهد که عهد شریعت دیگر متداول نیست؛ عهدی نیکوتر معرفی شده است. آنها باید با خدا گام بردارند.

پ) برتری قربانی مسیح بر قربانی‌های عهد عتیق (9:1-10:18)

1:9 در 3:8 نویسنده اشاره‌گذاری به این حقیقت نمود که هر کاهن اعظم باید چیزی را به عنوان قربانی تقدیم کند. او حالا حاضر است تا راجع به قربانی کاهن اعظم ما و اختلاف آن با قربانی‌های عهد عتیق سخن می‌گوید. برای معرفی موضوع او یک بازنگری سریع از طرح خیمه و آئین پرستش عنوان می‌کند.

2:9 خیمه مانند چادری بود که خدا در آن میان اسرائیل از زمان برپایی آن در کوه سینا تا زمان ساخته شدن هیکل ساکن بود. فضایی اطراف خیمه صحن بیرونی خوانده می‌شود. این قسمت توسط حصارهایی که شامل یک سری تیر برنزی با طناب‌های کتان می‌شد حصارکشی شده بود. در حینی که اسرائیلیان از در شرقی وارد صحن خیمه می‌شدند، به مذبح قربانی سوختنی می‌رسیدند، جایی که حیوانات قربانی ذبح و سوخته می‌شدند؛ سپس در حوضچه برنجین بزرگ که پر از آب بود، کاهن دست‌ها و پاهایش را می‌شست.

خود خیمه در حدود 14 متر طول، 5 متر عرض و 5 متر ارتفاع داشت. این خیمه به دو قسمت تقسیم می‌شد. اول مکان اقدس، حدود 9 متر بود و دومی قدس‌الاقداص بود که حدود 5 متر طول داشت.

خیمه شامل یک چهارچوب چوبی بود که به وسیله پرده‌های ابریشم بزرگ و پارچه‌های ضد آب از پوست حیوانات پوشانده شده بود. این پوشش‌ها سطح بالایی، پشتی و جناحین خیمه را می‌پوشاند. مقابل خیمه یک پرده قلاب‌دوزی شده بود.

مکان اقدس شامل سه وسیله می‌شد:

1. میز و نان تقدیمه، که بر روی آن دوازده تکه نان که نشان دهنده دوازده سبط اسرائیل بود قرار داشت. این نان‌ها «نان حاضر» نامیده می‌شدند، چون که در مقابل یا حضور خدا قرار داده می‌شدند.
2. چراغدان زرین، که هفت پایه داشت و به سقف می‌رسید و حاوی چراغ‌های روغن‌سوز بود.

3. مذبح بخور، که در آن بخور مقدس صبح و عصر سوخته می‌شد.

3:9 در پشت پرده دوم بود قدس‌الاقدس یا مقدس‌ترین مکان. در اینجا خدا در ابر درخشان خودش را آشکار می‌کرد. اینجا تنها نقطه‌ای روی زمین بود که او می‌توانست با خون کفاره به خدا نزدیک شود.

4:9 دومین قسمت خیمه اصلی شامل تابوت شهادت بود، صندوق چوبی بزرگی که همه اطرافش به طلا آراسته بود. در درون صندوقچه حقه طلا قرار داشت که پر از من، عصای هارون که شکوفه آورده و دو لوح عهد بود (هنگامی که بعداً خیمه برپا شد، هیچ چیز در صندوقچه نبود به جز الواح شریعت؛ اول پادشاهان 9:8 را نگاه کنید).

آیه 4 می‌گوید که مجمره ذرین نیز در قدس‌الاقداس بوده است. کلمه یونانی که مجمره ترجمه شده می‌تواند به معنی مذبح بخور (که در خروج 6:30 هم به عنوان وسیله‌ای در مکان اقدس از آن نام برده شده) هم باشد یا به معنای ظروف بخوری که کاهن اعظم با آن بخور را حمل می‌نمود. بهترین توصیف همین آخری می‌باشد. نویسندگان به آن ظرف توجه می‌کنند، چون که کاهن اعظم آن را از مذبح بخور در روز کفاره برداشته و به درون قدس‌الاقداس می‌برد.

5:9 سرپوش طلائی صندوقچه عهد به عنوان تخت رحمت شناخته می‌شد. در بالای آن دو پیکر دیده می‌شد که به کروبیان مسمی بودند. آنها روبروی هم قرار داشتند، و بال‌های خود را باز کرده و سرهایشان بر روی سرپوش صندوقچه خم شده بود.

نویسندگان با همین توصیف مختصر تمام می‌کنند. قصد او دادن جزئیات زیاد نیست؛ بلکه بیان طرح کلی مضمون خیمه و راه رسیدن به خدا که شرح داده شد.

6:9 از آنجائی که نویسندگان می‌خواهد تفاوت قربانی مسیح با قربانی‌های یهودیت را بیان کند، او باید اول همه چیزهایی که شریعت می‌طلبد را توصیف می‌نمود. خیلی چیزها بود که او می‌توانست انتخاب کند ولی مهمترین قسمت‌های نظام شریعت را برگزید که همانا قربانی‌های تقدیمی روز کفاره بود (لاویان 16). اگر او می‌توانست برتری کار مسیح را بر این کار کاهن اعظم در روزهای تقدیم مذهبی یهودی ثابت کند، سپس می‌توانست از پیروزی خود مطمئن باشد.

کاهنان به خیمه بیرونی دسترسی داشتند، یعنی مکان اقدس. آنها دائماً برای اجرای مراسم سنتی وارد آن می‌شدند. مردم عادی اجازه ورود به این اتاق را نداشتند؛ ایشان می‌بایست بیرون می‌ماندند.

7:9 تنها یک مرد در جهان می‌توانست به قدس‌الاقداس وارد شود؛ رئیس کهنه اسرائیل. و آن یک مرد تنها از یک سبط و از یک نژاد و یک خانواده بود و می‌توانست فقط سالی یک مرتبه بدانجا وارد شود؛ در روز کفاره. هنگامی که او وارد می‌شد، می‌بایست خونی که برای خود و برای جماعت قوم گذرانیده می‌شد را همراه می‌داشت.

8:9 حقایق روحانی عمیقی در ارتباط با این موضوع وجود دارند. روح القدس تعلیم می‌داد که آن گناه فاصله‌ای بین خدا و انسان پدید آورده است، و اینکه انسان باید از طریق یک میانجی و آنهم یک میانجی همراه با خون یک قربانی بی‌گناه، به خدا نزدیک شود. این یک درس نمایشی برای این بود که به انسان‌ها تعلیم دهد مادامی که خیمه اول برپاست، راه مکان اقدس ظاهر نمی‌شود.

ترجمه داربی (Darby) در اینجا می‌تواند بر ایمان سودبخش باشد: «تا زمانی که اتاق نخست برقرار است، راه ورود به مکان اقدس هنوز ظاهر نشده است.» خیمه در زمان سلطنت سلیمان جای خود را به هیکل داد ولی هنوز هم تا زمان مرگ، مدفون شدن و قیام مسیح برپا بود. همان اصول برای نزدیک شدن به خدا هنوز هم معتبر بود تا اینکه پرده هیکل از وسط به دو نیم، پاره گشت.

9:9 نظام خیمه مثالی است برای زمان حاضر. تصویری برای چیز نیکوتری که قرار بود بیاید، و این تصویر ناقص از کار کامل مسیح بود.

هدایا و قربانی‌ها هرگز قوت نداشتند که عبادت کنندگان را از جهت ضمیر کامل گردانند. اگر آموزش کامل از گناهان انجام شده بود، پس وجدان گذراننده قربانی می‌بایست از خطایا و گناهش آزاد می‌شد. ولی این هرگز به وقوع نپیوسته بود.

10:9 در حقیقت، قربانی‌های لاویان فقط با ناپاکی سنتی سر و کار دارند. آنها با خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های پاک و ناپاک و طهارت سنتی سر و کار دارند که قوم را به طور آئینی و ظاهری از ناپاکی پاک می‌نمود، ولی از پاکی اخلاقی خبری نبود.

قربانی‌های تقدیم شده مربوط به قومی بود که به وسیله عهده با خدا رابطه داشتند. قربانی‌ها بدین منظور طرح‌ریزی شده بودند تا جایگاه پاکی را به قون نشان دهند. تا بتوانند پرستش کنند. اینها ربطی به نجات یا پاکی از گناه ندارد. قوم به وسیله ایمان به خداوند نجات می‌یافتند و این برپایه کار مسیح در آینده بود.

و بالاخره قربانی‌ها موقتی بودند. این قربانی‌ها تا زمان اصلاح مقرر شده بودند. اینها به آمدن مسیح و قربانی کامل وی اشاره می‌کردند. دوران مسیحیت همان زمان اصلاح است که در اینجا بدان اشاره شده است.

11:9 مسیح به عنوان رئیس کهنه چیزهای آینده ظاهر شد، که این یعنی برکات بزرگی که او بر همه کسانی که وی را می‌پذیرند ارزانی می‌دارد.

مکان مقدس او از خیمه بزرگتر و کاملتر است. این مکان مقدس به وسیله دست‌ها ساخته نشده یعنی به وسیله وسائل ساختمانی این جهان بنا نگردیده است. این مکان مقدس آسمانی است که خدا در آن ساکن می‌باشد.

محل خدمت او،

ناساخته شده به دست؛

او خودش در آسمان خدمت می‌کند،

او خودش کاهن آسمانی است؛

سایه‌های شریعت در او،

همگی تحقق یافته‌اند و حالا کنار رفته‌اند.

- توماس کلی (Thomas Kelly)

12:9 خداوند ما يك بار براي همیشه به قدس‌الاقداص وارد شد. او در زمان صعودش به حضور خدا وارد شد، چون که کار فدیة را در جلجتا به اتمام رسانیده بود. ما هرگز نباید خوشیمان را در حین خواندن این کلمات از دست بدهیم، يك مرتبه براي همیشه. کار تمام شد. خداوند را پرستش کنید!

او خون خودش را تقدیم کرد، نه خون بزها و گوساله‌ها را. خون حیوانات هیچ قدرتی براي برداشتن گناهان ندارد؛ این خون‌ها فقط در مورد خطایای سهوي برخلاف رسوم مذهبی کارساز بودند. ولی خون مسیح ارزشی بی‌نهایت دارد؛ قدرت این خون براي پاک کردن همه گناهان همه انسان‌هایی که تا حال زیسته و خواهند زیست کافی می‌باشد. البته، قدرت خون مسیح فقط به کسانی افاضه می‌شود که به او ایمان دارند. ولی قدرت پاک‌کنندگی آن نامحدود است.

او به وسیله قربانی خود فدیة ابدی را یافت. کاهنان قبلی کفاره سالانه را می‌گذراندند. تفاوت زیادی بین این دو فدیة وجود دارد.

13:9 نویسنده حالا براي ذکر يك مثال، براي تفاوت بین قربانی مسیح و رسوم شریعت به سراغ رسوم بره‌ ذبح شده می‌شود. اگر اسرائیلیانی که تحت شریعت بودند بدن مرده‌ای را لمس می‌کردند، از لحاظ شرعی تا هفت روز نجس می‌شدند. فدیة ایشان این بود که خاکستر گوساله‌ای را با آب خالص مخلوط کرده و بر شخص نجس می‌ریختند و این کار را از روز سوم تا هفتم انجام می‌دادند. او پس از این عمل پاک می‌شد. مَنْتَل (Mantle) می‌گوید:

يك بره ذبح شده براي قرن‌ها کافی است. تنها 6 بره در زمان تاریخ اسرائیل براي پاک شدن از گناهان طالب می‌شد؛ و براي شخص نجس از خاکستر آتش قربانی گناه بگیرند و آب روان بر آن در ظرفی بریزند (اعداد 17:19).

14:9 اگر خاکستر يك بره چنین قدرتی براي پاک کردن از یکی از جدی‌ترین اشکال نجاست ظاهری را داشت، پس خون عیسی چقدر بیشتر قدرت دارد تا گناهان باطنی و عمیق‌ترین نجاست‌ها را بپوشاند!

قربانی او به روح ازلی بود. عقاید مختلفی در مورد مفهوم این عبارت وجود دارند. بعضی آن را این‌طور تفسیر می‌کنند: «به يك روح ازلی» یعنی روحی ارادی که مسیح بر طبق آن قربانی خود را برخلاف قربانی حیوانات داوطلبانه گذرانید. دیگران آن را به مفهوم «به روح ازلی خویش» درک می‌کنند. ما معتقد هستیم که در اینجا روح‌القدس مدّ نظر نویسنده بوده است: او قربانی خود را بر طبق قدرت روح‌القدس گذرانید.

این يك قرباني بود که به خدا گذرانیده شد. این قرباني، بي عيب برّۀ خدا بود که از لحاظ اخلاقي کامل و براي اینکه حمل کننده گناه باشد کاملا واجد شرايط بود. حيوانات قرباني مي بايست کاملا به لحاظ جسمي بي- عيب مي بودند؛ او به لحاظ ذاتي و اخلاقي کاملا بي نقص بود.

خون او ضمير ما را از اعمال مرده طاهر خواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت نماييم. این يك پاکسازي جسماني يا پاكي سنّتي نبود؛ بلکه احياي اخلاقي که ضمير را تصفيه مي سازد. این خون، آن اعمال مرده اي که بي ايمانان براي کسب پاكي انجام مي دهند را پاک مي سازد. خون مسيح، انسان ها را از اعمال مرده اي که به جهت خدمت خدای زنده انجام مي دادند ولي بي ثمر بودند آزاد مي سازد.

15:9 آیات قبلي بر برتري خون عهد جديد بر خون عهد عتيق تأکيد مي کرد. این ما را به نتیجه گيري آيه 15 هدايت مي کند که مسيح متوسط عهد تازه است. وست (Wuest) توضيح مي دهد:

کلمه متوسط ترجمه واژه يوناني *mesites* است که به شخصي اشاره مي کند که بين دو نفر مداخله مي کند تا صلح و دوستي ايشان را احيا کند يا ايشان را به هم متصل نموده يا عهدي را بين ايشان به تصويب برساند. در اینجا مسيح به عنوان ميانجي يا متوسطي بين خدای قدوس و انسان گناهکار عمل مي کند. او به وسيله مرگ خود بر صليب، مانع گناه را که باعث بيگانگي بين انسان و خدا شده بود برداشت. زماني که گناهکار شايستگي قرباني مسيح را مي پذيرد، گناه و مجازات او ديگر در وي باقي نمي ماند، قدرت گناه در زندگي او شکسته شده و او طبيعت آسماني را دريافت مي کند، و بيگانگي او از خدا هم از لحاظ شخصيتي و هم از لحاظ شرعي محو مي گردد.

حالا همه خواننده شدگان و عده ميراث ابدی آن را دريافت مي کنند. مقدسين عهد عتيق نیز از طريق کار مسيح همانند مقدسين عهد جديد از نجات ابدی و فديه ابدی او لذت مي برند.

حقيقتي که ايمانداران پيش از دوره مسيحيت را واجد شرايط دريافت ميراث مي کند، این است که مرگ مسيح به وقوع پيوسته است. مرگ او ايشان را از تقصيرات عهد اول که شريعت بود مي رهاند.

خدا مقدسين عهد عتيق را بر پايه ايمان عادل شمارد و نجات داد، درست مثل ما. ولي مسيح در آن زمان هنوز نمرده بود. پس خدا چگونه ايشان را نجات بخشيد؟ جواب این است که او ايشان را بر پايه آنچه که مي دانست مسيح به انجام خواهد رساند نجات داد. ايشان کي راجع به آن کاري که مسيح در جلجتا انجام داد مي دانستند. ولي خدا مي دانست و ارزش کار او را به حساب کساني که هر مکاشفه اي را که بديشان داده بود باور کردند گذارد. به يك معنا، خطايای بزرگ، در زير عهد عتيق انباشته شده بودند.

مسيح، با مرگ خود ايمانداران را از خطايای عهد اول که شريعت بود و تجاوزاتي که نسبت به آن انجام داده بودند رهايي بخشيد.

طريقي که خدا انسان ها را از طريق آن نجات مي داد همان کار آینده مسيح بود که به عنوان فديه گناهان شناخته مي شود. این حذف شدن گناهان در روميان 25:3، 26 مورد بحث قرار گرفته است.

16:9 اشاره‌ای که نویسنده در آیه 15 به میراث کرده است به او یادآوری می‌کند پیش از آنکه وصیت‌نامه رونوشت شود، باید موت وصیت‌کننده ثابت شده باشد. معمولاً گواهی مرگ مدرک قابل قبولیست.

17:9 وصیت‌کننده باید سال‌ها قبل وصیت‌نامه خود را نوشته و آن را در محلی ایمن حفظ کند، ولی این وصیت‌نامه تا زمانی که او بمیرد هیچ اثری ندارد. تا زمانی که او زنده است، دارائی وی نمی‌تواند به کسانی که نامشان در وصیت‌نامه اوست منتقل شود.

18:9 حالا موضوع از وصیت‌نامه شخصی به عهد اول که به وسیله خدا از طریق موسی داده شده بود عوض می‌شود (کلمات «عهد» و «پیمان» هر دو از يك کلمه یونانی [*diathēkē*] به معنی عهد ترجمه شده‌اند). در اینجا نیز مرگ باید برای تحقق مفاد وصیت‌نامه صورت می‌پذیرفت. این امر به وسیله ریخته شدن خون تصویب شد.

در زمان‌های قدیم هر عهده به وسیله مرگ يك حیوان معتبر می‌شد. خون، ضمانت می‌کرد که مفاد عهد محقق خواهند شد.

19:9 پس از اینکه موسی، شریعت را برای اسرائیل خواند، خون گوساله‌ها و بزها را با آب و پشم قرمز و زوفا گرفته، آن را بر خود کتاب و تمامی قوم پاشید. موسی از این طریق رسمیت عهد را به لحاظ تشریفاتی نشان داد و آن را مختوم نمود.

در خروج 1:24-11 ما می‌خوانیم که موسی خون را بر قوم و بر مذبح پاشید؛ هیچ اشاره‌ای به پاشیده شدن خون به کتاب یا حتی اشاره‌ای به آب، پشم قرمز یا زوفا نشده است. بهتر است هر دوی این موارد را متمم یکدیگر محسوب کنیم.

مذبح نمایانگر خدا بود و قوم با وی پیمان بستند. کتاب همان عهد بود. خون پاشیده شده هر دو طرف را ملزوم به حفظ مفاد عهد می‌نمود. قوم قول دادند که اطاعت کنند و خداوند قول داد که اگر ایشان اطاعت کنند به آنها برکت بدهد.

20:9 در حینی که موسی خون را می‌پاشید گفت: «این است خون آن عهده که خدا با شما قرار داد.» این عمل تا زمانی حیات قوم را تضمین می‌کرد که ایشان شریعت را حفظ می‌کردند.

21:9 موسی از طریق مشابه خیمه و جمیع‌آلات خدمت را نیز به خون بیالود تا هر پرستش مورد استفاده قرار گیرند. این تشریفات مذهبی در عهد عتیق یافت نمی‌شوند، و هیچ اشاره‌ای به تقدیس خیمه به وسیله خون در خروج 40 دیده نمی‌شود. به هر حال سمبل‌سازی کاملاً در اینجا واضح است. همه چیز با انسان گناهکاری که ناپاک شده و نیاز به پاک شدن دارد سازگار می‌باشد.

22:9 بحسب شریعت، تقریباً همه چیز به وسیله خون طاهر می‌شود. ولی استثنائاتی نیز وجود داشتند. برای مثال، زمانی که انسانی می‌بایست در سرشماری میان فرزندان اسرائیل شمرده می‌شد می‌توانست نیم

مقال نقره به عنوان «نقد كفاره» بياورد و آن را به جاي قرباني خوني تقديم كند (خروج 11:30-16). نيم مقال نقره به عنوان سمبلي از كفاره جان انسان‌ها كه خدا به حساب آنها مي‌گذارد گرفته مي‌شد. استثناء ديگري در لاويان 11:5 ديده مي‌شود، جائي كه اشكال مشخص ناپاكي ظاهري مي‌توانستند به وسيله يك قرباني از آرد فرم پاك شوند.

اين استثنائات با پوشاندن گناه سر و كار داشتند، در حالي كه آمرزش گناه بحث ديگري است كه فقط از طريق خون ريخته شده بايد صورت گيرد.

23:9 بقيه باب نهم دو عهد را با هم مقايسه مي‌كند.

اولاً، خيمه زميني با خون گوساله‌ها و بزها طاهر مي‌شد. چنانكه قبالا گفته شد اين يك طهارت آئيني بود. اين يك تقدس سمبليك از يك تقدیس سمبليك بود.

مکان مقدس آسماني واقعي بود كه خيمه زميني از روي آن كپي شده بود. اين مكان اقدس مي‌بايست به قرباني‌هاي نيكوتر از اينها طاهر مي‌شد، يعني قرباني‌هاي مسيح. استفاده از صورت جمع در اسم قرباني براي توصيف قرباني يگانه مسيح شكلي است از بيان كه به عنوان جمع شأن شناخته مي‌شود.

به نظر شگفت‌آور مي‌آيد كه جاي‌هاي آسماني نياز به طاهر شدن داشته باشند. شايد در ايوب 15:15 اشاره‌اي به اين مطلب بتوان يافت: «و آسمان‌ها در نظرش پاك نيست.» بدون شك اين امر بدین خاطر است كه شيطان اولين گناه را در آسمان مرتكب شد (اشعيا 14:12-14) و چون كه او هنوز به عنوان مدعي برادران به محل حضور خدا دسترسي دارد (مكاشفه 10:12).

24:9 مسيح به مكان اقدس ساخته شده به دست انسان وارد نشده كه الگو يا شكلي از مكان اقدس حقيقي بود؛ بلكه او به خود آسمان رفت. پس او به حضور خدا ظاهر شد.

درك اين كه شخصي بخواهد واقعيت را ترك کرده و سراغ كپي برود سخت است و اين نيز دركش سخت‌تر مي‌باشد كه شخصي رئيس كهنه اعظم را كه در قدس آسماني خدمت مي‌كند ترك کرده و به كاهنين اسرائيل كه در خيمه نمادين خدمت مي‌كنند روي گرداند.

25:9 خداوند عيسي قرباني‌هاي تكراري نمي‌گذراند، چنانكه كاهنين اعظم هاروني بايد انجام مي‌دادند. كاهن اعظم هاروني يك بار در سال به قدس الاقداس وارد مي‌شد-در روز كفاره و او خون خودش را نمي‌گذراند؛ بلكه خون حيوانات قرباني را.

26:9 اگر مسيح قرار بود مكررا قرباني بگذراند، پس اين يعني كه او بايد مكررا رنج مي‌برد، چون كه باني او حيات خودش بود. اين كه او مي‌بايست رنج‌هاي جلجتا را مكررا از بنياد عالم متحمل مي‌شد غيرقابل تصور است! و لزومي به فكر كردن در اين مورد هم نيست!

در عهد تازه اين موارد وجود دارند:

1. پایان مثبت؛ او يك بار براي همیشه ظاهر شد. کار او دیگر هرگز نیاز به تکرار ندارد.
2. در زمانی مساعد؛ او در اواخر عالم ظاهر شد یعنی پس از اینکه عهد عتیق نتیجتاً نشان داد که انسان شکست خورده و قوتی ندارد.
3. يك عمل کامل؛ او ظاهر شد تا گناه را محو سازد. تأکید بر روی کلمه محو ساختن می‌باشد. مسئله دیگر كفاره سالانه نیست. حالا قضیه فرق کرده و آمرزش ابدی مدنظر است.
4. يك قربانی شخصی- او به قربانی خود گناه را محو ساخت. او بر بدن خویش داوری که ما برای گناهانمان سزاوارش بودیم را حمل نمود.

او به جاي من ايستاد و محكوم شد،
 ننگ و تمسخر و خشم را بر خود گرفت؛
 به خون خود آمرزش مرا مهر زد؛
 هلولیاه! این نجات دهنده عظیم!

– فیلیپ بلیس (Philip P. Bliss)

27:9 آیات 27 و 28 به نظر می‌آید تفاوت دیگری بین عهد اول و عهد تازه به ما نشان می‌دهند. شریعت گناهکاران را يك بار براي مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر می‌دارد. شریعت به قومی داده شده بود که گناهکار بوده و آن را به طور کامل حفظ نکردند. از این رو همین شریعت به محکومیتی برای هم کسانی که تحت آن بودند تبدیل شد.

28:9 عهد تازه قربانی ابدی مسیح را معرفی می‌کند؛ او قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید. ولی زمانی که او بازگردد، با مسئله گناه سر و کار نخواهد داشت: او بر روی صلیب کار را تمام کرد. او خواهد آمد تا قومش را به آسمان ببرد. این اوج نجات است؛ ایشان بدن‌های جلال یافته را دریافت کرده و برای ابد از گناه رها خواهند بود.

عبارت، برای کسانی که منتظر او می‌باشند، توصیفی است از همه ایمانداران حقیقی. هم قوم خداوند منتظر بازگشت او هستند، اگر چه راجع به ترتیب وقایع مربوط به آمدن او با هم توافق نداشته باشند.

کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که تنها يك گروه خاص از مسیحیان روحانی در زمان ربوده شدن به آسمان بالا برده خواهند شد. کتاب مقدس همراهان مسیح را به عنوان «مردگان در مسیح» و «ما که زنده و باقی هستیم» (اول تسالونیکیان 4:16، 17) توصیف می‌کند؛ این یعنی همه ایمانداران، چه زنده و چه مرده. در اول قرنتیان 23:15 همراهان مسیح به عنوان «آنانی که در مسیح هستند» خوانده شده‌اند.

اغلب این نکته عنوان شده است که ما سه ظهور مسیح را در آیات 24-28 شاهد هستیم. می‌توان اینها را این‌طور خلاصه کرد:

- آیه 26: او ظاهر شد. این به اولین ظهور مسیح بر زمین اشاره دارد که آمد تا ما را از گناه و مجازات آن نجات بخشد (نجات زمان گذشته).

• آیه 24: او حالا ظاهر می‌شود. این اشاره‌ای است به خدمت وی در حضور خدا که ما را از قدرت گناه نجات می‌دهد (نجات زمان حال).

• آیه 28: او ظاهر خواهد شد. این از بازگشت قریب‌الوقوع او سخن می‌گوید، در زمانی که ما را از حضور گناه نجات خواهد داد (نجات زمان آینده).

1:10 شریعت فقط سایه نعمت‌های آینده بود. شریعت به شخصیت و کار مسیح اشاره می‌کرد، ولی تنها جانشین ی ضعیف برای واقعیت بود. ترجیح دادن شریعت به مسیح مانند ترجیح دادن عکس شخصی است به خود وی. این توهین به شخصیت والای اوست!

ضعف نظام شریعت در این حقیقت دیده می‌شود که قربانی‌های آن باید دائماً تکرار شوند. این تکرار عدم قابلیت کلی شریعت را برای خشنود ساختن خدای قدوس ثابت می‌کند. به عبارتی که در مورد طرح تکرار استفاده شده است توجه کنید: هر سال به همان قربانی‌هایی که پیوسته می‌گذرانند.

قربانی‌ها به طور کلی قادر نبودند تا پرستندگان را کامل گردانند یعنی آنها هرگز وجدان کاملی نسبت به گناه بدیشان عرضه نمی‌داشتند. اسرائیلیان هرگز از داشتن وجدانی راحت و کاملاً ازاد از گناه برای ابد لذت نبردند. ایشان هرگز آرامش وجدان را به طور کامل تجربه نکردند.

2:10 اگر قربانی‌ها به طور کامل و برای ابد آنها را از گناه پاک می‌ساخت، پس آیا دیگر حس گناهکاران را در ضمیر خود می‌داشتند؟ هر کس که در هر ساعت از عمر خود باید دارو مصرف کند به سختی می‌تواند بگوید که شفا یافته است.

3:10 به جای فرو نشاندن وجدان، نظام لاویانی هر سال بر آن زخم وارد می‌ساخت. در پشت تشریفات مذهبی روز کفاره يك یادآوری سالانه از گناهانی که پوشانده شده ولی برداشته نشده بود در کمین بود.

4:10 خون گاوها و بزها به سادگی قدرت رفع گناهان را ندارند. چنانچه قبلاً نشان داده شد، این قربانی‌ها با خطایای سهوی سر و کار دارند. این قربانی‌ها مشخصاً پاکي ائین و سنتی را به تصویر می‌کشند ولی تا جایی که به طبیعت فاسد و اعمال بد انسان مربوط می‌شود آنها برای تقدیس وی کاری از پیش نمی‌برند.

5:10 ما حالا برخلاف ضعف قربانی‌های لاویان به قدرت فوق‌العاده قربانی مسیح می‌رسیم. ما در اینجا اجازه یافته‌ایم تا گفتگوی شخصی نجات دهنده در زمان تجسمش را بشنویم. او از مزمو 40 نقل قول می‌کند و این حقیقت را بیان می‌کند که قربانی‌های تقدیم شده در عهد عتیق موفق نبوده‌اند. آنها هرگز برای برداشتن گناهان طراحی نشده بودند؛ بلکه برای این که به بره خدا اشاره کنند که گناه جهان را برمی‌دارد. آیا خدا از رودخانه‌ای از خون حیوانات و توده‌ای از لاشه آنها خشنود می‌شود؟

دلیل دیگری برای عدم خشنودی خدا این بود که قوم فکر می‌کردند، به وسیله انجام مراسم مذهبی و سنتی می‌توانند او را خشنود بسازند. در حالی که درونشان پر از گناه و فساد بود. بسیاری از ایشان قربانی می-

گذراندند، بدون اینکه توبه کنند یا پشیمان شوند. ایشان فکرمی‌کردند که خدا با حیوان قربانی شده آنها تسکین می‌یابد، در حالی که او به دنبال قربانی دل شکسته می‌گشت. آنها نفهمیده بودند که خدا به تشریفات وابستگی ندارد!

خدا که از قربانی‌ها ناراضی بود، جسدی برای پسرش مهیا ساخت که بخش کاملی از طبیعت و حیات انسانی‌اش بود. البته، این به تجسم اشاره دارد یعنی زمانی که کلمه ازلی جسم گردید و به عنوان انسان برای انسان‌ها مرد.

جالب است که عبارت، جسدی برای من مهیا ساختی، از مزمور 6:40 نقل قول شده و می‌تواند به دو مفهوم باشد. در آن مزمور می‌خوانیم: «گوش‌های مرا باز کردی» و در حاشیه آن می‌نویسد: «گوش‌هایی که برای من باز کردی.» گوش‌های باز همچنین بیانگر این مطلب هستند که مسیح همیشه آماده دریافت احکام و فرامین خدا و اطاعت از آنهاست. گوش باز شده می‌تواند تمثیلی از غلام عبرانی باشد (حزقیال 21: 1-6)، که گوش‌هایش با درفش به در سفته شده‌اند و این نشانگر این امر است که وی داوطلبانه از اراده اربابش تا ابد اطاعت می‌کند. نجات دهنده نیز در تجسم خود، گفت: «من آقام را دوست دارم... من از پیش او خودم را آزاد نخواهم کرد تا بروم.»

6:10 نویسنده همچنان از مزمور 40 نقل قول می‌کند. مسیح موعود تکرار می‌کند که خدا به قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه رغبت نداشته است. حیوانات قربانی‌های غیرداوطلبانه بودند که خونشان قدرتی برای پاک‌ی نداشت. آنها همچنین خشنودی ابدی خدا را تحصیل نمی‌کردند. آنها نمونه‌ها و سایه‌هایی بودند برای قربانی مسیح. در خود آنها هیچ ارزشی وجود نداشت.

7:10 آنچه که خدا را خشنود ساخت اراده داوطلبانه مسیح موعود برای انجام اراده خدا به هر بهائی که شده، بود. او اطاعت داوطلبانه خود را به وسیله گذراندن خویش بر روی مذبح قربانی ثابت نمود. در حینی که خداوند این سخنان را به زبان می‌آورد، داشت به شروع عهد عتیق تا پایان آن فکر می‌کرد. در نوشته‌های عهد عتیق شهادت داده شده است که او اراده خدا را با تمامی دل انجام خواهد داد.

8:10 در آیات 8-10 نویسنده اهمیت روحانی گفتگو را بیان می‌دارد. نویسنده این آیات عهد عتیق را به عنوان نشانه‌ای برای پایان نظام قربانی‌های عهد عتیق و آغاز قربانی کامل و نهایی عیسی مسیح محسوب می‌دارد.

او نقل قول خود را از مزمور 40 به طور خلاصه ادامه می‌دهد تا بر این موضوع تأکید کند که خدا به قربانی‌ها و هدایای شریعت رغبتی ندارد.

9:10 سپس نویسنده در این حقیقت اهمیت خاصی می‌بیند که درست پس از اظهار نارضایتی خدا از عهد کهنه، مسیح پا پیش نهاده و می‌خواهد آنچه را که دل پدر را خوش می‌سازد، انجام دهد.

نتیجه‌گیری: پس اول را برمی‌دارد، تا دوم را استوار سازد، یعنی نظام اولیه قربانی‌ها را منسوخ کرده و قربانی عظیم خودش را برای گناه جایگزین می‌کند. عهد شریعت زمانی که عهد تازه به صحنه وارد می‌شود بازنشسته می‌گردد.

10:10 و به اراده خدائی که عیسی کاملاً مطیع او بود، مقدس شده‌ایم به قربانی جسد عیسی مسیح، يك مرتبه فقط. جورج لاندیس (George Landis) تفسیر می‌کند:

این يك تقدیس وابسته به موقعیت است، چنانکه در مورد همه عبرانیان به جز استثناي 14:12 و همه ایمانداران صادق است (اول قرن‌تین 6:11) و نه فقط در مورد عده اندکی از مسیحیان پیشرفته. این امر به وسیله اراده خدا و قربانی مسیح تمام شده است. ما به وسیله خدا برای خدا و در خدا جدا شده‌ایم. این امر نباید با کار روح خدا در ایمانداران از طریق کلام اشتباه گرفته شود (یوحنا 17:17-19؛ اول تسالونیکیان 5:23).

11:10 خدمت هر کاهن هارونی حالا به تندي برخلاف خدمت مسیح ذکر شده است. کاهن قبلي هر روزه برای انجام وظایف خود به خدمت می‌ایستاد. هیچ صندلي در خیمه یا هیكل وجود نداشت. هیچ استراحتي نبود چون کار هرگز تمام نمی‌شد. آنها همان قربانی‌ها را مکرراً می‌گذرانند. این يك عادت پایان ناپذیر بود که گناهان را همان‌طور به حال خود وامي گذاشت و وجدان را آزاد نمی‌ساخت.

این قربانی‌ها نمی‌توانند رفع گناهان کنند. بروس (A. B. Bruce) می‌نویسد: «هارون اگر چه در نظام لاویانی خیلی بااهمیت بود ولي با وجود همه زحمات مقدس خود، همه مراسم سنتي که اجرا می‌کرد هیچ ارزش واقعي نداشت.»

12:10 خداوند مبارك ما يك قربانی به جهت گناهان ما گذرانید. دیگر هیچ نیازی به قربانی دیگر وجود ندارد!

هیچ خونی، هیچ مذبحی حالا؛

قربانی به پایان رسیده!

هیچ آتشی، هیچ دودي به بالا نمی‌رود؛

دیگر بره‌ای قربانی نخواهد شد.

ولي خون گرانبهاتري ریخته شده؛

از رگ‌های گرانبهاتري؛

برای پاک کردن جان از گناه؛

و پاکی به وسیله سرخ‌ترین رنگ‌ها.

– هوراسیوس بونار (Horatius Bonar)

او پس از اینکه کار رهایی بخش را انجام داد، به دست راست خدا بنشست تا ابدالآباد. این آیه می‌تواند این طور خوانده شود: «او يك بار برای ابد به جهت گناهان قربانی گذرانید» یا «او برای ابد بر تخت بنشست.» این دو ترجمه آخر درست‌تر هستند، ولي ما معتقدیم که آخرین تفسیر، درست‌تر است. او فوراً به دست راست

خدا نشست، چون مسئله عظیم گناه برای ابد حل شده بود. او به دست راست خدا، جایگاه حرمت و قوت و مهربانی نشست.

شخصی ممکن است اعتراض کند که او نمی‌تواند برای ابد بنشیند، چون که او باید در روز داوری بایستد. در اینجا هیچ تضادی وجود ندارد. تا جایی که به گذراندن قربانی برای گناه مربوط می‌شود، او تا به ابد خواهد نشست. تا جایی که به داوری مربوط می‌شود، او برای ابد نخواهد نشست.

13:10 او منتظر است تا دشمنانش پای‌اندوز او شوند، تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است، برای تمجید خدای پدر (فیلیپیان 2:10، 11). این همان روز داوری عمومی او بر زمین است.

14:10 ارزش برتر قربانی او در این امر دیده می‌شود که به يك قربانی مقدسان را کامل گردانیده است تا ابدالآباد. آنانی که کامل شده‌اند در اینجا همه کسانی هستند که برای خدا از جهان جدا شده‌اند و این یعنی همه ایمانداران حقیقی. آنها در دو مفهوم کامل می‌شوند. اول، آنها در حضور خدا کامل می‌شوند؛ آنها در حضور خدا به وسیله پذیرش پسر یگانه پدر می‌ایستند. دوم، آنها وجدان کاملی راجع به گناه و مجازات آن دارند؛ آنها می‌دانند که بهای گناهان ایشان به طور کامل پرداخت شده و خدا هرگز برای بار دوم قیمتی مطالبه نخواهد کرد.

15:10 روح‌القدس نیز بر این حقیقت شهادت می‌دهد که بر طبق عهد تازه گناهان يك بار برای همیشه عملاً از میان خواهند رفت. او از طریق نوشته‌های مقدس عهد عتیق شهادت می‌دهد.

16:10 در ارمیا 31:31، خداوند وعده می‌دهد که عهد تازه‌ای با قوم برگزیده خود بر روی زمین خواهد بست.

17:10 سپس در همان متن، او اضافه می‌کند: «گناهان و خطایای ایشان را دیگر به یاد نخواهم آورد.» جالب است که ارمیا 31:34 شامل این وعده آمرزش نهایی و کامل گناهان می‌باشد؛ ولی بعضی که در آن روزگار می‌زیسته‌اند که این وعده شروع به تحقق یافتن کرده بود مستعد بودند که به قربانی‌های پایان‌ناپذیر یهودیت بازگردند!

18:10 وعده آمرزش کامل بر طبق عهد تازه یعنی دیگر قربانی گناهان لزومی ندارد. با این کلمات، آمرزش در این رساله می‌خوانیم به پایان می‌رساند. او می‌خواهد که این کلمات دل‌ها و ذهن‌های ما را احاطه کنند و حالا او آماده است تا ما با وظایف عملی در این مورد آشنا سازد.

3. هشدارها و ترغیب‌ها (17:13-19:10)

(الف) هشدار بر ضد تحقیر مسیح (19:10-39)

19:10 در زمان عهد عتیق قوم با فاصله‌ای نسبت به خدا نگاه داشته می‌شدند؛ حالا در مسیح ما از طریق خون ریخته شده او بر روی صلیب نزدیک می‌شویم. از این رو ما تشویق شده‌ایم که نزدیک بیائیم.

این تشویق، همه ایمانداران را کاهنین فرض می‌کند چون که به همه گفته شده است که با دلیری به مکان اقدس داخل شوند. مردم معمولی در زمان یهودیت از ورود به مکان اقدس و قدس‌الافداس منع شده بودند؛ فقط کاهنان می‌توانستند به اتاق اول وارد شوند و فقط کاهن اعظم می‌توانست به اتاق دوم وارد گردد. حالا همه چیز عوض شده است. خدا هیچ جای خاصی ندارد و هیچ طبقه خاصی برتر از دیگران نیستند. همه می‌توانند به حضور او داخل شوند و البته این فقط در مورد ایمانداران صادق است که به وسیله ایمان می‌توانند هر وقت که بخواهند به حضور خدا وارد شوند.

خدا از درون چادر مرا می‌خواند که وارد شوم
از طریق تازه و زنده؛
نه در امیدی لرزان بلکه با جسارت،
از دعوت او اطاعت می‌کنم؛
در آنجا با خدایم مسیح ملاقات می‌کنم.
خدا را بر تخت رحمت خواهم دید!

همه ارزشی که من در حضور او برایش دارم
ارزش خون مسیح است:
وقتی در حضورش هستم او را پرستش می‌کنم.
مسیح نویر خداست.
او با خونس اراده خدا را انجام داد؛
پس بر این مبنا به من گفته می‌شود که پذیرفته شده‌ام!

— نویسنده ناشناس

20:10 نزدیک شدن ما از طریق تازه و زنده است. تازه در اینجا می‌تواند به معنای «ذبح تازه» یا «ساختاری تازه» باشد. زنده به نظر اشاره‌ای است به قیام مسیح یعنی نجات دهنده زنده. این راه از میان برده یعنی جسم او برایمان مهیا شده است. این واضحا تعلیم می‌دهد که پرده بین دو قسمت خیمه نمونه‌ای از جسد خداوند ما بوده است. برای ورود ما به حضور خدا، این پرده می‌بایست پاره می‌شد و این یعنی بدن او باید در مرگ برای ما شکسته می‌شد. این به ما یادآوری می‌کند که ما نمی‌توانیم به وسیله حیات اعری از گناه مسیح نزدیک تخت خدا شویم؛ بلکه از طریق مرگ نیابتی وی. تنها از طریق زخم‌های کشنده بره است که ما می‌توانیم وارد شویم. هرگاه که ما در دعا یا پرستش به حضور خدا وارد می‌شویم، بیابید برکتی که به بهای سنگین برای ورودمان به ما عطا شده است را به یاد آوریم.

21:10 ما زمانی که به حضور خدا وارد می‌شویم، فقط اطمینانی عظیم نداریم؛ ما کاهن بزرگ را نیز بر خانه خدا داریم. اگرچه ما خودمان کاهنان هستیم، (اول پطرس 2:9؛ مکاشفه 6:1) ولی هنوز به یک کاهن نیاز داریم. مسیح کاهن اعظم ماست و خدمت او در حال حاضر ما را از پذیرش خدا مطمئن می‌سازد.

22:10 نزدیک بیاییم. این برکتی است که خون برای ایمانداران به ارمغان آورد. چقدر عالیست! در پس همه این کلمات ما دعوت شده‌ایم تا با حاکم مطلق جهان ملاقات کنیم و نه با اشخاص نامدار دنیوی. وسعت ارزش دعوت ما در این دیده می‌شود که ما به چه چیزی و از چه طریقی پاسخ می‌دهیم.

توصیفی چهارگانه در پایین آمده است که نشان می‌دهد ما چگونه باید به لحاظ روحانی به محل سلطنت داماد آسمانی وارد شویم:

1. به دل راست. قوم اسرائیل به زبان‌های خود به خدا تقریب می‌جستند و به لب‌های خویش او را تمجید می‌نمودند، لیکن دلشان از او دور بود (متی 15: 8). نزدیک آمدن ما باید با خلوص تمام باشد.

2. در یقین ایمان. ما در یقین ایمان به وعده‌های خدا و با اطمینانی راسخ از اینکه او ما را پذیرفته است به حضور وی نزدیک شویم.

3. دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده. این امر تنها از طریق تولد تازه میسر می‌شود. زمانی که ما به مسیح اعتماد می‌کنیم، ارزش خون او به حسابمان گذارده می‌شود. ما به طور مجازی قلب‌های خود را با آن می‌پاشیم چنانکه اسرائیلیان خون بره‌فصح را بر درهای خود پاشیدند. این امر ما را از وجدان بد رهایی می‌بخشد. شهادت ما این است:

وجدان دیگر ما را محکوم نمی‌کند؛
به خاطر خون پربهای او که یکبار برای همیشه ما را پاک نمود و شست،
و ما را در نظر خدا پاک کرد.

— فرانسیس بیوان (Frances Bevan)

4. و بدن‌های خود را به آب پاک غسل داده. این هم یک زبان سمبلیک است. بدن‌های ما نمایانگر زندگی‌های ما هستند. آب پاک می‌تواند به کلام هم اشاره داشته باشد (افسیان 25: 5، 26) و به روح‌القدس نیز (یوحنا 7: 37-39). یا اینکه روح‌القدس از کلام برای پاک ساختن زندگی‌های ما از ناپاکی روزمره استفاده می‌کند. ما یک بار برای همیشه از گناه آزاد می‌شویم و این به وسیله مرگ مسیح است ولی مکرراً به وسیله روح‌القدس و از طریق کلام از ناپاکی‌های گناه پاک می‌شویم (ر.ک یوحنا 13: 10).

می‌توانیم چهار چیزی که برای ورودمان به حضور خدا از ما خواسته شده را این‌طور خلاصه کنیم: خلوص، یقین، نجات و تقدیس.

23:10 دومین تشویقی که در اینجا آمده محکم نگاه داشتن اعتراف امید است. هیچ چیز نباید ما را از وفاداری به تنها امیدمان که مسیح است بازدارد.

برای کسانی که وسوسه می‌شوند تا آینده را ترک کرده و برکات زمان حال مسیحیت را ببینند و چیزهای دیدنی یهودیت را بنگرند این هشدار وجود دارد که وعده دهنده امین است. وعده‌های او هرگز شکسته نخواهند شد؛ هیچکس نیست که به او اعتماد داشته و ناامید شده باشد. نجات دهنده خواهد آمد چنانچه وعده داده است و قوم او با وی و مثل وی خواهند بود تا ابدالآباد.

24:10 ما نیز باید به چنین راهایی برای تشویق و ترغیب ایمانداران به جهت محبت و انجام اعمال نیکو پی ببریم. در مفهوم عهد جدید، محبت یک احساس نیست؛ بلکه عملی از روز اراده است. ما محکوم به محبت هستیم، پس این چیز است که ما می‌توانیم و باید انجام دهیم. محبت ریشه است؛ اعمال نیکو میوه‌ها. ما به وسیله نمونه و تعالیم خود، باید ایمانداران را به محبت و اعمال نیکو ترغیب نمائیم.

قلب‌های پر محبت باغ هستند،
افکار پر محبت ریشه‌ها،
کلام پر محبت گل‌ها،
و اعمال نیکو میوه آنها.

25:10 سپس ما باید همدیگر را بیشتر ملاقات کنیم و چنانچه بعضی کلیسای محلی را ترک می‌کنند ما نکنیم. این می‌تواند به عنوان تشویقی عام برای همه ایماندارانی باشد تا در خدمت کلیسایی خود وفادار باشند. ما بدون هیچ شک و تردید در پرستش و خدمت جمعی می‌توانیم قدرت، آرامش، خوشی و تغذیه روحانی را بیابیم.

این آیه همچنین می‌تواند در زمان‌های جفا مسیحیان را به طور خاصی تشویق کند. همیشه این وسوسه وجود دارد که شخصی خود را به ایمانداری منفرد تبدیل کند تا از زندانی شدن، رسوائی و رنج در آمان مانده و شاگردی مخفی باشد.

ولی اساساً این آیه هشدار بر ضد ارتداد می‌باشد. ترک کلیسای محلی در اینجا یعنی شخصی از مسیحیت به یهودیت بازگردد. بعضی در حین نگاشته شدن این نامه چنین می‌کردند. در اینجا نیاز به تشویق یکدیگر وجود دارد، خصوصاً این که آمدن مسیح قریب‌الوقوع است. وقتی که او می‌آید، ایمانداران جفا دیده، تبعید شده و تحقیر شده در طرف برنده قرار خواهند گرفت. تا آن موقع نیاز به استواری می‌باشد.

26:10 حالا نویسنده چهارمین هشدار ترسناک خود را ارائه می‌دهد. مثل موارد قبل. این هشدار بر ضد ارتداد می‌باشد که در اینجا به عنوان گناه عمده توصیف شده است.

چنانچه نشان داده شد، میان مسیحیان اختلاف عقیده‌های قابل توجهی در مورد این گناه وجود دارد. مشکل به طور خلاصه در این موارد است:

1. مسیحیان حقیقی که فوراً از مسیح رویگردان شده و گم شده‌اند.
2. مسیحیان حقیقی که برگشته‌اند ولی هنوز نجاتشان را از دست نداده‌اند.

3. آنانی که ادعا می‌کنند مسیحی هستند و برای مدتی در يك کلیسای محلی عضو می‌شوند، ولی سپس عمداً از مسیح روی‌گردان می‌شوند. آنها هرگز به طور حقیقی تولد تازه نیافته‌اند و حالا دیگر هرگز نمی‌توانند.

مهم نیست که ما کدام نظریه را قبول داشته باشیم، چون که اینها نظریات مشکلی بوده‌اند. ما معتقدیم که نظریه سوم درست‌ترین می‌باشد، چون که با تعالیم کلی عبرانیان و عهد جدید سازگارتر است.

در اینجا در آیه 26، ارتداد تعریف شده است و به عنوان گناهی عمدی بعد از پذیرفتن معرفت راستی معرفی شده است. مثل یهودا، شخصی که انجیل را شنید. او راه نجات را می‌دانست؛ او حتی وانمود کرد که آن را پذیرفته است؛ ولی سپس آن را عمداً انکار کرد.

برای چنین شخصی، دیگر قربانی گناهان باقی نیست. او نتیجتاً و به طور قطع قربانی یگانه مسیح را رد خواهد کرد. بنابراین خدا راه نجات دیگری برای عرضه کردن به او ندارد. در مورد گناه به يك معنا همه گناهان عمدی هستند، ولی نویسنده در اینجا از ارتداد به عنوان گناهی عمدی در موردی بسیار بسیار جدی سخن می‌گوید.

این حقیقت که نویسنده از ضمیر ما در این متن استفاده می‌کند لزوماً بدین معنا نیست که او خودش را نیز خطاب می‌کند. در آیه 39 او صراحتاً خودش و ایمانداران دیگر را از آنانی که به ارتداد و تباهی کشیده شده‌اند جدا می‌کند.

27:10 چیزی جز انتظار هولناک عذاب نخواهد ماند؛ هیچ امیدی برای فرار وجود ندارد. غیرممکن است که مرتدی را برای توبه تازه ساخت (4:6). او آگاهانه و از روی عهد خودش را از فیض خدا در مسیح منقطع ساخته است. سرنوشت او در آتشی است که مخالفان را فرو خواهد برد. اصرار بر اینکه این آتش در مفهوم تحت‌اللفظی آن است بحثی بیهوده می‌باشد. این زبان به طور بدیهی در اینجا برای معنی دادن به داور و شدت آن به کار رفته است.

توجه داشته باشید که خدا مرتدین را تحت عنوان مخالفان رده‌بندی می‌کند. این نشان می‌دهد که آنها از روی عمد با مسیح ضدیت می‌ورزند و نه از روی بی‌طرفی.

28:10 لعنت کسی که شریعت عهد عتیق را بشکند، حالا در شکل ارتداد که لعنت بزرگتری است به تصویر کشیده می‌شود. شخصی که شریعت موسی را شکسته و بت‌پرست می‌شد، به گواهی دو یا سه نفر بدون هیچ رحمی نسبت به گناهش کشته می‌شد (تثنیه 2:17-6).

29:10 يك شخص مرتد بیشتر از چنین شخصی سزاوار عقوبت است، چون که امتیاز و برکت او بیشتر است. شرارت و گناه او در سه حکمی که بر ضدش وجود دارد دیده می‌شود:

1. او پسر خدا را پایمال کرده است. او پس از اینکه ادعا کرد پیرو عیسی است، حالا بی‌شرمانه ادعا می‌کند که دیگر نمی‌خواهد با او کاری داشته باشد. او هرگونه نیاز به مسیح و نجات دهنده را انکار کرده و صراحتاً او را به عنوان خداوند رد می‌کند. در ژاپن و در روزهای جفا دولت از مصلوب کردن استفاده می‌کرد. صلیبی در زمین قرار داده می‌شد و هر کس باید به صورت مصلوب شده بر صلیب لگد می‌زد. غیرمسیحیان در این مورد مردد نبودند؛ مسیحیان واقعی از اینکار اجتناب می‌کردند و به قتل می‌رسیدند. داستان ادامه پیدا کرد و صورت عیسی بر زمین نقاشی می‌شد تا مردم آن را پایمال کنند.

2. او خون عهدی را که به آن مقدس گشته بود، ناپاک شمرده است. او خون مسیح را که عهد تازه را تصویب کرد بی‌ارزش و غیرمقدس محسوب کرده است. او به وسیله این خون در جایگاه برکات ظاهری قرار گرفته و جدا شده بود. او از طریق مشارکت با مسیحیان، تقدیس شده بود، درست چنانچه همسر شخص ایماندار که بی‌ایمان باشد از معاشرت با او مقدس می‌گردد (اول قرن‌تین 14:7) ولی این امر بدین معنا نیست که او نجات یافته است.

3. او روح نعمت را بی‌حرمت کرده است. روح خدا او را نسبت به خبرخوش روشن ساخته و گناه را محکوم کرده و او را به سوی مسیح تنها ملجای جاننش راهنمایی کرده بود. ولی او روح پرارزشی که به وسیله آن نجات به وی عرضه شده بود را بی‌حرمت کرده است.

30:10 انکار عمده پسر یگانه خدا گناهی عظیم است. خدا بر مسند داوری خود خواهد نشست و همه کسانی که این گناه را مرتکب شده‌اند محکوم خواهد کرد. او گفته است: انتقام از آن من است؛ من مکافات خواهم داد (به تثنیه 32:35 نگاه کنید). انتقام در این مفهوم یعنی عدالت کامل. وقتی خدا از ایده انتقام سخن می‌گوید منظور از کوره در رفتن نیست! این به سادگی یعنی خدا با شخص آن‌طور که سزاوارش است رفتار می‌کند.

ما که شخصیت و ذات خدا را می‌شناسیم، می‌توانیم مطمئن باشیم که او آنچه را که راجع به مکافات رساندن به مرتدین گفته است قطعاً باعدالت کامل به انجام خواهد رسانید. وایضاً خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود. خدا آنانی که واقعاً به او متعلق هستند را داوری خواهد کرد. ولی در اینجا در آیه 30، اشاره قطعی به داوری قوم شرور است.

اگر اینکه در اینجا از قوم او به عنوان مرتدین نام برده شده است، مشکلی برایمان ایجاد می‌کند، باید به یاد آوریم که ایشان مخلوقات او هستند و همچنین برای مدتی این را اعتراف می‌کنند. او خالق ایشان است، اگر چه رهاننده‌شان نباشد و آنها اعتراف می‌کنند که قوم او هستند حتی اگر هرگز شخصاً او را نشناسند.

31:10 درس به یادماندنی برای هم ما این است: در میان کسانی که به دست خدای زنده برای داوری می‌افتند نباشید، چون که افتادن به دست‌های خدای زنده چیز هولناکی است.

هیچ چیز در این متن وجود ندارد که هدفش ترساندن و اذیت کردن اذهان اشخاص باشد که به مسیح تعلق دارند. این متن با سبکی تند و چالش‌آور و سوال‌برانگیز نوشته شده است تا همه کسانی که به نام مسیح اعتراف می‌کنند هشدار را جدی گرفته و شرایط وخیم برگشتن از مسیح را بدانند.

32:10 در ادامه آیات باب 10، نویسنده سه دلیل قوی ارائه می‌دهد تا نشان دهد که چرا مسیحیان یهودی-نژاد اولیه باید با پایداری در تبعیت از مسیح پیش روند.

1. تجربیات گذشته آنها ایشان را برمی‌انگیزد.
2. نزدیک بودن پاداش ایشان باید آنها را تقویت کند.
3. ترسیدن از نارضایتی خدا باید آنها را از بازگشتن به عقب بازدارد.

اولاً، تجربیات ایشان باید آنها را برانگیزد تا پس از اینکه به ایمان در مسیح اقرار نمودند و هدف جفاهای بیشتری قرار گرفتند و خانواده‌هایشان طردشان کردند و دوستانشان آنها را رها کردند و دشمنانشان آنها را تعاقب کردند، بتوانند وفادار بمانند. ولی این رنج‌ها به جای ترساندن ایشان، آنها را در ایمانشان تقویت می‌کند. آنها بدون شك چیزی را احساس می‌کنند که ترغیبشان می‌کند تا برای نام او رنج ببرند و شاد باشند و این را طوری تلقی کنند که شایسته این شمرده شده‌اند که به جهت نام مسیح جفا و رنج ببینند (اعمال 41:5).

33:10 گاهی اوقات رنج‌های ایشان غیرشخصی بود؛ آنها را تنها به میان جمع می‌بردند و جمعیت آنها را مسخره کرده و رسوا می‌ساختند و شکنجه می‌دادند. گاهی اوقات نیز، به همراه مسیحیان دیگر رنج می‌بردند.

34:10 آنها از ملاقات مسیحیانی که زندانی شده بودند نمی‌ترسیدند، حتی اگر چه همیشه خطر معاشرت با ایشان وجود داشت.

وقتی که اموال ایشان به وسیله دولتمندان غارت می‌شد، آنها با خوشی این امر را می‌پذیرفتند. آنها می‌خواستند که در قبال مسیح راست باشند تا اینکه بخواهند اموال و ثروت خود را حفظ کنند. آنها می‌دانستند که میراثی بی‌فساد و بی‌آلایش و ناپژمرده در آسمان برایشان نگاه داشته شده است (اول پطرس 4:1). این حقیقتاً معجزه فیض آسمانی بود که آنها را قادر ساخته بود ارزش واقعی اموال زمینی را ببینند.

35:10 دومین ملاحظه بزرگ این است: نزدیک بودن پاداش ایشان باید آنها را تقویت بخشد. آنها کی تا حال متحمل شده‌اند، نباید تسلیم شوند. نویسنده در جواب می‌گوید: «محصول اشکهای خود را از دست ندهید.» (F. B. Mayer) آنها الآن به تحقق وعده خدا بیشتر نزدیک هستند. دیگر زمانی برای بازگشت به گذشته وجود ندارد.

پس ترك مكنيد دليري خود را كه مقرون به پاداش عظيم در عالم آينده مي‌باشد.

36:10 آنچه که آنها نیاز داشتند صبر بود، تصمیمی که باید برای پایداری ماندن در جفاها به جای فرار کردن و انکار مسیح می‌گرفتند. پس اگر ایشان اراده خدا را به جا آورند، وعده را خواهند یافت.

37:10 پاداش آینده با بازگشت خداوند عیسی منطبق خواهد بود؛ از این رو نویسنده در اینجا از حقوق 3:2 نقل قول می‌کند: «زیرا که بعد از اندک زمانی آن آینده خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود.» در حقوق این آیه چنین خوانده می‌شود: «زیرا که رؤیا هنوز برای وقت معینی است و به مقصد می‌شتابد و دروغ نمی‌گوید. اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود.»

وینسنت (Vincent) راجع به این تغییر می‌گوید:

در متن عبری موضوع جمله رؤیای نابودی کلدانیان است... چنانچه در ترجمه هفتاتان ترجمه شده است که یهوه یا مسیح موعود مدنظر است. متنی که به وسیله الهیدانان یهوی به مسیح موعود اشاره کرده است، به وسیله نویسنده ما در عبرانیان مورد استفاده قرار گرفته است.

پولاک (A. J. Pollock) تفسیر می‌کند:

هم متن عهد عتیق و هم نقل قول آن در عهد جدید چه از لحاظ دستوری و چه از لحاظ مقدس بودن برابر و الهامی هستند. ضمیر او (سوم شخص مفرد خنثی) در حقوق به رؤیا اشاره دارد؛ و با آمدن مسیح برای سلطنت سر و کار دارد. ضمیر او (سوم شخص مفرد خنثی) در عبرانیان به او (سوم شخص مفرد مذکر) تبدیل شده است و به ر بوده شدن اشاره می‌کند.

سپس او با روشی اصیل‌تر ادامه می‌دهد:

زمانی که نویسنده‌ای از عهد عتیق نقل قول می‌کند از متنی استفاده می‌کند که با هدف تفکر آسمانی مناسب داشته باشد، اگرچه هرگز با آن تناقضی هم ندارد؛ نقل کردن از عهد عتیق معمولاً برای تأیید و تأکید به کار می‌رود و نه به همان مفهوم عهد عتیقی آن؛ بلکه معنی کامل آن به وسیله روح القدس در عهد جدید مکتوف می‌شود... تنها خدا می‌تواند با نوشته‌های مقدس چنین عملی انجام دهد. حقیقتی که محقق شده ادعای دیگری بر الهامی بودن است. خدا نویسنده کتاب مقدس است و او از کلام خودش نقل قول می‌کند و مقاصد مناسب خویش را به قومش گوشزد می‌کند. ولی اگر هم یکی از ما از کتاب مقدس نقل قول کنیم، باید با مواظبت و به طور مستقیم این کار را انجام دهیم. ما حق نداریم عنوان یا واژه‌ای را تغییر دهیم. ولی نویسنده کتاب می‌توانست این کار را انجام دهد. این دیگر مربوط به خدا بود که از قلم نگارش چه کسی استفاده می‌کند، موسی یا اشعیا، پطرس یا پولس، متی یا یوحنا. همه اینها نوشته‌های او هستند.

38:10 آخرین انگیزه پایداری و صبر نارضایتی خداست. نویسنده با ادامه نقل قول از حقوق نشان می‌دهد که خدا از زندگی ایمانی خشنود می‌شود: لکن عادل به ایمان زیست خواهد نمود. این زندگی است که وعده‌های خدا را غنیمت می‌شمارد، و نادیدنی‌ها را می‌بیند و منتظر آینده است.

از طرفی دیگر زندگی که خدا و ایمانداران دیگر را ناخشنود می‌سازد این است که شخصی مسیح را انکار کرده و به قربانی‌های منسوخ شده هیکل بازگردد: و اگر شخصی مرتد شود نفس من با وی خوش نخواهد شد.

39:10 نویسنده فوراً خودش و ایمانداران دیگر را از مرتدانی که هلاک خواهند شد جدا می‌کند. این امر باعث می‌شود بین مرتدان و مسیحیان اصیل جدایی حاصل شود. مرتدان به عقب برگشته و گم شده‌اند. ایمانداران حقیقی ایمان دارند و از این رو جانشان از لعنت ارتداد در امان می‌باشد.

با آمدن اسم ایمان، زمینه برای بحثی کاملتر در مورد زندگی که خدا را خشنود می‌سازد مهیا شده است. مثال‌های باب یازدهم به طور طبیعی بر این نکته تأکید دارند.

ب) ترغیب به ایمان به وسیله نمونه‌های عهد عتیق (باب 11)

1:11 این باب با رؤیا و صبر ایمان سر و کار دارد. این باب مردان و زنان عهد عتیق را که در رؤیای روحانی و صبر عظیم در رنج و جفا از 20 نمره، 20 گرفتند را به ما معرفی می‌کند. آیه 1 تعریف رسمی ایمان نمی‌باشد؛ بلکه توصیفی است از آنچه ایمان برای ما انجام می‌دهد.

ایمان، چیزهای امید داشته شده را چنان برایمان واقعی می‌نماید که گویی آنها را در حال حاضر داریم و چنان برهانی از چیزهای نادیدنی به ما می‌دهد که گویی برکات روحانی مسیحیت در حال حاضر برایمان کاملاً واقعی و مطمئن هستند. به بیانی دیگر، ایمان آینده را به زمان حال آورده و نادیدنی را دیدنی می‌کند.

ایمان، اطمینان به وعده‌های باارزش خداست. ایمان یعنی باور اینکه آنچه خدا گفته حقیقت است و او به وعده‌هایش عمل خواهد کرد.

ایمان باید مکاشفای از خدا داشته باشد و این مکاشفه وعده‌های خدا به عنوان پایه‌های آن ایمان هستند. ایمان در واقع تیری در تاریکی نمی‌باشد. ایمان طلب مطمئن‌ترین برهان در جهان می‌باشد که فقط در کلام خدا یافت می‌شود. ایمان به امکانات محدود نمی‌شود؛ بلکه تاخت و تاز به قلمروی غیرممکن‌ها را شامل می‌شود. شخصی گفته است: «ایمان در جایی که ممکن‌ها به پایان می‌رسند، شروع می‌شود. اگر امری ممکن می‌بود در انجام آن هیچ جلالی برای خدا وجود نمی‌داشت.»

ایمان، ایمانی مقتدر که وعده‌ها را می‌بیند،
و فقط به خدا نگاه می‌کند؛
به غیرممکن‌ها می‌خندد
و فریاد می‌زند: باید انجام شود.

— نویسنده ناشناس

در زندگی ایمانی مشکلات و سختی‌های زیادی وجود دارند. خدا ایمان ما را در بوته آزمایش قرار می‌دهد تا ببیند آیا اصیل است (اول پطرس 7:1). ولی چنانچه مولر (George Müller) گفته است: «سختی‌ها برای تغذیه ایمان در حکم خوراک هستند.»

2:11 مقدسین عهد عتیق به خاطر اینکه با ایمان و نه بصیرت گام برمی‌داشتند تأیید آسمانی را یافتند. بقیه این باب تمثیلی است از اینکه خدا چگونه به قهرمانان ایمان عهد عتیق شهادت می‌دهد.

3:11 ایمان تنها دانش ما از خلقت رابه ما داده است. خدا تنها شخصی بود که در آن زمان وجود داشت؛ او به ما می‌گوید که آفرینش چگونه صورت گرفت. از آنجایی که ما به کلام او ایمان داریم می‌دانیم که خلقت چگونه صورت گرفت. مک کو (McCue) می‌گوید: «ادراک اینکه خدا جهان را از نیستی پدید آورد و به وسیله

کلام او همه موجودات و خلقت به وجود آمدند در قلمروي این دلیل و نشانه میسر می‌شود که به سادگی با عملی ناشی از ایمان آن را بپذیریم.»

به ایمان فهمیده‌ایم. جهان می‌گوید: «دیدن ایمان آوردن است.» خدا می‌گوید: «ایمان آوردن دیدن است.» عیسی به مارتا گفت: «آیا به تونگفتم اگر ایمان آوری، جلال خدا را خواهی دید؟» (یوحنا 11:40). یوحنا رسول نوشت: «این را به شما نوشتم که به اسم پسر خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید» (اول یوحنا 5:13) ایمان در مسائل روحانی باعث درک می‌شود.

عالم‌ها به کلمه خدا مرتب گردید. خدا سخن گفت و همه چیز به وجود آمد. این امر کاملاً با کشفیات بشری سازگار است که ماده ذاتاً انرژی است. وقتی خدا سخن می‌گفت، در کلام او موجی از انرژی به صورت امواج صوتی وجود داشت. اینها به ماده تبدیل شدند و جهان به وجود آمد. چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد. انرژی نامرئی است؛ مثل اتم‌ها و مولکول‌ها و گازها که دیده نمی‌شوند، ولی در اثر ترکیب شدن قابل رویت هستند.

حقیقت خلقت چنانچه در عبرانیان 3:11 آمده است بری از اتهام است. چیزی بر ضد آن تا به حال ثابت نشده و نخواهد شد.

4:11 آدم و حوا در مورد نقش داشتن در ایمان کنار گذاشته شده‌اند. زمانی که حوا باید بین اینکه خدا راست می‌گوید یا شیطان، تصمیم می‌گرفت. این را برگزید که شیطان راست می‌گوید. به هر حال، این امر سبب نمی‌شود که ما نجات ایشان به وسیله ایمان را به طور قطع رد کنیم، چنانچه به وسیله پوشش‌های پوستین نشان داده شده است.

هابیل می‌بایست مکاشفه‌ای از خدا راجع به اینکه انسان گناهکار می‌تواند به وسیله خون ریختن با قربانی به خدا نزدیک شود می‌داشته است. شاید او این امر را از والدینش آموخته بود که به وسیله لباس‌هایی که خدا از پوست حیوانات برایشان ساخته بود دوباره در ارتباط با خدا احیا شدند (پیدایش 3:21). به هر صورت، او ایمانش را در این نشان می‌دهد که با یک قربانی خونی به خدا نزدیک می‌شود. قربانی قائل از سزیمجات یا میوه‌ای بود که خونی نداشت. هابیل تمثیلی است از حقیقت نجات به واسطه فیض از طریق ایمان. قائل تلاش بیهوده انسان برای نجات خویش به وسیله اعمال نیکویش را به تصویر می‌کشد.

جورج کوتینگ (George Cutting) دو برادر را از هم تفکیک کرده و می‌گوید: «این تجربه شخصی هابیل نبود که خدا به آن نگاه کرد و او را عادل شمرد؛ بلکه تجربه قربانی که او آورد و به آن ایمان داشت.» و برای ما هم چنین است: ما به وسیله شخصیت یا اعمال نیکویمان عادل شمرده نمی‌شویم؛ بلکه فقط به خاطر قربانی بی‌عیب و کامل مسیح و پذیرش ما.

هابیل به وسیله قائن کشته شد، چون شریعت از فیض متنفر بود. عدالت شخصی انسان از این حقیقت که نمی‌تواند خودش را نجات دهد و باید خودش را به رحمت و محبت خدا تسلیم کند متنفر است.

ولی شهادت هابیل جاودانی است: او به سبب ایمان هنوز گوینده است. در این آیه چنین مفهومی نهفته است: ایمان، صدای انسان را قادر می‌سازد تا سال‌های سال پس از مرگ جسمش هنوز شنیده شود.

5:11 لحظه‌ای در زندگی خون بوده که او احتمالاً وعده‌ای از خدا دریافت و آن را پذیرفته و به همین خاطر بدون مردن به آسمان رفت. تا آن زمان همه می‌مردند؛ دیر یا زود. در هیچ جا ثبت نشده بود که شخصی بدون مردن به آسمان بالا برده شده است. ولی خدا به خون وعده داد و او باور کرد. این منطقی‌ترین و درست‌ترین کاری بود که خون می‌توانست انجام دهد؛ چه چیزی منطقی‌تر است از اینکه مخلوق باید به خالقش ایمان داشته باشد؟

پس این امر به وقوع پیوست! نوح با خدای نادیدنی سیصد سال راه رفت (پیدایش 5: 21-24) و سپس به ابدیت پیوست. قبل از انتقال وی شهادت داده شد که او رضامندی خدا را حاصل کرد. زندگی ایمانی همیشه خدا را خشنود می‌سازد.

6:11 بدون ایمان تحصیل رضامندی خدا محال است. هیچ عمل نیکویی نمی‌تواند کمبود ایمانی را جبران کند. پس از گفتن همه چیز و انجام همه کارها زمانی که انسانی از ایمان آوردن به خدا سرباز می‌زند، دارد خدا را يك دروغگو خطاب می‌کند. «آنکه به خدا ایمان نیاورد، او را دروغگو شمرده است» (اول یوحنا 1:5) و خدا چگونه می‌تواند از قومی که او را دروغگو خطاب می‌کنند خشنود باشد؟

ایمان تنها چیزی است که به خدا جایگاه مناسب را می‌دهد و انسان را نیز سرجای مناسب خودش قرار می‌دهد. مکینتاش (Mackintosh) می‌نویسد: «ایمان خدا را دائماً جلال می‌دهد، چون که ثابت می‌کند که ما اعتماد بیشتری به او داریم تا به خودمان.»

ایمان تنها باور ندارد که خدا وجود دارد؛ بلکه همچنین به او اعتماد دارد که او جویندگان خود را جزا می‌دهد. هیچ چیز در خدا و درباره او وجود ندارد که برای انسان باور کردن آن محال باشد. مشکل با اراده آزاد انسانی است.

7:11 ایمان نوح بر پایه هشدار خدا بود که می‌خواست جهان را با يك طوفان ویران کند (پیدایش 6:17). در حقیقت تا آن موقع هیچ طوفانی در تاریخ بشر وجود نداشت و عده‌ای معتقدند که بنا بر دلایل موجود تا آن موقع هنوز بارانی بر زمین هرگز نباریده بود (پیدایش 2:5، 6). نوح به خدا ایمان آورد و يك کشتی ساخت. اگر چه او از آب‌های قابل کشتیرانی خیلی دور بود. بدون شك او هدف آماج حملات تمسخرکنندگان شده بود. ولی ایمان نوح جزا یافت: اهل خانه او نجات یافتند، دنیا به وسیله زندگی و شهادت او ملزم شد، و او وارث آن عدالتی شد که از ایمان بود.

شاید بسیاری از مسیحیان یهودی‌نژاد اولیه که این نامه برایشان نوشته شده بود از این امر متعجب شدند که اگر آنها درست می‌گفتند، چرا آن قدر در اقلیت هستند. نوح از میان صفحات عهد عتیق بیرون کشیده شد تا به ایشان یادآوری کند که در روزگار او تنها هشت نفر درست می‌گفتند و بقیه جهان هلاک شدند!

8:11 ابراهیم احتمالاً يك بت‌پرست بود که در اور کلدانیان می‌زیست و خدا به او ظاهر گشته و به وی فرمان داد که از آنجا حرکت کند. او با اطاعت ایمان خانه و مملکت خود را ترک کرد و نمی‌دانست که مقصد نهایی وی کجاست. دوستان او بدون شك وی را تمسخر می‌نمودند ولی رفتار او این‌طور بود؛

من به جایی می‌روم که نمی‌دانم؛

اگر می‌دانستم نمی‌رفتم،

ترجیح می‌دهم در تاریکی با خدا راه روم.

تا در روشنائی تنها راه روم؛

ترجیح می‌دهم با ایمان با او راه روم

تا با بصیرت به تنهایی راه روم.

— هلن انیس کاسترلاین (Helen Anis Casterline)

قدم ایمان اغلب به نظر دیگران بی‌ملاحظه بودن و بی‌احتیاطی و بی‌حکمتی است، ولی انسانی که خدا را می‌شناسد، بر پایه شناخت مسیر مقابلش حرکت نمی‌کند.

9:11 خدا وعده سرزمین کنعان را به ابراهیم داد. در مفهومی حقیقی این سرزمین واقعاً به او تعلق داشت. ولی تنها بخشی از این زمینی که به او رسید قبرش بود که در آن مدفون گشت. او قانع شد که در خیمه‌ها که سمبلی از زندگی چند روزه در این جهان می‌باشند زندگی کند، به جایی اینک در مسکن ثابت بماند. او در زمین کنعان طوری زندگی کرد که گویی زمینی غربت است.

همراهان او در زندگی چند روزه‌اش بر روی زمین پسر و نوه‌اش بودند. نمونه دیندارانه او برایشان نیز تأثیر گذارد حتی آنها در میراث همین وعده با او شریک شدند، و زمین از آن ایشان نیز شد.

10:11 چرا ابراهیم به چنین سفری به ملکی حقیقی دست زد؟ زانرو که مترقب شهری با بنیاد بود که معمار و سازنده آن خداست. او دل خود را بر زمان حال و چیزهای مادی خوش نساخته بود؛ بلکه بر ابدیت. در اصل بین این دو واژه یعنی شهر و بنیاد حرف تعریفی وجود دارد؛ شهری با بنیاد. در احتساب ایمان، تنها يك شهر شایسته نام بردن است و تنها يك شهر با بنیادی مطمئن.

خدا معمار این شهر آسمانی است و او سازنده آن نیز می‌باشد. این شهر شهری است نمونه، عاری از خیابان‌ها هوا و آب کثیف و هرگونه مشکلاتی که دوران‌های زندگی بشری ما را خراب کرده‌اند.

11:11 به ایمان ساره به طور معجزه‌آسا قوت قبول نسل یافت و این در زمانی بود که او در حدود نود ساله بود. کلام مکتوب واضحاً به ما می‌گوید که او زمانی که حامله شد، سنش کاملاً از وقت وضع حملش

گذشته بود. ولی او می‌دانست که خدا به او وعده بچه‌ای را داده است و می‌دانست که او نمی‌تواند از کلام وی رویگرداند. او ایمانی ناگسستنی داشت که خدا یعنی وعده دهنده امین است.

12:11 در حینی که اسحاق به دنیا آمد ابراهیم در حدود نود و نه سال سن داشت. به لحاظ انسانی غیرممکن بود که او پدر شود، ولی خدا وعده ذرّیتی بی‌شمار به او داده بود و باید این‌طور می‌شد.

ابراهیم از طریق اسحاق پدر خانواده زمینی بی‌شمار می‌شد یعنی قوم عبرانیان. او از طریق مسیح، پدر خانواده روحانی بی‌شماری شد که یعنی همه ما ایمانداران حقیقی تمامی نسل‌ها. ریگ‌های کنار دریا احتمالاً دودمان زمینی او را به تصویر می‌کشند و ستارگان آسمان تمثیلی هستند از قوم آسمانی.

13:11 پاتریارخ‌ها همگی در ایمان مردند. آنها تا زمان تحقق یافتن وعده زنده نماندند. برای مثال، ابراهیم هرگز دودمان بی‌شمار خود را ندید. قوم عبرانیان هرگز هم سرزمینی که بدیشان وعده داده شده بود را تصرف نکردند. مقدسین عهد عتیق هرگز تحقق وعده آمدن مسیح موعود را ندیدند. ولی دید تلسکوپی ایشان وعده‌ها را نزدیک آورد و آن‌قدر نزدیک که آنها قبل از وقوع توانستند از این وقایع لذت ببرند.

آنها فهمیده بودند که این دنیا خانه ابدی ایشان نیست. آنها اقرار کردند که بر روی زمین بیگانه و غریب هستند. و از آسودن برای راحتی خویش سرباز زدند. آرزوی ایشان گذشتن از این دنیا بدون گرفتن تأثیر از آن بود. طریق‌های خدا در دل‌های ایشان بود.

14:11 زندگی‌های ایشان نشان داد که در جستجوی وطنی هستند. ایمان ایشان در پی منزلی بود و هرگز به سرزمین کنعان قانع نمی‌شد. آنها همیشه مترقب شهری نیکوتر بودند که آن را خانه می‌نامیدند.

15:11 نویسنده با گفتن اینکه آنها در پی وطنی بودند، می‌خواهد تا روشن کند که به سرزمین ایشان که در آن به دنیا آمدند اشاره نمی‌کند. اگر ابراهیم می‌خواست که به بین‌النهرین بازگردد، می‌توانست ولی دیگر آنجا برایش خانه‌ای وجود نداشت.

16:11 توصیف مسیح این است که ایشان در پی وطنی آسمانی بودند. این چشمگیرتر می‌شود زمانی که ما به یاد آوریم که اکثر وعده‌های قوم اسرائیل با برکات مادّی بر روی زمین سر و کار داشتند. ولی آنها امیدی آسمانی نیز داشتند، و این امید آنها را قادر می‌ساخت تا با دنیا مثل وطنی غریب رفتار کنند.

این روحی که آنها داشتند و دنیا را غریب می‌دانستند خصوصاً برای خدا خشنود کننده بود. داریبی می‌نویسد: «خدا از این شرم ندارد که خدای کسانی خوانده شود که دل و سرنوشت ایشان در آسمان است.» او برای ایشان شهری مهیا ساخته است و در آنجا ایشان می‌توانند راحتی و پیروزی و صلح کامل را بیابند.

17:11 حالا ما به بزرگترین امتحان ایمان ابراهیم می‌رسیم. خدا به او گفت که پسر یگانه‌اش اسحاق را بر مذبح قربانی کند. ابراهیم با اطاعتی عاری از شك نسبت به خدا عزیزترین گنج دلش را به وی تقدیم کرد.

آیا او آن وضعیت دشوار را فراموش می‌کرد؟ خدا به او وعده داده بود که ذریتی بی‌شمار خواهد داشت. اسحاق یگانه پسر او بود. ابراهیم حالا 117 سال سن داشت و ساره 108 ساله بود!

18:11 به ابراهیم وعده داده شده بود که نسل بزرگ و بی‌شمار وی از طریق اسحاق محقق خواهد شد. وضعیت دشواری که ابراهیم در آن قرار داشت این بود: اگر او اسحاق را می‌کشت، چگونه وعده می‌توانست تحقق یابد؟ اسحاق حالا تنها هفده سال داشت و ازدواج هم نکرده بود.

19:11 ابراهیم می‌دانست که خدا وعده داده است؛ که مسئله مهم همین است. او این‌طور نتیجه‌گیری کرد که اگر خدا از او خواسته که پسرش را قربانی کند، همان خدا قادر است که او را از میان مردگان برانگیزاند تا وعده‌اش به تحقق برسد. تا این زمان هیچ کلامی راجع به قیام از مردگان ثبت نشده بود. تجربه انسانی هیچ آماري برای ارائه در این مورد نداشت. در مفهومی حقیقی، ابراهیم نظریه قیام را مطرح ساخت. ایمان او به وعده خدا او را به این نتیجه هدایت نمود که خدا می‌تواند اسحاق را قیام دهد.

ابراهیم، اسحاق را در مثلی از اموات نیز بازیافت. او فرض کرد که حقیقتاً اسحاق را باید قربانی کند. خدا به او با این عمل اعتبار بخشید. ولی چنانچه گرانت (Grant) بسیار نیشدار می‌گوید: «خداوند تیری به قلب ابراهیم پرتاب کرد که از قلب خودش دریغ نداشته بود.» او قوچی فرستاد تا به جای اسحاق قربانی شود و یگانه پسر ابراهیم به آغوش پدر و قلب او بازگردد.

قبل از گذشتن از این نمونه برجسته ایمان، دو نکته قرار دارد که باید به آنها توجه کنیم.

اولاً، خدا هرگز واقعاً نمی‌خواست که ابراهیم پسرش را ذبح کند. قربانی‌های انسانی هرگز اراده خدا برای قومش نبوده‌اند. او ایمان ابراهیم را امتحان کرد و آن را اصیل یافت؛ سپس دستور خود را لغو ساخت.

دوماً، ایمان ابراهیم به وعده ذریتی بی‌شمار در دوره‌ای حدود صد سال مورد امتحان واقع شد. ابراهیم پاتریارخ وقتی که وعده داشتن پسری به او داده شد، هفتاد و پنج ساله بود. او بیست و پنج سال صبر کرد تا اسحاق به دنیا بیاید. اسحاق هفده ساله بود و در آن زمان بود که ابراهیم او را به کوه موریآ برد تا به خدا تقدیم کند. اسحاق چهل ساله بود که ازدواج کرد و این بیست سال قبل از تولد دوقلوهای وی بود. ابراهیم در سن 175 سالگی وفات یافت. در آن زمان ذریت او شامل یک پسر (هفتاد و پنج ساله) و دو نوه (پانزده ساله) بود. ولی او از بی‌ایمانی شك ننمود؛ بلکه قوی‌الایمان گشته، خدا او را تمجید نمود و یقین دانست که به وفای وعده خود نیز قادر است (رومیان 4:20، 21).

20:11 برای ذهن مشرقی ما درك اینکه در مورد ایمان اسحاق، یعقوب و یوسف چنانچه در آیات بعدی آمده است چه چیز غیر معمولی وجود دارد دشوار است. برای مثال، اسحاق در عمارت ایمان شهرت یافت، چون که برکات آینده را اول برای یعقوب و سپس برای عیسو طلب کرد. چه چیز این مسئله چشمگیر است؟

قبل از اینکه بچه‌ها بدنیا بیایند، خداوند به ربکا اعلان کرده بود که دو پسر که منشأ دو قوم خواهند بود در رحم وی قرار دارند که بزرگتر (عیسو)، کوچکتر (یعقوب) را خدمت خواهد کرد. عیسو مورد علاقه اسحاق بود، چون که نخست زاده وی محسوب می‌شد و معمولاً بخش برتر ارث پدرش به او می‌رسید. ولی ربکا و یعقوب، اسحاق را فریب دادند چون چشمان او ضعیف شده بود و از این‌رو برکت را به یعقوب داد. زمانی که توطئه رو شد، اسحاق به شدت لرزید. ولی کلام خدا را به یاد آورد که گفته بود بزرگتر، کوچکتر را خدمت خواهد کرد و این برخلاف رجحان عیسو بود. او فهمیده بود که خدا عیسو را رد کرده و یعقوب را برگزیده است.

21:11 باب‌هایی نه چندان پرشکوهی در زندگی یعقوب وجود داشت ولی او به عنوان یکی از قهرمانان ایمان مورد حرمت قرار می‌گیرد. شخصیت او با سنش پیشرفت کرد و در ترنی از جلال درگذشت. وقتی که یعقوب افرایم و منسی، پسران یوسف را برکت می‌داد، دستش را برگرداند تا برکت را بر افرایم بنهد که جوانتر بود. برخلاف اعتراض یوسف، یعقوب اصرار داشت که برکات باید به افرایم برسند، چون که این فرمان خداوند بود. اگر چه چشمان جسمانی او ضعیف و تار بودند، چشمان روحانی‌اش خیلی تیز بودند. آخرین باب زندگی یعقوب این بود که او بر سر عصای خود سجده کرد. سی. اچ مکینتاش (C. H. Mackintosh) با سبک غیرمعمول خود این‌طور خلاصه می‌کند:

پایان کار یعقوب بر ضد همه صحنه‌های پرحادثه تاریخ او بود. این یادآور روزی شبی پس از سپری شدن روزی توفانی است: خورشید در طول روز به وسیله ابرها مخفی شده بود، مه و غباری که در روشنائی قابل رؤیت بود، با نوری که از شعاع مشرق آسمان می‌تابید و دورنمایی که به فردایی روشن می‌اندیشید. این وضعیت پاتریارخ کهن سال ما بود. نقل مکان، داد و ستد، حیل-گری، مدیریت، جابه‌جایی، بیقراری و ترس‌های ناپاوری؛ همه اینها همان ابرهای تاریکی هستند که بر طبیعت و زمین می‌گذرند و او با بلندی ایمان برای رسیدن به برکات و بهره‌مند شدن از شأن و منزلت پیش رفت و به جانی رسید که فقط خدا می‌توانست او را بدانجا برساند.

22:11 ایمان یوسف نیز در حین مرگش بسیار قوی بود. او به وعده خدا مبنی بر اینکه او قوم اسرائیل را از مصر خارج خواهد ساخت ایمان داشت. ایمان او را قادر ساخت تا خروج را در زمان حیاتش از پیش ببیند. او آن‌قدر از این امر مطمئن بود که به پسران خود فرمان داد تا استخوان‌هایی او را برای دفن کردن به کنعان ببرند. از این‌رو ویلیام لینکولن می‌نویسد: «اگر چه یوسف باشکوه و جلال مصر احاطه شده بود، دل او در آنجا نبود؛ بلکه با قومش در جلال و برکات آینده.»

23:11 این واقعاً ایمان والدین موسی بود و نه او که در اینجا آمده است. آنها در حینی که به کودک خود نگاه می‌کردند، او را طفلی جمیل یافتند؛ ولی این بیش از زیبایی ظاهری بود. ایشان در او یک فرزند سرنوشت‌ساز دیدند که خدا او را برای کار خاصی انتخاب کرده است. ایمان آنها این بود که مقاصد خدا انجام خواهد شد، پس آنها شجاعت یافتند تا از حکم پادشاه سرپیچی کرده و فرزندشان را برای سه ماه مخفی سازند.

24:11 خود موسی به ایمان قادر شد تا از امتیازهای بسیاری چشمپوشی کند. اگر چه او در دربار سلطنتی مصر تربیت شده بود و همه چیزهایی را که انسانها در پی آن می‌کوشند داشت، آموخته بود که «این داشتن ثروت نیست که انسان را آرامی می‌بخشد؛ بلکه ترك کردن آن است» - گرگوری مانتل (Gregory Mantle).

اولاً، او از شهرت مصر سرباز زد. او پسر دختر فرعون خوانده می‌شد و از این‌رو جزو نخبگان اجتماع و شاید حتی جانشین فرعون می‌بود. ولی او از تیار بهتری به دنیا آمده بود؛ عضوی از خانواده قوم برگزیده خدا بر روی زمین. او از طریق این امتیاز نبود که می‌توانست به سلطنت مصر راه یابد. او در روزهای اندکی را در شهرت بگذراند. نتیجه؟ به جای اشغال یکی از خطوط هیروگلیف بر خبری گمنام، او در کتاب ابدی خدا ای گرفت. به جای پیدا شدن در موزه مصر به عنوان يك مومیایی، او به عنوان يك مرد خدا به شهرت رسید.

25:11 دوماً، او لذات مصر را ترك كرد. دلیل بودن با قوم خدا برای او چیزی بیشتر از لذات زودگذر شهوانی بود. لذتی که او از بدرفتاری قومش با وی برد بزرگتر از لذتی بود که در دربار فرعون می‌توانست داشته باشد.

26:11 سوماً، او از خزائن مصر رویگرداند. ایمان او را قادر ساخت تا مخازن دولت شگفت‌آور مصر را در برابر نور ابدیت ناچیز شمارد. پس او تصمیم گرفت که همان رنجی را ببرد که مسیح موعود بعداً برد. وفاداری به خدا و محبت نسبت به او و قومش که به وسیله خود خدا با ارزش شده بودند و نه لذت بردن از مال و اموال فرعون. او می‌دانست که این چیزها يك دقیقه پس از مرگ او دیگر برایش محسوب نمی‌شد.

27:11 پس او سلطان مصر را نیز انکار کرد. او که به ایمان شجاعت به دست آورده بود از سرزمین اسارت خارج شد و از غضب پادشاه مصر نترسید. این يك شکست واضح سیاسی این جهان بود. او از فرعون زیاد نمی‌ترسید، چون که از خدا خیلی خیلی می‌ترسید. او چشمان خود را بر آن که متبارک و قادر و وحید و ملك الملوك و ربّ الارباب است و در زمان معینی به ظهور خواهد آورد که تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد واحدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید خیره نمود. او را تا ابدالآباد اکرام و قدرت باد. آمین (اول تیموتائوس 6:15، 16).

28:11 و در آخر او مذهب مصر را رد کرد. او با پاشیدن خون در عید فصیح خودش را کاملاً از بت-پرستی مصر تا ابد جدا کرد. او در استقرار بنای مذهبی دستکش رزمی خود را به دست کرد و مبارزه را آغاز نمود. نجات برای او از طریق خون برّه بود و نه از طریق رود نیل. در نتیجه، نخست‌زادگان اسرائیل در حینی که نخست‌زادگان مصری همگی کشته شدند زنده ماندند.

29:11 در ابتدا بحر قلزم به نظر برای فراریان عبرانی يك بلا به نظر می‌رسید. به نظر می‌رسید که با وجود دشمنی که به سختی در تعاقب ایشان بود آنها به دام افتاده بودند. ولی با اطاعت از کلام خدا، از آبهای

کنار زده شده عبور نمودند: «پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را به باد شرقی شدید، تمامی آن شب برگردانیده، دریا را خشک ساخت و آب منشق گردید» (خروج 21:14). زمانی که مصریان سعی کردند به دنبالشان بروند، چرخ‌های ارابه‌هایشان کند شد و آب بر آنها برگشت و لشکر فرعون در آب‌هایی که به سرجایشان بازگشتند غرق شدند. از این‌رو بهر قلم برای اسرائیلیان به طریقی به جهت رهایی تبدیل شد و برای مصریان به طریقی برای لعنت و مردن.

30:11 دیوار شهر اریحا اولین هدف نظامی برای فتح کنعان بود. دلایل و شواهد نشانی می‌دهند که فقط قدرتی فوق طبیعی می‌توانست چنین دیوار مستحکم نظامی را فرو بپاشد. ولی راه‌های ایمان متفاوت هستند. خدا از يك روش جنگی استفاده کرد که در نظر انسان‌ها احمقانه می‌باشد تا به اهداف خود برسد. او به قوم گفت که به دور شهر حلقه زنند و هفت روز آن را طواف کنند. در روز هفتم آنها می‌بایست هفت بار آن را طواف می‌کردند. کاهنان باید کرناها را با صدای بلند می‌نواختند و قوم فریاد برمی‌آوردند تا دیوار فرو ریزد. متخصصین امور نظامی این روش را مضحک می‌دانستند. ولی این روش کار کرد! اسلحه‌های نبرد روحانی، دنیوی نیستند بلکه قدرت آسمانی برای مبارزه با قطعه‌های نظامی دارند (دوم قرن‌تیان 4:10).

31:11 ما نمی‌دانیم که راحاب فاحشه در چه زمانی به پرستنده یهوه تبدیل شد، ولی واضح است که این عمل صورت پذیرفت. او مذهب غلط کنعان را ترک کرد تا يك یهودی جدیدالایمان شود. ایمان او به سختی مورد آزمایش قرار گرفت؛ چون که خدا جاسوسان را به خانه او فرستاد. آیا او به وطن و هموطنان خود وفادار می‌ماند یا نسبت به خداوند صادق می‌بود؟ او تصمیم گرفت در طرف خداوند بایستد، حتی اگر این به معنای خیانت کردن به وطنش باشد. به وسیله پذیرفتن دوستانه جاسوسان، خودش و خانواده‌اش بخشیده شدند در حالی که همسایگان ایشان به هلاکت رسیدند.

32:11 در این قسمت نویسنده سوالي بدیهی می‌پرسد: و دیگر چه گویم؟ او فهرستی از مردان و زنانی را ارائه داده است که در زمان‌های عهد عتیق ایمان و صبر را ظاهر ساخته‌اند. او چقدر باید از این مثال‌ها بزند تا به مقصودش برسد؟

مثال‌های او تمام نشده‌اند؛ بلکه زمان او رو به اتمام است. برای وارد شدن به جزئیات زمان زیادی لازم بود، پس او به نام بردن عده کمی که در ایمان و آزمایشات ایمانی نمونه موفقی بوده‌اند قناعت کرد.

جدعون هم بود که لشکر وی از 32.000 نفر به 300 نفر تبدیل شدند. اول ترسوها به خانه‌هایشان رفتند و سپس کسانی که به فکر راحتی خود بودند. او با شالوده لشکر خود مدیانیان را تار و مار کرد.

سپس باراق بود زمانی که او دعوت شد تا اسرائیل را در جنگ بر ضد کنعانیان رهبری کند، تنها به این شرط پذیرفت که دبوره با او بیاید. خدا برخلاف شخصیت ظاهری حقیرش، در او اعتمادی حقیقی دید و وی را در فهرست مردان ایمان قرار داد.

شمشون یکی دیگر از مردان ضعیف بود که خدا برخلاف ضعف وی او را ایمانی بخشید که قادر باشد شیر جوانی را با دستانش بکشد و سی فلسطینی را در اشقلون هلاک سازد. و هزار فلسطینی را با یک چانه الاغ بکشد و دروازه‌های غزه را از جا برکند. و در آخر معبد داجون را بر سر فلسطینیان خراب کرد و در حین مرگ خود فلسطینیان بیشتری را نسبت به زمان حیاتش کشت.

اگر چه یفتاح پسری حرامزاده بود، ولی برخاست تا رهاننده قومش از دست عمونیان باشد. او مثالی است از اینکه حقیقت ایمان انسانی را قادر می‌سازد از ولایت و زندگیش فراتر رفته و تاریخ را برای خدا بسازد.

ایمان داود در نبرد با جلیات می‌درخشد و در رفتار نخبه‌اش در قبال شائول و در تسخیر صیهون و در قسمت‌های بی‌شمار دیگر در زندگیش. در مزامیر او، ما ایمانی را می‌یابیم که در صبر، پرستش و نبوت ریشه دوانیده است.

سموئیل آخرین داور اسرائیل و اولین پیامبر ایشان بود. او به جهت قوم خویش، مرد خدا بود و این در زمانی بود که کهنانت به افلاس روحانی کشیده شده بود. او یکی از بزرگترین رهبران اسرائیل بود.

به این فهرست انبیاء هم اضافه می‌شود، یعنی نخبگانی که سخنگویان خدا بودند و وجدان‌هایی راحت داشتند و ترجیح می‌دادند تا دروغ بگویند و ترجیح می‌دادند با وجدانی نیکو به آسمان بروند تا اینکه بر زمین با وجدانی ناپاک باقی بمانند.

33:11 نویسنده حالا از اسامی گذشته و سراغ ذکر کردن اعمال قهرمانان ایمان می‌رود.

آنها تسخیر ممالک کردند. در اینجا فکر ما سراغ یوشع می‌رود و داوران (که واقعاً رهبران نظامی قابلی بودند) به داود و دیگران.

آنها به اعمال صالحه پرداختند. پادشاهانی مثل سلیمان، آسا، یهوشافاط، یوآش، حزقیال و یوشیا سلطنتی را به یادمان می‌آورند که اگر چه کامل نبودند، ولی بر پایه اعمال صالحه قرار داشت.

آنها وعده‌ها را پذیرفتند. این امر بدین معناست که خدا با ایشان عهد بست، چنانکه با ابراهیم، موسی، داود و سلیمان بسته بود. یا می‌تواند به معنی تحقق وعده‌ها و پذیرش ایشان باشد از این‌رو آنها به حقیقی بودن کلام خدا صحه گذاردند.

آنها دهان شیران را بستند. دانیال در اینجا قطعاً مدّ نظر نویسنده بوده است (دانیال 22:6) ولی ما باید شمشون را هم به خاطر داشته باشیم (داوران 5:14، 6) و داود را نیز (اول سموئیل 34:17، 35).

34:11 آنها سورت آتش را خاموش کردند. تون آتش فقط موفق شد کسانی را که سه جوان عبرانی را به درون آن انداخته بودند بسوزاند (دانیال 3:25) از این‌رو نجات ایشان از تون آتش نشان داد که آنها امتیازی برتر از بقیه دارند.

آنها از دم شمشیرها رستگار شدند. داود از حمله‌های بداندیشانه شائول فرار کرد (اول سموئیل 9:19، 10)، ایلیا از کشتار و تنفر ایزابل فرار کرد (اول پادشاهان 3-1:19)، الیشع از پادشاه سوریه فرار کرد (دوم پادشاهان 6:15-19).

آنها از ضعف، توانایی یافتند. در زندگی قهرمانان سمبل‌های زیادی از ضعف یافت می‌شوند. برای مثال، ایهود چپ دست بود ولی پادشاه موآب را کشت (داوران 3:12-22)، یاعیل که از جنس ضعیف‌تر بود، سیسرا را با میخ چادر کشت، (داوران 4:21)، جدعون با سبوها و مشعل‌ها دشمنانش را شکست داد (داوران 7:20)، شمشون از يك چانه الاغ برای کشتن هزار فلسطینی استفاده کرد (داوران 15:15). همه اینها مثال‌هایی از حقیقت خدا هستند که ضعیفان را برگزید تا قدرتمندان جهان را رسوا سازند (اول قرننیان 1:27).

آنها در جنگ شجاع شدند. ایمان به آنها قدرتی مافوق طبیعی عطا کرد و ایشان را قادر ساخت تا در رویارویی با جنگ‌های نابرابر پیروزی حاصل کنند.

آنها لشکرهای غربا را متهدم ساختند. اگر چه لشکرهای اسرائیل معمولاً از نظر تعداد و امکانات خیلی کمتر از دشمنانشان بودند، ولی اکثراً با شگفتی به پیروزی می‌رسیدند و دشمنانشان به جان هم افتاده و یکدیگر را هلاک می‌ساختند.

35:11 زنان مردگان خود را در قیامت باز یافتند: بیوه‌زن صیدونی (اول پادشاهان 22:17) و زن شونمی (دوم پادشاهان 4:34) در این مورد مدنظر هستند.

ولی ایمان، حقیقت دیگری نیز دارد. کسانی هم به علاوه آنانی که شاهکارهای خیره کننده از خود بر جای گذاشتند، وجود دارند که رنج‌های سختی را متحمل شدند. خدا برای این دسته دوم ارزش بیشتری قائل است.

بعضی از آنها به خاطر ایمانشان به خداوند، شکنجه‌های بی‌رحمانه‌ای را تحمل کردند. اگر آنها یهوه را انکار می‌کردند آزاد می‌شدند؛ ولی برای آنها بهتر بود که بمیرند و در جلال آسمان قیام کنند تا اینکه در زندگی به عنوان خائنین به خداوند ادامه دهند. در زمان مکابیان، يك مادر و هفت پسرش یکی پس از دیگری و در مقابل چشمان همدیگر به وسیله آنتیوس ایپفانوس به قتل رسیدند. آنها از آزاد شدن سرباز زدند تا به قیامت نیکوتر برسند، یعنی ادامه زندگی در آسمان و نه در زمین. موریسون (Morrison) این‌گونه تفسیر می‌کند:

پس این نیز یکی از نتایج ایمان است، نه اینکه باعث رهایی انسانی شود؛ بلکه بعضی وقت‌ها رهایی پیشنهاد می‌شود و به شخص شجاعتی داده می‌شود که آن را قبول نکند. فصولی در زندگی ایمانی وجود دارند که ایمان خودش را در آنها به وسیله گرفتن نشان می‌دهد. فصل‌هایی در زندگی ایمانی وجود دارند که در آنها به قبول نکردن شهادت داده شده است. نوعی رهایی وجود دارد که ایمان آن را شامل می‌شود. و در ضمن نوعی رهایی است که ایمان آن را رد می‌کند. آنها شکنجه می‌شدند ولی رهایی را قبول نمی‌کردند؛ این امر نشانه‌ای بود و بر وفاداری ایشان مهر می‌زد. ساعت‌هایی بود که قوی‌ترین دلیل اثبات ایمان رد سریع مسیر فراخ است.

36:11 دیگران مسخره و با شلاق شکنجه و زندانی شدند. ارمیا به جهت وفادری اش به خدا همه این مجازات‌ها را متحمل شد (ارمیا 1:20-6؛ 15:37). یوسف نیز زندانی شد، چون که ترجیح می‌داد از گناه رنج نبرد (پیدایش 20:39).

37:11 آنها سنگسار شدند. عیسی به کاتبان و فریسیان یادآوری نمود که اجداد ایشان زکریا را بین قدس و مذبح به قتل رسانیدند (متی 23:35).

آنها با ارّه دو پاره گشتند. روایات می‌گویند که منسی با این روش اشعیا را اعدام کرد.

آنها تجربه کرده شدند. این عبارت احتمالاً توصیف کننده فشار عظیمی است که ایمانداران برای رسوایی، تکذیب ایمان، انجام گناهان یا هر چیزی که به انکار خداوند می‌انجامید متحمل می‌شدند.

آنها به شمشیر مقتول گشتند. اوریای نبی بهای وفاداری خود را نسبت به ایمان پیغام خدا به یهوایکین پادشاه این‌طور داد (ارمیا 23:26)؛ ولی این عبارت در اینجا به کشتار فجیعی مثل کشتار مکابیان اشاره می‌کند.

آنها در پوست‌های گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل و آواره شدند. مورهد (Moorehead) تفسیر می‌کند.

آنها باید در قصرهای پادشاهانی که خدا را انکار کرده و دروغ دنیا را باور داشتند به ابریشم و مخمل و جامه‌های پرشکوه ملبس می‌شدند. ولی به جای آن، ایشان پوست گوسفندان و بزها ملبس بودند و آواره می‌شدند و به سختی و سادگی و پوست گوسفندان و بزها قانع بودند. در حالی که با این وجود هم تنها شایسته کشتار فجیعانه شمرده می‌شدند.

38:11 دنیا با آنها طوری رفتار کرد که انگار لایق زیستن نمی‌باشند. ولی روح خدا در اینجا حروف که عملاً برعکس به کار می‌برد؛ جهان لایق ایشان نبود.

آنها در صحراها و کوهها و مغاره‌ها و شکاف‌های زمین پراکنده گشتند. آنها را از خانه‌هایشان بیرون کردند، از خانواده‌هایشان جدا کرده و مثل حیوانات آنها را تعقیب می‌نمودند، آنها را به زور از جامعه بیرون می‌کردند و ایشان متحمل سرما و گرما و نگرانی و سختی می‌شدند ولی خداوندشان را انکار نمی‌نمودند.

39:11 خدا به ایمان این قهرمانان عهد عتیق شهادت می‌دهد اگرچه آنها تحقق این وعده را نیافتند. آنها زنده نماندند تا ظهور مسیح موعود را شاهد باشند یا از برکاتی که دنیا از طریق خدمت او دریافت کرد لذت ببرند.

40:11 خدا برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه ایشان بدون ما کامل نشوند. آنها تا جایی که به گناه مربوط می‌شد هرگز وجدانی کامل را تجربه نکردند؛ و ایشان از کمال بدن‌های جلال یافته خود در آسمان تا زمانی که خداوند را در هوا نبینند لذت نخواهند برد (اول تسالونیکیان 4:13-18). مقدسین عهد عتیق در

حال حاضر در حضور خدا کامل هستند (عبرانیان 12:23) ولی بدن‌های ایشان تا زمان بازگشت خداوند برای قومش قیام نخواهد کرد. سپس آنها از کمال بدن قیام کرده خود که جلال یافته است لذت خواهند برد.

ایمانداران عهد عتیق به اندازه ما مزیت نداشتند. ولی به پیروزی‌های ایشان و خطرهای عظیمی که پشت سر گذاردند فکر کنید! به صبر و رفتار آنها فکر کنید! آنها در طرف دیگری از صلیب زندگی می‌کردند؛ ما در جلال کامل صلیب زندگی می‌کنیم. ولی زندگی‌های ما چگونه با زندگی‌های ایشان قابل مقایسه است؟ این چالشی متقاعد کننده از عبرانیان 11 است که ما را فرامی‌خواند.

(پ) ترغیب به امید در مسیح (باب 12)

1:12 ما باید در ذهن داشته باشیم که عبرانیان برای مردمی نوشته شده که تحت جفا بودند. چون آنها یهودیت را به جهت مسیح ترك کرده بودند. تحت مخالفت تلخی قرار داشتند. این خطر وجود داشت که آنها رنج‌های خود را به عنوان نشانه‌ای از ناخشنودی خدا تلقی کنند. شاید آنها دل‌سرد شده و باز می‌ایستادند. بدتر از همه، شاید وسوسه می‌شدند که به هیكل بازگشته و به مراسم آن پناه ببرند.

آنها نباید فکر می‌کردند که رنج‌های ایشان منحصر به فرد بوده است. بسیاری از شهادت‌های باب 11 نتیجه وفاداری به خداوند توصیف شده‌اند، ولی آنها صبر کردند. اگر آنها با وجود امتیازهای کمی که داشتند در شرایط سخت صبر کردند ما چگونه نمی‌توانیم با وجود برکات و مزایای بی‌شمار مسیحیت صبر کنیم؟

آنها این چنین ابر شاهدانی گرداگرد ما بسته‌اند. این بدان معنا نیست که آنها تماشاگران زمین هستند؛ بلکه آنها به وسیله زندگی‌ها و ایمان و صبر خود به ما شهادت می‌دهند و برای ما نسخه‌ای از زندگی ایمانی و معیار والای آن بر جای می‌گذارند تا ما از روی آن کپی کنیم.

این آیه همواره سوال برانگیز بوده است. «آیا مقدسین در آسمان زندگی ما را می‌بینند یا به رویداد آن واقف هستند؟» تنها چیزی که ما به طور یقین می‌توانیم بگوئیم این است زمانی که گناهکاری نجات می‌یابد: «به شما می‌گویم که بر این منوال خوش در آسمان رخ می‌نماید به سبب توبه يك گناهکار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج به توبه ندارند (لوقا 7:15).

زندگی مسیحی مسابقه‌ای است که صبر و نظم را طالب می‌باشد. ما باید هر چیز را که مانع دویدن ما می‌شود از خود درآوریم. وزنه‌ها ممکن است آزاردهنده نباشند ولی مانع روند مسابقه می‌شوند؛ آنها می‌توانند شامل: ثروت، وابستگی خانوادگی، عشق به آسایش، کمبود تحرک و غیره باشند. در مسابقات المپیک، هیچ قانونی به ضد برداشتن غذا و آشامیدنی وجود ندارد، ولی دوندۀ هرگز نمی‌تواند با اینکار برنده شود.

ما همچنین باید هر بار گران و گناهی که ما را سخت می‌پیچد دور کنیم. این به معنی گناه به هر شکلش می‌باشد، ولی خصوصاً به معنای گناه بی‌ایمانی است. ما باید به وعده‌های خدا ایمانی کامل داشته باشیم و کاملاً مطمئن باشیم که بر طبق وعده خدا زندگی ایمان قطعاً برنده خواهد شد.

ما باید با این تصور که میدان مسابقه‌ای که برایمان مقرر شده است آسان می‌باشد مبارزه کنیم، چون که میدان مسابقه زندگی مسیحی سرخ است. ما باید آماده فشار و استقامت در سختی‌ها و خطر‌ها و وسوسه‌ها باشیم.

2:12 ما در طول مسیر این مسابقه باید چشمان خود را به جلوترین دونده، عیسی بدوزیم. بروس (A.B. Bruce) این‌گونه تفسیر می‌کند:

يك شخص آشکارا از همه جلوتر است... مردی که کاملاً ایدۀ زندگی به وسیله ایمان را تحقق بخشید... کسی که تلخ‌ترین رنج‌ها را بر روی صلیب شجاعانه متحمل شد و رسوائی آن را خوار شمرده، به واسطه ایمان درد و ننگ زمان حال را فراموش کرده و به جلال و خوشی آینده که برایش روشن و واضح بود نظر کرد.

او پیشوا و کامل‌کننده ایمان ماست، یعنی او تنها نمونه کامل از يك زندگی کامل ایمانی را ارائه می‌دهد. او همچنین کامل‌کننده ایمان ماست. او فقط مسابقه را آغاز نکرد؛ بلکه آن را با پیروزی به اتمام رسانید. برای او مسابقه از آسمان به بیت‌لحم کشیده شد و سپس به جتسمانی و جلجتا و سپس قبر و بعد از آن به آسمان بازگشت. او در هیچ زمانی لغزش نخورده و به عقب بازنگشته است. او چشمان خود را به جلال آینده دوخته بود، یعنی زمانی که نجات یافتگان تا ابد به دور او جمع خواهند شد. این امر او را قادر می‌ساخت تا به ننگ و رنج و مرگی که متحمل می‌شد فکر نکند. امروز، او به دست راست خدا بر تخت نشسته است.

3:12 تصویر حالا از يك میدان مسابقه به جنگ بر ضدّ گناه تبدیل می‌شود. کاپیتان بیباک ما خداوند است هیچکس هرگز مثل او متحمل چنین مخالفتی نشده. هر جایی که ما به ضعف و خستگی شویم، باید به آنچه که او متحمل شد فکر کنیم. آزمایش‌های ما در مقایسه با آزمایش‌های مسیح هیچ به شمار می‌آیند.

4:12 به ما سفارش شده است تا پیوسته بر ضدّ گناه بجنگیم. ولی هنوز خون ما ریخته نشده است و این یعنی در جهاد با گناه تا به مرگ مقاومت نکرده‌ایم. او اینکار را کرد!

5:12 در اینجا دید يك مسیحی نسبت به رنج به تصویر کشیده شده است. چرا جفا، آزمایش‌ها، محاکمه‌ها، بیماری‌ها، درد و غم و مشکلات به زندگی يك ایماندار وارد می‌شوند؟ آیا اینها نشانه نارضایتی خدا یا خشم او هستند؟ آیا اینها شانس‌پدید می‌آیند؟ ما چگونه باید در قبال اینها رفتار نمائیم؟

این آیات تعلیم می‌دهند که این چیزها بخشی از روند تربیتی خدا برای فرزندان‌ش هستند. اگرچه اینها از سوی خدا نیستند، او اجازه می‌دهد که پیش‌آیند و سپس برای جلالش بر آنها مسلط شده و برای نیکویی ما و برکت دیگران از آنها استفاده می‌کند.

هیچ چیز برای مسیحیان به وسیله شانس به وقوع نمی‌پیوندد. تراژدی‌ها به برکات تبدیل خواهند شد و ناامیدی‌ها به ملاقات با وی. خدا شرایط ناسازگار زندگی ما را به زندگی راحتی که مدنظر مسیح است تبدیل می‌کند.

بنابر این مسیحیان عبرانی نژاد اولیه ترغیب می‌شوند تا امثال 3:11، 12 را به یاد بیاورند که خدا آنها را پسران خود خطاب می‌کند. در آنجا او بدیشان هشدار می‌دهد که به خاطر توبیخ و شجاعت خود را از دست ندهند یا شاگردی او را ترک نکنند. اگر آنها سرکشی کنند یا باز ایستند، مزایای رفتار او با ایشان را از دست داده و در فراگیری درس‌های او شکست می‌خورند.

6:12 وقتی که ما کلمه اصلاح و تربیت را می‌شنویم، گرایش داریم که فکر کنیم يك شلاق مدنظر است. ولی در اینجا این کلمات به مفهوم تربیت و تمرین دادن به بچه است. این امر شامل دستور، نظم، اصلاح و هشدار می‌شود. همه اینها بدین جهت طرح‌ریزی شده‌اند تا عفت مسیحیان ترویج شود و شیطان از ایشان دور شود. در این متن، توبیخ و تنبیه در واقع مجازات به جهت اشتباهات نیستند؛ بلکه تمرین دادن و اصلاح کردن از طریق جفا.

این متن مستقیماً می‌گوید که انضباط خدا دلیلی است بر محبت او و هیچ فرزندی از تنبیه او فرار نمی‌کند. 7:12 ما به وسیله مطیع ماندن و متحمل شدن تأدیب خدا اجازه می‌دهیم که انضباط او ما را به شباهت وی درآورد. اگر ما سعی کنیم که از رفتار او خرده گرفته و تحمل نکنیم او باید روش‌ها و دستورها و هشدارهایی سخت‌تر و بیشتری را در قبالمان به کار بگیرد. اینها نمره‌های مدرسه خدا هستند و قبولی تنها زمانی به دست می‌آید که ما درس‌هایمان را آموخته باشیم.

پس وقتی آزمایشات بر ما آمدند، باید بدانیم که خدا با ما مثل فرزندان رفتار می‌کند. در هر رابطه درست پدر؛ فرزندی، پدر پسرش را تنبیه می‌کند چون که دوستش دارد و برای او بهترین را می‌خواهد. خدا ما را آنقدر دوست دارد که او نیز اجازه می‌دهد ما به طور طبیعی پرورش بیابیم.

8:12 در قلمروی روحانی، آنانی که تأدیب خدا را تجربه نکرده‌اند، فرزندان حرامزاده‌اند، و نه پسران حقیقی. بالاخره باغبان خار و خس خود را هرس نمی‌کند چون فایده‌ای برایش ندارند؛ بلکه تاك‌هایش را هرس می‌نماید. همین منوال که در طبیعت وجود دارد در روحانیت نیز هست.

9:12 اکثر ما تأدیب پدران بشری خود را تجربه کرده‌ایم. ما این آیه را به عنوان نشانه‌ای از تنفر ایشان نسبت به ما تعبیر نمی‌کنیم. ما می‌فهمیدیم که ایشان به فکر آسایش ما بوده‌اند، و ایشان را احترام می‌نمودیم.

پس چقدر بیشتر باید به پدر روح‌ها احترام بگذاریم تا زنده شویم؟ خدا پدر همه (یا منشأ همه) موجوداتی است که روح دارند یا روح هستند. انسان روحی است که در بدن بشر ساکن می‌باشد. ما به وسیله اطاعت از خدا می‌توانیم از زندگی در حقیقی‌ترین مفهوم آن لذت ببریم.

10:12 تنبیه والدین زمینی کامل نیست. این فقط برای مدتی است، یعنی در زمان کودکی و نوجوانی. اگر آنها تا سن جوانی کارساز واقع نشوند، والدین کار دیگری نمی‌توانند انجام دهند. و این تنبیهات بنابر صوابدید ایشان است. یعنی بر طبق آنچه که فکر می‌کنند درست است. بعضی وقت‌ها ممکن است آنها اشتباه کنند.

ولي تأديب خدا همیشه کامل است. محبت او بی‌پایان و حکمت او بی‌اشتباه است. تنبیهات او هرگز نتیجه وسواس و بی‌نیستند؛ بلکه همیشه به نفع ما می‌باشند. هدف او این است که ما شریک قدوسیت او گردیم. و این تقدس هرگز خارج از مدرسه خدا به دست نمی‌آید. جوت توضیح می‌دهد:

هدف تنبیهات خدا این نیست که مجازات کند؛ بلکه تا خلق کند. او ما را تنبیه می‌کند تا شریک قدوسیت او گردیم. عبارت «ما شریک» در خود سمت و سویی دارد که ما را به زندگی مقدس و زیبایی فرا می‌خواند. آتشی که روشن می‌شود بزرگ نیست و بی‌پروا مشتعل می‌شود و غیرمهوار که شد همه چیز را می‌سوزاند؛ این آتش تصفیه می‌باشد که او به وسیله آن ما را تقدیس می‌کند. خدا همیشه واقعه‌ای را خلق می‌کند. و همیشه آن را در مفهوم فیض عطا می‌نماید. او میوه‌ها و گل‌های روح را پدید می‌آورد. محبت او همیشه در جستجوی چیزهای زیباست.

11:12 همیشه همه تنبیهات به نظر دردناک می‌آیند ولی تأدیب آخر میوه عدالت سلامتی را برای آنانی که از آن ریاضت یافته‌اند بار می‌آورد. بهم همین دلیل است که ما گاهی اوقات این چنین شهادت‌هایی را می‌شنویم مثلاً لسای و درهد (Leslie Weatherhead) می‌گوید:

مثل همه انسان‌ها من هم زمین‌های بلند و نورانی تجربه را ترجیح می‌دهم که در آن سلامتی، شادی و موفقیت وجود دارد ولی من راجع به زندگی و خدا و خودم در تاریکی ترس و شکست بیشتر از روشنائی آموخته‌ام. در تاریکی‌های شکست چیزهایی هست که به عنوان گنج‌های تاریکی مطرح می‌باشند. تاریکی، خدا را شکر می‌گذارد. ولی آنچه که شخص از تاریکی می‌آموزد تا ابد برایش می‌ماند. اسقف فنلون (Bishop Fenelon) می‌گوید: چیزهای سختی که بین خدا و شما برایتان پیش می‌آید، اگر آنها را فروتنانه متحمل شوید اتحاد با آنها را اثبات می‌کنید. آن چیزها ما را پامال کرده، ولی از چیزهایی که ما را تشویق می‌کنند بهتر می‌باشند.

یا این شهادت اسپورجیون (C. H. Spurgeon) را ملاحظه کنید:

من از این می‌ترسم که همه فیضی که برای راحتی و آسایش و زمان‌های شادی خود می‌یابم دروغی بیش نباشد. ولی چیزهای نیکویی که من از غم‌ها و رنج‌ها و دردهایم با هم گرفته‌ام همگی بی‌شمار هستند. آیا من به چکش و ضربه‌های آن و آتش و سوهان مدیون نیستم؟ رنج بهترین اثاث خانه من است.

12:12 ایمانداران نباید در شرایط ناسازگار زندگی درجا بزنند؛ انحراف و لغزش ایمانی ایشان می‌تواند بر دیگران اثر نامطلوبی بگذارد. دست‌های استفاده باید برای خدمت به مسیح زنده استوار شوند. زانوهایی سست شده نیز باید برای دعای بااستقامت تقویت شوند.

13:12 در شاگردی مسیح، شخص ایماندار باید برای پاهای خود راه‌های راست بسازد. ویلیامز (Williams) می‌نویسد:

همه کسانی که خداوند را کامل پیروی می‌کنند، مسیر ایمان را برای برادران ضعیف‌تر خود هموار می‌سازند؛ ولی کسانی که او را کامل پیروی نمی‌کنند، راه دیگران را سخت کرده و افراد را از لحاظ روحانی لنگ می‌کنند.

جی. اچ. لانگ (G. H. Lang) مثال کاملی ارائه می‌دهد:

مسافری خسته که به طوفان برخورد و خسته و درمانده و لنگان لنگان قدم می‌زد و شانه‌هایش خم شده بود و دست‌هایش سست شده و زانوهایش خم شده و می‌لرزیدند و داشت زمین می‌خورد. چنانچه نویسنده ما مدنظر داشته چنین مسافری از سوی خدا ممکن است وارد دیار ما شود.

ولی شخصی با لبخندی مهربان و سیمایی آرامش بخش و صدایی با اطمینان بخش آمده و می‌گوید: «شاد باش، راست بایست، دست و پای خود را استوار نما، قلب پر از فیض را دریافت کن. تو از راه دوری آمده‌ای؛ زحمات گذشته خود را دور مریز. در پایان این سفر خانه باشکوهی در انتظار است. ببین، آنجا مسیر مستقیم برای رسیدن به آن خانه است؛ پیش برو؛ در پی خانه عظیم شفا باش... پیشوای شما هم همین راه سخت را پیمود تا به مکان حضور خدا رسید؛ دیگران نیز قبل از تو این شرایط را داشته‌اند؛ بعضی نیز به راه دیگر رفتند؛ تو تنها نیستی؛ فقط ادامه بده و تو هم به هدف خواهی رسید و پاداش خواهی یافت.»

خوشا به حال کسی که می‌داند چگونه خستگان را به کلام تقویت دهد (اشعیا 4:50). خوشا به حال کسانی که کلام نصیحت‌آمیز را متحمل شوند (عبرانیان 22:13) و خوشا به حال کسی که با ایمانی ساده و قوی در خداوند لغزش نمی‌خورد و وقتی خداوند او را تنبیه سخت نیز می‌کند وفادار و ثابت می‌ماند.

14:12 مسیحیان باید برای رابطه‌ای صلح‌آمیز با همه مردم همیشه کوشش کنند. ولی این تشویق به طور خاص در زمان جفا و ترس و امتحان مورد نیاز است. در چنین مواقعی دور ریختن ناامیدی‌ها و ترس‌ها از کسانی که عزیزان و نزدیکان ما هستند زیاد هم سخت نیست.

ما همچنین باید به جهت رسیدن به تقدسی که به غیر از آن هیچکس خداوند را نخواهد دید بکوشیم. در اینجا، تقدس به چه چیزی اشاره می‌کند؟ برای جواب به این سوال باید به خودمان یادآوری کنیم که تقدس در مورد ایمانداران حداقل از سه طریق متفاوت در عهد جدید مورد استفاده قرار گرفته است:

اولاً، ایماندار در زمان تغییر گرایش خود، از لحاظ جایگاهی مقدس می‌شود؛ او از دنیا برای خدا، جدا می‌شود (اول قرن‌تیان 2:1؛ 11:6). به وسیله اتحاد با مسیح، ایماندار تا ابد تقدیس می‌شود. این همان چیزی است که مارتین لوتر مدنظر داشت وقتی که می‌گفت: «تقدس من در آسمان است.» مسیح تقدس ماست، یعنی تا جایی که به جایگاه ما در حضور خدا مربوط می‌شود.

سپس یک تقدیس عملی وجود دارد (اول تسالونیکیان 3:4؛ 23:5). این همان چیزی است که ما هر روزه باید داشته باشیم. ما باید خودمان را از هرگونه بدی جدا سازیم. این تقدس باید پیش‌رونده باشد، یعنی رشد کند و هر روزه بیشتر ما را به شباهت خداوند عیسی درآورد.

بالاخره، تقدیس کامل هم وجود دارد. این امر در زمانی به وقوع می‌پیوندد که ایماندار به آسمان می‌رود. سپس او تا به ابد از گناه آزاد خواهد بود. طبیعت کهنه او برداشته شده و جایگاه کاملش با وضعیتش مطابق خواهد بود.

حالا در اینجا کدام تقدس است که ما باید در جهت رسیدن به آن بکوشیم؟ قطعاً تقدس عملی در اینجا مدنظر بوده است. ما در پی کسب تقدس جایگاهی دیگر کوشش نمی‌کنیم؛ این امر در زمان تولد تازه ما به طور خودکار صورت می‌گیرد. و ما برای کسب تقدسی که در زمان دیدن چهره او حاصل می‌شود سعی نمی‌-

نمائیم. ولی تقدس پیشرونده یا عملی چیزی است که مستلزم اطاعت و همکاری ماست؛ ما باید در جهت کسب این تقدس دائماً بکوشیم. این حقیقت که ما باید دائماً در پی آن باشیم دلیلی است برای اثبات این امر که چنین تقدسی در این زندگی تماماً نصیب ما نخواهد شد (برای کسب جزئیات بیشتر در مورد اشکال مختلف تقدیس به تفسیر 11:2 نگاه کنید).

وست (Wuest) می‌نویسد:

این تشویقی است برای یهودیان تولد تازه یافته‌ای که هیکل را ترک کردند تا دائماً مقدس زندگی کنند و به ایمان جدید خود وفادار باشند و یهودیان نجات یافته‌ای که آنها هم هیکل را ترک کرده و ظاهراً حقیقت عهد جدید را پذیرفته‌اند تا تشویق شوند که در پی ایمان به مسیح موعود به عنوان کاهن اعظم خود باشند، به جای اینکه بخواهند به قربانی‌های نظام لایوانی تمسک بجویند. به این یهودیانی که حقیقتاً تولد تازه یافته‌اند هشدار داده شده است که زندگی لنگان مسیحی می‌تواند یهودیان نجات نیافته را از راهی که باید به آن وارد شوند منحرف سازد.

ولی مشکل باقی می‌ماند! آیا این درست است که ما بدون دریافت تقدس عملی نمی‌توانیم خداوند را ملاقات کنیم؟ بله، چنین مفهومی در اینجا وجود دارد؛ ولی بیائید این را درک کنیم که این آیه بدین معنا نیست که ما به وسیله زندگی مقدس خود به خدا اجازه می‌دهیم که ما را ببیند. عیسی مسیح تنها مقام آسمانی را دارا است. مفهوم این آیه اینست که باید تقدس عملی برای اثبات زندگی تازه درونی خود داشته باشد. اگر شخصی در تقدس رشد نمی‌کند نجات نیافته است. زمانی که روح القدس در شخصی ساکن می‌شود، او حضور خود را در او به وسیله یک زندگی جدا شده و وقف شده برای خدا مجسم می‌سازد. این مسئله علت و معلول است؛ اگر مسیح پذیرفته شده باشد، نهرهای آب زنده جاری خواهند شد.

15:12 دو آیه بعدی به نظر چهار گناه مستقیم را و اجتناب از آنها را به تصویر می‌کشد. ولی در متن نظریه قوی دیگری وجود دارد که هشدار بر ضد گناه ارتداد است و این چهار گناه به آن گناه مربوط می‌شود. اولاً، ارتداد محروم شدن از فیض خداست. شخص به نظر مسیحی است و مثل یک مسیحی سخن می‌گوید و ادعا می‌کند که مسیحی می‌باشد ولی هرگز تولد تازه نیافته است. او خیلی به نجات دهنده نزدیک می‌شود ولی هرگز او را نمی‌پذیرد؛ خیلی نزدیک و بسیار دور.

ارتداد ریشه مرارت است. شخصی که بر ضد خداوند برمی‌گردد و ایمان مسیحی را انکار می‌کند مرتد شده است. ارتداد او مُسری می‌باشد. دیگران به وسیله شکایات، شک‌ها و انکارهای او آلوده می‌شوند.

16:12 ارتداد با فساد رابطه‌ای تنگاتنگ توصیف شده است. یک مسیحی معترف ممکن است به گناهی شرم‌آور و منجر به مرگ دچار شود. او به جای آگاهی از گناه خود، خداوند را سرزنش کرده و می‌افتد. ارتداد و گناه جنسی در دوم پطرس 2: 10، 14، 18 و یهودا 8، 16، 18 در ارتباط با هم آمده‌اند.

بالاخره، ارتداد شکلی از بی‌دینی است که عیسو نمونه آن است. او درک واقعی از نخست‌زادگی خود نداشت؛ او به طور ارادی آن را با ارضای اشتباهی شهوانی خود معامله کرد.

17:12 عیسو بعداً دیگر نتوانست توبه کند و در زمان دریافت سهم نخست‌زادگی خود دیگر برایش دیر شده بود. پدر او دیگر برکت را تکرار نمی‌کرد.

شخص مرتد هم همین‌طور است. او برای ارزش‌های روحانی اعتنایی ندارد. او از روی اراده مسیح را انکار می‌کند تا از توبیخ، رنج یا شهادت فرار کند. او نمی‌تواند برای توبه تازه شود. شاید پشیمان شود، ولی این توبه دیندارانه نخواهد بود.

18:12 آنانی که وسوسه می‌شوند تا به شریعت بازگردند باید در خاطر می‌داشتند که شرایط وحشتناک آن ایشان را از درس‌های روحانی فیض دور خواهد ساخت. صحنه کوه سینا بود که قابل لمس بود و در آتش قرار داشت. ظلمت و تاریکی و باد سخت در آن کوه حکمفرما بود.

19:12 بعلاوة این آشفتگی‌های طبیعی، حوادث غیرطبیعی وحشتناکی نیز بودند. آواز کرنا و صدای رعد باعث شد که قوم التماس کردند که دیگر آن را نشوند.

20:12 آنها کاملاً از فرمان آسمانی دلسرد شدند که بدیشان گفت: «اگر حیوانی نیز کوه را لمس کند، سنگسار یا به نیزه زده شود.» آنها می‌دانستند که مرگ حیوانی بی‌فهم و گنگ در این‌صورت قطعی است پس چقدر بیشتر این به مرگ آنها که هشدار را فهمیده بودند می‌انجامید.

21:12 کلّ این صحنه آن‌قدر ترسناک بود که حتی موسی نیز گفت که ترسان و لرزان است. همه اینها از خدمت شریعت و زبان طبیعت سخن می‌گویند. هدف شریعت آگاهی از نجات نبود؛ بلکه آگاهی از گناه. شریعت از فاصله بین خدا و انسان که به علت گناه پدید آمده بود سخن می‌گفت. این خدمت حکم، تاریکی و ملامت بود.

22:12 ایمانداران مجبور نیستند با ترس‌های ممنوعه دنیا مواجه شوند؛ بلکه آنها به فیض دعوت شده‌اند:

کوه سوزان و پرده مرموز،
ترس‌ها و گناهان ما همگی برداشته شدند؛
وجدان ما سلامتی دارد که هرگز از دست نخواهد رفت،
این بره‌تخت نشین است.

— جیمز دک (James G. Deck)

حالا همه فرزندان خدا می‌توانند بگویند:

ترس‌های شریعت و خدا،
با من کاری نمی‌توانند داشته باشند؛
اطاعت از نجات دهنده من و خون وی
همه تجاوزات مرا از نظرشان پوشاند.

— ام. تاپلیدی (A. M. Toplady)

«ما در حال حاضر در واقعتی به سر می‌بریم که تا ابد آن را داشته باشیم. آینده برایمان حال حاضر است. ما امروز ثروت آینده را داریم. ما بر روی زمین، آسمان را داریم.»

ما این امتیاز را داریم که به قدس آسمانی وارد شویم. ما با اطمینان به واسطه ایمان به خدا نزدیک می‌شویم و او را پرستش و ستایش می‌نماییم. ما به یک روز از سال محدود نیستیم، بلکه می‌توانیم هر زمان که بخواهیم با این آگاهی که همیشه با خوش‌آمدگویی مواجه خواهیم شد به قدس‌الاقداص وارد گردیم. خدا دیگر نمی‌گوید: «دور بمانید.» او می‌گوید: «نزدیک بیایید.»

شریعت کوه سینا را دارد، ولی ایمان کوه صهیون. این کوه آسمانی سمبل برکات فیض می‌باشد که از طریق کار فدیة مسیح عیسی به همه ما می‌رسد.

شریعت اورشلیم زمینی خود را دارد ولی ایمان اورشلیم آسمانی را که در بالاست. شهر خدای زنده در آسمان که معمار و بنیاد و سازنده‌اش خود خداست.

ما در حینی که به حضور خدا وارد می‌شویم، به وسیله لشکر عظیمی احاطه می‌شویم. اولاً، کرورهای فرشتگان به گرد ما جمع خواهند شد، اگرچه آنها در خواندن سرودهای ما و لذت کردن به همراه ما با ما نخواهند بود؛ چون که ایشان خوشی که نجات از گناه بر ایمان پدید آورده است را نمی‌شناسند.

23:12 سپس ما با کلیسای نخست‌زادگانی که در آسمان مکتوبند خواهیم بود. اینها اعضای کلیسا، بدن و عروس مسیح هستند که از زمان پنطیکاست به بعد مرده‌اند و حالا از حضور خدا لذت می‌برند. آنها تا روز قیام و جلال یافتن بدن‌هایشان منتظر خواهند بود.

ما با ایمان خدا که داور همه است را می‌بینیم. دیگر تاریکی و ظلمت او را مخفی نمی‌کند؛ از نظر ایمان، جلال او افضل‌تر است.

مقدسین عهد عتیق در اینجا هستند؛ یعنی ارواح عادلان مکمل. آنها به واسطه ایمان عادل شمرده شده و به خاطر ارزش کار مسیح که به حسابشان گذارده شده است مقدس و بی‌عیب در حضور خدا هستند. آنها نیز تا زمانی که بدن‌هایشان از قبر قیام کرده و جلال بیابند منتظر خواهند بود.

24:12 عیسی، متوسط عهد جدید در آنجاست. بین موسی متوسط عهد عتیق و عیسی متوسط عهد جدید تفاوتی هست. موسی به عنوان یک متوسط به سادگی به وسیله دریافت شریعت از خدا و ارائه آن به قوم اسرائیل خدمت نمود. او میانجی یا نماینده مردم بود که قربانی‌ها را به وسیله عهدی که ثبت شده بود به خدا می‌گذرانید.

مسیح متوسط عهد جدید است و این مفهومی والاتر دارد. قبل از اینکه خدا این عهد عادلانه را ثبت کند خداوند عیسی باید می‌مرد. او می‌بایست عهد را با خون خود مهر می‌کرد و خویشتن را برای بسیاری فدیة می‌کرد (اول تیموتائوس 2:6).

او برکات عهد جدید را برای قومش به وسیله مرگ خود تضمین نمود. او این برکات را برای ایمانداران به واسطه حیات جاودان خود ضمانت می‌کند. و او قومش را برای رسیدن به برکات و لذت بردن از آنها در این دنیای فاسد به وسیله خدمت خود به دست راست خدا حفظ می‌کند. همه اینها جزوی از کارهای او به عنوان متوسط هستند.

خداوند عیسی زخم‌های جلجتا را متحمل شد و به دست راست خدا نشست. او پادشاه و نجات دهنده ماست.

ما دوست داریم او را در اینجا ببینیم و برافرازیم،
بره خدا را که برای ما ذبح شد؛
و به زودی مقدسین در جلال او سهیم خواهند شد،
او خداوند و سر ایشان است که سلطنت خواهد نمود.

— جیمز دک (James G. Deck)

و بالاخره، خون او پاشیده شد که متکلم ات به معنی نیکوتر از خون هابیل، مسیح زمانی که صعود نمود، ارزش خونی را که بر صلیب ریخته بود به خدا تقدیم کرد. هیچ نظریه‌ای وجود ندارد که او به طور تحت-اللفظی بنابر آن خون خود را به آسمان برده باشد، ولی ارزش خون وی در قدس شناخته شده مجدداً یک این حقیقت را در قالب شعر بر ایمان بیان می‌کند:

خون باارزش او در اینجا پاشیده شد،
بر روی تخت و در مقابل آن؛
و زخم‌های او در آسمان اعلان کردند که
کار نجات بخش او به انجام رسیده است.

خون باارزش او با خون هابیل مقایسه شده است. حتی اگر ما مفهوم دومی را از بین خون قربانی هابیل یا خون خود هابیل که به وسیله قائن کشته شد درک کنیم باز هم حقیقت این است که خون مسیح فیض بخش بوده و باارزش‌تر است. خون قربانی هابیل می‌گوید: «موقتاً پوشانده شد.» خون مسیح می‌گوید: «برای ابد آمرزیده شد.» خون خود هابیل فریاد می‌زند: «انتقام.» خون مسیح فریاد می‌زند: «رحمت، بخشش و صلح.»

25:12 آیات پایانی باب 12 برخلاف مکاشفه خدا در کوه سینا هستند و بر طبق مکاشفه از طریق مسیح می‌باشند. با مزایای غیرقابل قیاس ایمان مسیحی نباید با سبکی رفتار نمود. خدا سخن می‌گوید، دعوت می‌کند و لطف می‌نماید. روگرداندن از او یعنی هلاکت.

آنانی که از صدای خدا که در شریعت شنیده می‌شد اطاعت نکردند هلاک شدند. زمانی که امتیاز بیشتر است، مسئولیت نیز سنگین‌تر می‌باشد. خدا در مسیح، بهترین و آخرین مکاشفه‌اش را عطا نموده است. آنانی که صدای او را حالا که از آسمان و از درون انجیل سخن می‌گوید رد می‌کنند، از آنانی که شریعت را شکستند مسئولیت بیشتری دارند. در اینجا فراری در کار نیست.

26:12 در کوه سینا، آواز خدا سبب وقوع زلزله‌ای شد. ولی وقتی که او در زمان آینده تکلم کند، آسمان لرزه هم پدید خواهد آمد. این امر به وسیله حجی نبی هم پیشگویی شده است: «یک دفعه دیگر و آن نیز بعد از اندک زمانی، آسمان‌ها و زمین و دریا و خشکی را متزلزل خواهم ساخت» (حجی 2:6).

این لرزه در زمان ربوده شدن و در پایان ملکوت مسیح به وقوع خواهد پیوست. قبل از آمدن مسیح برای سلطنت، تکان‌های شدیدی در طبیعت و زمین و آسمان پدید خواهد آمد. سیارات کنار رفته و مسیر دوران سیارات و ستاره‌ها عوض خواهد شد. سپس در پایان سلطنت هزارساله مسیح، زمین و آسمان‌ها و اتمسفر به وسیله آتش ملتهب نابود خواهند شد (دوم پطرس 3:10-12).

27:12 زمانی که خدا گفت: یک مرتبه دیگر، داشت پیش‌بینی از میان برداشتن نهایی آسمان‌ها و زمین را می‌نمود. این واقعه افسانه‌ها را خواهد سوزاند که می‌گویند فقط چیزهای دیدنی وجود دارند و چیزهای نادیدنی واقعی نیستند. زمانی که خدا همه چیز را بجنابند فقط آنچه که واقعی است باقی خواهد ماند.

28:12 آن چیزهایی که در سنت یهود قابل لمس و رؤیت بودند جزو آن دسته چیزهایی هستند که جنابانده خواهند شد. ایمانداران حقیقی ملکوتی را دارند که نمی‌توان آن را جنابانید. این می‌تواند الهام بخش پرستش و ستایشی بسیار پرشور باشد. ما باید او را دائماً به خشوع و تقوا عبادت پسندیده نمائیم.

29:12 خدا برای همه کسانی که از شنیدن صدای او سرباز می‌زنند آتش فروبرنده است. ولی به جهت خودش، قدوسیت و عدالتش آن قدر عظیم است که همه باید نهایت احترام و تجلیل را از او به جا بیاورند.

ت) ترغیب به فیض‌های گوناگون مسیحی (17-1:13)

1:13 قسمت عملی عبرانیان با شش ترغیب راجع به زیبایی‌های مسیحیت است. اولی محبت برادرانه است. در عمل و راستی مسیحیان باید مفهوم خانواده کاملاً دیده شود (اول یوحنا 3:18).

2:13 خوانندگان تشویق شده‌اند تا با غریبه‌ها مهمان‌نواز باشند. این می‌تواند به ایماندارانی اشاره کند که از جفا گریخته و با سختی و گرسنگی مواجه هستند؛ این آیه می‌تواند به عنوان ترغیبی عمومی برای مهمان‌نوازی به هر ایمانداری که در احتیاج است درک شود.

همیشه این امکان عجیب و غریب وجود دارد که ما شاید نادانسته فرشتگان را ضیافت کنیم! البته به تجربه ابراهیم در ملاقاتش با سه مرد که عملاً فرشته بودند اشاره دارد (پیدایش 18:1-15). حتی اگر ما هرگز فرشتگان واقعی را در خانه‌های خود نداشته باشیم، مردان و زنانی هستند که دعای خیر و تأثیر دیندارانه ایشان می‌تواند بر خانواده ما اثر کرده و نتیجه آن در ابدیت دیده خواهد شد.

3:13 سومین ترغیب راجع به توجه به زندانیان ایماندار است. این مطمئناً یعنی کسانی که به خاطر شهادتشان به مسیح در زندان اسیر هستند. آنها نیاز به غذا، لباس گرم، و وسائل مختلف، کتاب و تشویق دارند. این وسوسه برای دیگر مسیحیان وجود دارد که اغوا شده و از مشارکت با ایمانداران زندانی سر باز زنند و

از خطر معاشرت با ایشان بترسند. آنها باید به خاطر داشته باشند که اگر زندانیان ا عیادت کنند، در واقع مسیح را عیادت می‌کنند.

مظلومان بدون شك یعنی مسیحیان جفا دیده. خوانندگان می‌بایست هرگونه تمایل برای محافظت از خود در مقابل خطری که این کار برایشان در پی دارد را از خود دور کنند. ما باید مظلومان را به خاطر داشته باشیم، چون که ما نیز در جسم مثل آنها در شکنجه هستیم.

4:13 ازدواج باید در همه صورت در احترام صورت بگیرد. ما باید به یاد داشته باشیم که ازدواج به وسیله خدا و قبل از ورود گناه به جهان صورت گرفت و از این رو ازدواج اراده مقدس او برای بشر است. بدرفتاری، تمسخر، و حتی رهبانیت در نوشته‌های مقدس منع شده‌اند.

آنانی که ازدواج می‌کنند باید نسبت به پیمان خود وفادار باشند و بستر ازدواجشان غیرنجس باشد. برخلاف نظر مردم عصر جدید حقیقت این است که هرگونه رابطه جنسی خارج از چهارچوب ازدواج گناه است. زناکاری يك بیماری نیست؛ این يك گناه است. و این گناهی است که خدا حتماً آن را داور می‌خواهد کرد. هیچ شکلی از فساد قابل گریز نیست. او فساد اخلاقی را در این زندگی داور می‌کند؛ از طریق از هم پاشیده شدن خانواده‌ها، رنج‌های جسمی و عصبی و فکری، نقص عضو و شخصیت و بیماری‌های جسمی. اگر این گناه از طریق خون مسیح آمرزیده نشود، چنین شخصی در آتش ابدی داور می‌خواهد شد.

اسقف اصلاح طلب، لاتیمر (Latimer) به طریقی شجاعانه این امر را به پادشاه هنری هشتم یادآوری کرد. او کتاب مقدس را به زیبایی کادوپیچ کرده و به پادشاه داد. بر روی کاغذ کادوی آن نوشته شده بود: «زانیان را خدا داور خواهد فرمود.»

5:13 قناعت ششمین خاصیتی است که در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد. به یاد داشته باشیم که هواخواهان یهودیت دائماً می‌گویند: «ما هیکل را داریم. ما کهنات داریم. ما قربانی‌ها داریم. ما سنت‌های زیادی داریم. شما چه چیزی دارید؟» در اینجا نویسنده به آرامی به مسیحیان می‌گوید: «سیرت شما از محبت نقره خالی باشد و به آنچه دارید قناعت کنید.» من هم به عنوان نویسنده این تفسیر باید همین را بگویم. آنچه که مسیحیان دارند مطلقاً از بهترین‌های یهودیت برتر است؛ چرا او باید قانع باشد؟ او مسیح را دارد؛ همین کافی است.

پول‌دوستی می‌تواند مانع بزرگی سر راه ایماندار باشد. درست مثل سکه نقره‌ای که در مقابل چشم و روبروی خورشید قرار می‌گیرد، طمع‌کاری رابطه با خدا را شکسته، مانع پیشرفت روحانی می‌گردد.

عظیم‌ترین ثروتی که می‌تواند شخص داشته باشد وعده اوست که می‌گوید: «تو را هرگز ترك نکنم و تو را ترك نخواهم نمود.» در یونانی، تأکید قوی به وسیله استفاده از دو فعل منفی در جمله برای محال بودن مسئله‌ای به کار می‌رود (برخلاف برخی زبان‌های دیگر که دو کلمه تأکید منفی نشانه مثبت بودن جمله است).

در این آیه ساختار جمله خیلی تأکیدی است: در این آیه پنج کلمه تأکید منفی برای نشان دادن محال بودن این امر با هم آمده است!

6:13 کلمات مزبور 6:118 اعتراف محکم کسی هستند که مسیح را دارد: «خداوند مددکننده من است و ترسان نخواهم بود. انسان به من چه می‌کند؟» حقیقت این است که در مسیح ما کاملاً ایمن هستیم و از حفاظت و صلح کامل برخوردار می‌باشیم.

7:13 به خوانندگان حکم شده است که رهبران خود، معلمین مسیحی که کلام خدا را بدیشان بازگو کرده‌اند را به یاد داشته باشند. انجام سیرت ایشان چه بود؟ آنها به نظام لایوانی بازنگشتند؛ بلکه به اعترافشان تا به آخر وفادار ماندند. شاید بعضی از آنها به جهت مسیح به شهادت رسیدند. باید به ایمان ایشان اقتدا نمود، ایمانی که به مسیح و آموزه درست مسیحیت متمسک بوده و خدا را به حرکت درآوردن همه چیز در زندگی وامی‌دارد. ما به اشکال مشابه خدمت خوانده نشده‌ایم بلکه به زندگی ایمانی.

8:13 ارتباط این آیه با آیه قبلی مشخص نیست. شاید آسانترین راه ارائه خلاصه‌ای از تعلیم هدف و ایمان این رهبران باشد. لُپ کلام این آیه این است: عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است. هدف زندگی آنها عیسی مسیح که دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است بود. پایه ایمان ایشان عیسی مسیح بود (مسیح موعود) که دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است.

9:13 آیه بعدی هشدار بر ضدّ تعالیم غلط شریعت‌گرایان را ارائه می‌دهد. یهودی‌گرایان تأکید داشتند که تقدس با چیزهای ظاهری سر و کار دارد، مثل پرستش سنتی و غذاهای پاک و نجس و غیره. حقیقت این است که تقدس به واسطه فیض پدید می‌آید و نه شریعت. قانون راجع به غذاهای پاک و ناپاک برای پاک‌ی آئینی طرح-ریزی شده بود. عشقمان به نجات دهنده ما را برمی‌انگیزاند تا به گناهان خود اعتراف کرده و «بی‌دینی و شهوات دنیوی را ترک کنیم و با خرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم» (تیتس 2:12). قوانین پایان‌ناپذیر خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها برای پیروان خود سودی در پی ندارد.

10:13 اجازه دهید پیروزیمان که در این عبارت تجلی یافته است را فراموش نکنیم: «ما مذب‌حی داریم.» این جواب مسیحیان با ایمان است به یهودیانی که آنها را ملامت می‌کردند. مذب‌ح ما مسیح است و از این رو شامل همه برکاتی که در او یافت می‌شود می‌گردد. آنانی که در نظام لایوان سهم هستند در برکات نیکوتر مسیحیت سهمی ندارند. آنها باید از گناهان خود توبه کرده و به عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده خود ایمان بیاورند.

11:13 در نظام قربانی، حیوانات خاصی ذبح شده و خون ایشان به قدس‌الاقداص برده می‌شد و این امر به وسیله رئیس کهنه صورت می‌پذیرفت. اجساد حیوانات به مکانی دور از خیمه برده شده و می‌سوخت، بیرون از لشکرگاه یعنی خارج از حصاری که به دور صحن هیکل کشیده شده بود.

12:13 حیواناتی که در خارج از لشکرگاه سوخته می‌شدند یک نمونه محسوب می‌شدند؛ خداوند عیسی نمونه نبود. او خارج از دیوارهای شهر اورشلیم مصلوب شد. او خارج از لشکرگاه یهودیت مصلوب شد تا قوم خویش را به خون خود تقدیس کند.

13:13 کاربرد این رساله برای خوانندگان اولیه آن این بود: آنها باید یهودیت را به طور واضح متوقف می‌ساختند. آنها یک بار برای همیشه باید روی خود را از قربانی‌های هیکل برگردانده و کار تمام شده مسیح را به عنوان قربانی خود می‌پذیرفتند.

کاربرد این رساله برای ما نیز مشابه است. لشکرگاه امروز کلّ نظام مذهبی است که به ما تعلیم می‌دهد نجات به واسطه اعمال، شخصیت و سنت یا تقدیر ما کسب می‌شود. این خصوصیات بعضی کلیساهای جدید است که کهناتی بشری و سائلی خاص برای پرستش و دام‌های سنتی دارند. کلیسای بدون مسیح، مسیحیت فاسد است. خداوند عیسی خارج است و ما باید عار او را برگرفته... به سوی او برویم.

14:13 اورشلیم برای کسانی که در هیکل خدمت می‌کردند عزیز بود. اورشلیم مرکز جغرافیایی لشکرگاه آنها بود. مسیحیان چنین شهری بر زمی زمین ندارند؛ دل مسیحیان به شهر آسمانی، اورشلیم جدید دوخته شده است که در آنجا برّه خدا همه جلال شهر است.

15:13 در عهد جدید همه ایمانداران کاهنان هستند. آنها کاهنان مقدس می‌باشند که به قدس خدا برای پرستش وارد می‌شوند (اول پطرس 2:5) و کاهنان ملوکانه‌ای که به جهان رفته و شهادت می‌دهند (اول پطرس 2:9). حداقل سه قربانی وجود دارد که یک ایماندار کاهن می‌گذراند. اول، قربانی شخص خودش است (رومیان 1:12). سپس، در اینجا در آیه 15 قربانی دوم آمده است: قربانی تسبیح. این قربانی از طریق خداوند عیسی به خدا گذرانیده شد. همه پرستش‌ها و دعاها از طریق او در حضور خدای پدر مورد پذیرش واقع می‌شوند؛ رئیس کهنه عظیم ما همه ناخالصی‌ها و نقصان ما را برداشت و پرهیزکاری خود را بر آن افزوده است.

به همه دعاها و پرستش‌های ما
مسیح عطر خوش خود را اضافه می‌کند؛
و محبت از عطردان او تراوش می‌کند
از عطرهايي که او استفاده می‌کند.

— ماری بی. پیترز (Mary B. Peters)

قربانی تسبیح، ثمره لب‌هایی است که به اسم او معترف می‌باشند. تنها پرستشی که خدا می‌پذیرد، آنی است که از میان لب‌های یک نجات یافته بیرون بیاید.

16:13 قربانی سوم قربانی دارائی ما است. ما باید از ثروت خود برای نیکوکاری و سهم شدن آن برای رفع نیازهای دیگران استفاده کنیم. خدای زنده به این قربانی‌ها راضی است. این کار برخلاف اندوختن برای خویشتن می‌باشد.

نسل کاهنان مسح شده خدا
هرگز نخواهد گذشت؛
آنها در مقابل چهره پرشکوه او ایستاده‌اند
و روز و شب او را خدمت می‌کنند.
اگر چه بی‌ایمانان جنجال به راه اندازند
و توفانی قدرتمند،
کاهنان خدا باید تا ابد بمانند و خواهند ماند مانند،
کاهنان مخفی خدا.
جان‌های برگزیده او که از زمین باقی مانده‌اند
در آتش مقدس استفاده خواهند شد
دل‌های ایشان به دل‌های خدایشان صعود می‌کند.
در آتشی از آرزوی عمیق؛
بخور پرستش‌های ایشان هیکل مقدس او را پر می‌کند؛
سرودهایشان آسمان‌ها را مملو می‌سازد،
سرود تازه‌ای از فیض.

— گرهارد ترستیگن (Gerhard Tersteegen)

17:13 در آیات 7 و 8 به خوانندگان نامه فرمان داده شده است تا رهبران گذشته خود را به یاد داشته باشند. حالا به آنها تعلیم داده می‌شود که از رهبران خود اطاعت کنند. این احتمالاً به رهبران کلیسای محلی اشاره می‌کند. این انسان‌ها به عنوان نمایندگان خدا در میان جماعت کار می‌کنند. به ایشان اقتدار داده شده و ایمانداران باید از ایشان اطاعت نمایند. آنها مثل شبانان مزدور پاسبانی جان‌های گله خدا را می‌نمایند. آنها در روز بازپسین باید به خدا جواب پس بدهند. آنها یا با شادی جواب خواهند داد یا با غم و این به پیشرفت روحانی ایشان بستگی دارد. اگر آنها مجبور باشند با غم این کار را انجام دهند، یعنی پاداش خدمت به مقدسین از ایشان کم شده است. پس همه باید از احترام به روند اقتداری که خدا ترتیب داده است استفاده کنند.

4. دعای پایانی (18:13-25)

18:13 به محض اینکه نویسنده به پایان نامه خود می‌رسد، تقاضای شخصی خود برای دعا را مطرح می‌سازد. بقیه آیه این نظریه را پیشنهاد می‌کند که او تحت حمله نقادین قرار دارد. ما می‌توانیم حدس بزنیم که نقادین چه کسانی هستند؛ آنانی که مردم را به بازگشت به پرستش عهد کهنه ترغیب می‌کنند. او اعتراض می‌کند. او برخلاف همه شایعاتی که بر ضدش وجود دارد، ضمیر خالصی دارد و می‌خواهد که پاک بماند.

19:13 و او این درخواست دعا را اضافه می‌کند تا زودتر به نزد ایشان بازآورده شود. شاید این به آزاد شدن از زندان اشاره کند. ما بیش از این نمی‌توانیم به این نکته فکر کنیم.

20:13 سپس او یکی از زیباترین دعاها را ثبت شده در کتاب مقدس را اضافه می‌کند؛ این دعا مشابه اعداد 26-24:6؛ دوم قرن‌تین 14:13؛ و یهودا 24 و 25 از زیبایی خاصی برخوردار است. این دعا خطاب به خدای سلامتی است. چنانچه قبلاً نشان داده شد، مقدسین عهد عتیق هرگز سلامتی وجدانی کاملی نداشتند. ولی تحت عهد تازه، ما با خدا سلامتی داریم (رومیان 1:5) و سلامتی خدا (فیلیپیان 7:4). این آیه ادامه داده و توضیح می‌دهد که سلامتی ثمره کار مسیح است. خدا، خداوند ما عیسی مسیح را از مردگان قیام داد تا به عنوان نشانه پذیرش کار او بر روی صلیب، مسئله گناه را يك بار برای ابد حل کند.

مسیح، شبان نیکو زندگی خود را در راه گوسفندان نهاد (یوحنا 11:10). او به عنوان شبانی اعظم، از مردگان قیام کرد و کار رهایی‌بخش را تمام نمود (عبرانیان 20:13). او به عنوان رئیس شبانان، به جهت خدمتگزاران خود بازگشت خواهد نمود (اول پطرس 4:5). ما او را به عنوان شبان نیکو در مزمور 22 می‌بینیم و به عنوان شبان اعظم در مزمور 23 و به عنوان رئیس شبانان در مزمور 24.

او بر طبق عهد تازه، عهد ابدی خوانده شده است برخلاف عهد اول که طبیعتی فانی داشت. از طریق محدوده عهد ابدی بود که مسیح موعود، برای انسان گناهکار مرد و از میان مردگانی که تا آن زمان مرده بودند قیام کرد. انسان گناهکار کاهن اعظم زنده‌ای نیاز دارد تا به او ایمان و حیات عطا کند و نه يك کاهن مرده که در گناهان خویش مرده است. پس، از طریق عهد جدید بود که کاهن اعظم ما قربانی خویشتن را گذرانید. و از میان مردگان قیام کرد.

21:13 دعایی که در آیه 20 شروع شد این بود که مقدسین در هر عمل نیکو برای انجام اراده خدا کامل گردند. در اینجا ممزوج شدن جالبی از آسمان و بشر وجود دارد. خدا در ما هر عمل نیکو را پدید می‌آورد. خدا آنچه را که منظور نظرش باشد در ما به عمل می‌آورد. سپس ما اراده او را به انجام می‌رسانیم. به بیانی دیگر، او در ما آرزوی انجام اراده‌اش را قرار می‌دهد و به ما قدرت انجام آن را نیز عطا می‌کند و به ما پاداش نیز می‌بخشد.

این دعا با آگاهی دادن از اینکه عیسی مسیح تا ابدالآباد شایسته پرستش و جلال است خاتمه می‌یابد.

او شایسته تجلیل و پرستش است،

پرستش با تمام عشق؛

در آسمان تو را بی‌وقفه تسبیح می‌خوانند

تو، تنها تو عیسی خداوند شایسته هستی.

— اف. ت. اویگرام (F.T. Wigram)

22:13 نویسنده حالا خوانندگان خود را تشویق می‌کند تا به نصیحت‌های این نامه توجه داشته باشند و بدانند که ترك مذهب سنّتی و آئینی برای رسیدن به مسیح با هدف قلبی، عمل درستی است.

او از رساله خود به عنوان مختصر سخن می‌گوید که راجع به نظام لایوانی بوده و اینکه چگونه می‌توان تحقّق آن را در مسیح یافت.

23:13 بیان این مطلب که تیموتائوس رهایی یافته است در اینجا ثابت می‌کند که پولس این نامه را نوشته است. این حس نیز وجود دارد که نویسنده با تیموتائوس همسفر بوده و این نشانه دیگری است برای این احتمال که پولس نویسنده نامه است. ولی ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم پس بهترین کار این است که مسئله را رها کنیم.

24:13 تحیات و سلام‌ها به همه رهبران مسیحی و همه مقدسین فرستاده می‌شوند. ما نباید از نشانه‌های ادب و مهربانی مسیحی که در این رساله است چشم برداریم؛ بلکه باید آنها را در زندگی خود به کار ببندیم. بعضی از ایمانداران ایتالیایی که ناویسنده بودند می‌خواستند سلام برسانند. این نامه نشان می‌دهد که نامه یا از ایتالیا یا به ایتالیا فرستاده می‌شده است.

25:13 این کاملاً با يك رساله عهد جدیدی سازگار است که با نوشته‌های حاکی از مفهوم فیض خاتمه بیابد: همگی شما را فیض باد. عهد تازه، عهدي غیرشرطي از فیض مجانی است که لطف بی‌کران خدا را برای گناهکارانی که لایقش نبودند از طریق کار کفاره‌ای خداوند عیسی مسیح بیان می‌کند. آمین.

ملاحظات در باب پیام عبرانیان برای امروز

آیا رساله عبرانیان برای ما در قرن بیستم پیامی دارد؟

اگرچه امروزه یهودی‌گرایی حکمفرما نیست، چنانچه در روزهای اولیه کلیسا بود، ولی روح شریعت-گرایی در مسیحیت وجود دارد. در کتابچه معروف، پخش دوست کلام راستی، دکتر اسکافیلد (Dr. C. I. Scofield) می‌نویسد:

شاید به جرأت بتوان گفت که یهودیت کلیسا مانع رشد آن شده و آن را از مأموریتش منحرف ساخته، و به روحانیت آن صدمه زده است. به جای توجه به دعوت خداوند که جدا شدن از جهان و پیروی وی در مسیر مسح شده وی بود، کلیسا از نوشته‌های یهودیان برای عادل جلوه دادن خویش استفاده می‌کند و برادری یکسان را به «روحانی» و «غیر روحانی» تبدیل می‌کند.

این نامه ما را دعوت می‌کند تا خویشتن را از همه نظام مذهبی که از مسیح نیست جدا سازیم. او باید به عنوان خداوند و نجات دهنده در کاری که يك بار و برای همیشه انجام داد پرستش شود.

عبرانیان به ما تعلیم می‌دهد که نمونه‌ها و سایه‌های عهد عتیق در خداوند ما تحقق می‌یابند. او کاهن اعظم ماست. او قربانی ماست. او مذبح ماست. او در قدس آسمانی خدمت می‌کند و کهنات وی هرگز به اتمام نمی‌رسد.

عبرانیان تعلیم می‌دهد که ایمانداران کاهنان هستند و اینکه همیشه به حضور خدا به واسطه ایمان راه دارند. آنها قربانی‌های خویشتن، تسبیح و دارائی‌های خود را به او تقدیم می‌کنند.

تلاش برای پذیرش طرح کهنات لاویانی در کلیسای مسیحی تلاشی است که تشریفات دوستان انجام می‌دهند و چیزی جز تلاش با دست‌های غیرمقدس نمی‌باشد که از سوی خدای مبارک که با ما مصالحه کرده است به سوی آئین‌های پوچ برمی‌گردد؛ و مانند این گفته است: «دور بمانید، به خدا نزدیک نشوید» که به کسانی گفته می‌شود که به واسطه خون مسیح نزدیک شده‌اند.

کتاب عبرانیان به ما تعلیم می‌دهد که ما عهدی برتر، متوسطی برتر، امیدی برتر، و عده‌ای برتر، کهناتی برتر و میراثی برتر داریم؛ بهتر از هر چیزی که یهودیت می‌تواند ارائه دهد. این کتاب ما را مطمئن می‌سازد که نجات و فدیة و عهد و میراثی ابدی داریم.

کتاب عبرانیان هشدار جدی راجع به ارتداد به ما می‌دهد. اگر شخصی ادعا کند که مسیحی است و عضو یک کلیسای مسیحی و سپس از مسیح روی گرداند و به دشمنان خداوند بپیوندد، غیرممکن است که چنین شخصی را برای توبه تازه بسازند.

رساله عبرانیان مسیحیان حقیقی را تشویق می‌کند تا به واسطه ایمان گام بردارند و نه به واسطه دیدن، چون که این زندگی ایمانی خدا را خشنود می‌سازد. این کتاب همچنین ما را تشویق می‌کند که وفادارانه تحت جفاها، سختی‌ها، و رنج‌ها بمانیم تا پاداش موعود را دریافت نماییم.

عبرانیان به ما تعلیم می‌دهد چون که برکات و مزایای مسیحیت، مسئولیت خاصی را می‌طلبند. فوق‌العاده بودن مسیح ایمانداران را قادر می‌سازد تا در جهان از همه بیشتر نعمت بیابند. اگر چنین مزایایی مورد غفلت واقع شوند رنج را در برابر مسند مسیح به ارمغان خواهند داشت. در زندگی کسانی که تحت شریعت نیستند برکات و مزایای بیشتری در مسیحیت انتظار می‌رود و در روزهای آینده برکاتی بیشتر.

«لهذا عار او را برگفته، بیرون از لشکرگاه به سوی او برویم» (عبرانیان 13:13).